

# ژوندون

مجله هفتگی شنبه ۲ فوئس ۱۳۵۳

شماره - ۳۶

Ketabton.com

سو فیالورک  
دآستانه پیری



# افغانستان همیشه يك اصل را تائید کرده و آن عبارت از پشتیبانی آمال ملی برادران پمبنتون و بلوچ مامی باشد

سوال :- حکومت جمهوری شما حیات بهتری را با افغانها وعده داده است با در نظر گرفتن اینکه (۹۰) فیصد نفوس این کشور در دهات بسر میبرند این وعده چگونگی عملی شده میتواند ؟

جواب :- هر حکومت و نظامی که پیشرفت وطن خود و بلند بردن سویه حیات مردم خود را در نظر دارد و به آن علاقه مند است طبعاً برای رفع مشکلات و برای آسایش مردم در حدود امکان کوشش میکند و سعی میورد تا موفقیت های در زمینه حاصل نماید .

بهر ساختن حیات بمعنی اصلی آن به شهریان منحصر نمی ماند بلکه به سواد حیات حق قاطبه مردم است که ملت را تشکیل میدهد و البته بخود شما معلوم است برای کشور های روبرو انکشاف مثل ما تطبیق و عملی کردن پلان ها برای بهبود وضع زندگی مردم چیز ساده و آسان نیست و البته یک مدتی را بکار دارد تا پلان های در زمینه طرح و تطبیق گردند .

بعد از روی کار آمدن رژیم جمهوری در افغانستان مادو وظیفه عمده در پیشتر و دانستم :

- اول- استقرار جمهوریت
- دوم- توجه به مسائل اقتصادی و بهتر ساختن حال مردم توسط انکشاف ساخت مختلف اقتصاد .

ارتباط به بهبود حال مردم از ابتدای امروز مامشغول آیم که به چه ترتیب و بچه صورت میتوانم وعده های خود را عملی کنیم برای این مقصد مجبوریم پروگرام های همه جانبه برای انکشاف وطن خود ترتیب نماییم و امروز مصروف آیم تا چنین پروگرام و پروژه های ترتیب گردد، چنانچه تا اکنون به همکاری کشور های دوست در این زمینه کار شده و امیدواریم در ظرف یکی دو سال دیگر عملاً درین کار پیشتر برویم البته و قهقهه

که شما افاده کردید درست فهمیده نشدند اگر مقصد شما از کمک های اضافی مجموع کمک های باشد که افغانستان از کشورهای دوست گرفته است آن موضوع تفصیل بیشتر بکار دارد که شما میتواند معلومات بیشتر در زمینه از وزارت پلان بدست آورید .

سوال :- مورد سزای جمع مساعیدت های که برای افغانستان میسر است با تماس های که با بدغلی محترم جلال وزیر تجارت بدغلی محترم فروغ معین پلان و هم بدغلی وحید عبدالله معین سیاسی گرفتیم معلومات لازم در یافت نمودم مقصد من در اینجا دریافت نظر جناب شما راجع به منابع جدید کمک مانند مساعیدت از ایران عربستان سعودی - عراق و بانک اسلامی میباشد افغانستان از این منابع چه نوع کمک را توقع دارد ؟

جواب :- همانطور بکه تفاوت ها در بین طبقات در یک جامعه تاثیرات ناموزون دارد همان طور وجود فرق های بزرگ در بین ملل تاثیرات ناموزون میگذارد میباشند . باین اساس ان فکر میکنم تا وقتی که در جهان تفاوت های بزرگ در بین سویه زندگی ملل وجود داشته غربت و مرض موجود باشد مشکل است در دنیا آزادی و تناهم حقیقی تمدن شده بتواند .

کمک و مساعیدت به کشور های روبرو انکشاف بهر طریق دوجانبه باشد یا دسته جمعی من فکر میکنم که باید کشورهای پیشرفته تر و تمدن این موضوع را در نظر داشته باشند که یک عدالت نسبی در دنیای ما قیام گردد و این نگاه راهی برای آزادی و آسایش بشر خواهد بود .

سوال :- لطفاً نظر جناب شان را درباره بانک اسلامی ایران فرمایند ؟

جواب :- درین شک نیست که تشکیل چنین بانک را به نظر یک می بینیم و از همه بیشتر مافکر می کنیم که این بانک بیشتر به کشور های که به کمک نیاز دارند

اصلاحات همین اکنون زیر مطالعه و گسا است و در قدم اول به توزیع زمین های دولت برای مردم بی زمین شروع کرده ایم این مساله نزد ما یکی از پروگرام های عمده اجتماع است ، اما اینقدر گفته میتوانیم که در افغانستان در ساحه ملکیت اراضی تفاوت به حدی نیست بلکه در بعضی کشور های دیگر وجود دارد . باین سبب ما امید وار هستیم که بزودی

اخیراً دلپ موگرچی نماینده تا مصراف ندیا با افغانستان آمده و جهت انجام مصاحبه ای از طرف بدغلی رئیس دولت و صدراعظم پذیرفته شد . در آغاز سخن پذیرفتن ژورنالست هندو بدغلی از دیدن موصوف و مسافرت با افغانستان اظهار خوشی کردند . در مقابل بدغلی موگرچی گفت با پذیرفتن موصوف رئیس دولت افتخار زیادی بایشان دادند و با وجود مشغولیت های زیادی شان وی را پذیرفتند .

که نزد ما است و وقت و زمان بکار دارد . امید است این اهداف در وقت و زمان بر او رده شود .

سوال :- در چند ماه اخیر شماره های مختلف کابل تا بهر خبرهایی را نشر کرده که در ولایت هلمند و بعضی مناطق دیگر کشور زمین برای اشخاص بی زمین توزیع شده است . لطفاً جناب شان پلان و سیاست جمهوری را در حصره توزیع زمین برای اشخاص بی زمین و کم زمین توضیح فرمایند . من حین سفرم به مشاهیر سالک کوچی هارادیدم که از آرزوهای مناطق گرم سیر بودند پلان شما در زمینه چیست ؟

جواب :- درین قسمت مثلی که پیشتر ازین اظهاراتی از طرف دولت جمهوری صورت گرفته در فورم اجتماعی و اصلاح اراضی از اهداف دولت جمهوریست . پروگرام و قانون این

### سفر دگر جنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز به هند



درتکس دگر جنرال عبدالکریم مستغنی با شاعلی فخرالدین علی احمد رئیس جمهور هند دیده میشود .

# فشرده اخبار کشور



عده ای از پناه گزینان بلوچ که از شریکدگری حکومت پاکستان به افغانستان مهاجرت نموده اند . ( خبر مربوط به مهاجرت پناه گزینان بلوچ در شماره قبلی نشر شده بود.)

دگر جنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز که در اس یک هیئت بنابر دعوت وزارت دفاع هند بتاريخ ۱۳ عقرب عازم آنکشور گردیده بود بتاريخ ۲۲ عقرب بوطن موصلت کرد .

درمیدان موالین بین المللی کابل شاعلی محمد اکبر رئیس دفتر ریاست جمهوری جنرال هاربعضی از صاحب منصبان اردو جمهوری شاعلی سلیمان معاون نشریات وزارت امور خارجه ، سفیر کبیر و اعضای سفارت کبرای هند در کابل برای استقبال حضور داشتند .

### سفارت کبرای ایران روز نظامی آنکشور را تجلیل کرد

پیوند شریان در شفاخانه وزیر

#### اکبرخان موفقانه انجام یافت

عملیات پیوند شریان پای یک سپر چهارده ساله در سرویس جراحی شفاخانه وزیر اکبرخان موفقانه انجام شد .  
یک منبع آن شفاخانه پیرامون این عملیات که در افغانستان بی سابقه می باشد گفت در حالیکه شریان فغلی مریض بطول چهار سانتی متر در اثر ضربه چاقو قطع شده و بحالت کوما بسر می برد روز ۲۷ عقرب به شفاخانه توسط افابریش آورده شد .  
منبع گفت مریض در حالیکه خونریزی شدید داشت بعد از تدابیر مقدماتی توسط وریدسفن پیوند شریان موفقانه صورت گرفت که فعلا وضع پای مریض بهبود یافتم است .  
منبع علاوه کرد مریض سید ابراهیم ساکن چهارقله کابل میباشد .



تورن جنرال غلام حیدر «رسولی» قوماندان قوای مرکز روز نظامی ایران رابه اتاشه نظامی سفارت کبرای ایران در کابل تبریک میگوید .

به مناسبت روز نظامی ایران ساعت هفت و نیم شام روز ۲۷ عقرب دعوتی از طرف اتاشه نظامی آنکشور در هتل اترکاتی هتل ترتیب شده بود .  
درین دعوت دکتر عبدالعزیز وزیر عدله دگر جنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز، عده از جنرالها و صاحب منصبان اردو جمهوری مامورین عالی رتبه ، بعضی از اعضای کوردیپلوماتیک مقیم کابل باخانم های شان اشتراک نموده بودند .

### مراجعت شارندویان افغانی از هند

دسته یکصد و چارده نفری پسران و دختران خاندوی نحت ریاست شاعلی محمد نسیم معین دوم وزارت معارف و رئیس دافغانستان خاندوی توله بعد از اشتراک در هفتمین جمهوری هند روز جمعه اول قوس بوطن مراجعت کرد .  
در جمهوری هند که بتاريخ شانزدهم عقرب در دهلی بر گزار شد یک تعداد از خاندویان کشور های آسیای میانه امریکایی و اروپایی دعوت شده بودند .  
رئیس خاندوی افغانی در ختم جمعی ری نعیانی از پیدوار کشور رابه خاندویان هند اهدا نمود .  
همچنان رئیس جمهور هنداعلی سرین مدال خاندوی هند رابه رئیس خاندوی افغانی اهدا کرد .

# مطالب عمده پانزدهم

## زوندون

شنبه ۲۴ فوس ۱۳۵۳ مطابق ۹ ذی قعدة الحرام برابر با ۲۳ نوامبر ۱۹۷۴

### امتحانات نهایی شاگردان معارف

هفته گذشته امتحانات نهایی مکاتب سر دسیر شاگردان معارف آغاز یافت و اینک شاگردان معارف در جریان امتحانات نهایی قرار دارند. منظور از امتحانات نهایی معارف که ارزیابی فهم آنانرا در بر میگیرد نه تنها ارتقا و بلند بردن یگانه به صنوف بالاتر است ، بلکه رکن اساسی که همه ما به آن بیشتر ارزش میدهم ، بالا رفتن و ارتقا جستن سویه علمی و فهم و دانش آنها و بالاخره تقدیم آنها منجبت نسل روشن و مستعد به اجتماع می باشد .

آنانیکه در مدت یکسال تعلیمی با حوصله مندی و آگاهی از مسؤلیت های خویش آنچه از استادان آموخته اند و بدرستی درک کرده اند ، بدون شک در امتحان نهایی که بعد از یک مدت طولانی تعلیمی اخذ میگردد ، موفقانه نتیجه مطلوب و نیک بدست می آورند ، در غیر آن گذشت یکسال بدون درک ارزش حیاتی و پهلوی گرفتن با سیر خود بخودی ایام ، جز نتیجه منفی و تلخ ، مفهوم دیگر متصور نیست .

تلقین این مفهوم که شاگرد فقط در چار چوب امتحان و بخاطر امتحان درس بخواند و مدت یکسال پرارزشش را به غافل بودن و تنبلی سپری کرده باشد نه تنها برای خودش نتایج منفی دارد ، بلکه اجتماع نیز ازان متضرر میگردد .

اگر جوانان از این موقع مغتنم و فرصت گرانبها که در طول سال تعلیمی برای شان میسر است استفاده نیک کرده نتوانند ، از یکطرف وقت گرانبهای شان تلف گردیده و از جانبی تو جهات و مصارف گزاف که در راه تربیه آنان از طرف مقامات مربوطه تدارک شده است بهدر میرود . سپری کردن یک دوره طولانی حیات جهت کسب تعلیم ، با درک نتیجه آن ، مخصوصا در این دوره حساس زندگی و وظیفه جوانان معارف است تا آنها به دنبال این امتحانات تعلیمی در آزمایشات آینده زندگی موفقانه بدر آیند .

خوشبختانه در روشنی رژیم مرفعی جمهوری ما مانند سایر تو جهات بیی خواهانه آن ، اکنون شرایط بهتر برای گسترش امکانات تعلیم و تربیه برای نسل حال و آینده کشور بوجود آمده است . همانطوریکه دولت جمهوری در تمام شئون حیاتی اجتماع ، پلان های سودمندی روی دست دارد ، موضوع تعلیم و تربیه نیز هدف عمده آنرا تشکیل داده و از بدو استقرارش در این راه قدم های ارزشمندی برداشته است یقین داریم با تطبیق پلان های وسیع دولت جمهوری در زمینه تعلیم و تربیه تسهیلات بیشتری جهت تحصیل برای جوانان ما میسر گردیده و با استفاده از تسهیلات جدید جوانان ما آماده خدمات بیشتری به کشور خویش گردند .

اکنون که امتحانات سالانه معارف دوا م دارد ما امید داریم تا جوانان ما نتایج مفید تری از زحمات یکساله شان بگیرند و آنانیکه دوره دوازده ساله را موفقانه به پایان رسانیده اند ، برای ادامه تحصیلات عالی آماده شده و هم جوانانیکه هنوز دوره مکتب را پیا پیان نرسانیده اند ، ایام رخصتی را با تهیه پروگرام های منظم و سودمند ، همواء سازند تا در آینده بتوانند بدون مشکل به صنوف بالاتر ارتقا نمایند .



آثار کشف شده بلخ شاهد تمدن های قدیم این سر زمین است .



مدد گاران اجتماعی در خدمت مردم



جراحی قرن ، عملیات که درست ده ساعت بطول انجامید



قلت مواد غذایی در جهان حیات بشر را تهدید میکند

# ارزشهای نظام جمهوری در آئین اسلام

پیوسته بگذشته

نوشته هبا

در تاریخ اسلام دوره خلافت و زعامت خلفای راشدین، در ماهیت و طرز کار و نحوه اندیشه های اداری و مردم داری و سایر مسایل و موضوعات متعلق بحیات اجتماعی مردم، غالباً امتداد لاینفکی است از دوره حیات پیامبر و پسین و یا نخستین شیوازه بند و انسجام بخش حیات کتله ها و جوامع بشری ازینرو آنچه از کارنامه های واقعی حیات اجتماعی و فعالیت بمنظور تحقق بخشیدن بنفاهیم عالی ویر ارج انسانی، اگر خواسته باشیم در آئین اسلام پیامی پایست نظری بران روز گاران بیفکنیم و حقایق را بسته بسته در اعمال و کردار رهبران بزرگوار جهان اسلام بچشم مشاهده نماییم .

روی این اصل مسلم هرگاه ما مسایل اسلامی را در یرتو زعامت آن زمان و در فروع طرز کار و اجراءات اداری و رسمی ایکه مورد تطبیق و عمل قرار داده میشد، مورد بحث قرار میدهم، در واقعیت امر، بحث ما روی اصیل ترین مسایل اسلامی صورت میگیرد و مایباز متدآن نخواهیم بود تا در صدتفکیک امور و تعیین جنبه های حق و باطل برائیم .

حضرت پیامبر اسلام (ص) که آئین آسمانی و طرز عقیده و پندارش منبهم کننده کاخ های ظلم و استبداد بود در روزگاران واپسین حیاتش فرمود : « و چیز دایمی از خود در میان شما گذاشتم و تا آنکه بران متمسک باشید و مطابق به آن در زندگی عمل نمایید همواره پیروز و سعادت مند خواهید بود و این دو چیز عبارت از قرآن و روش های پیامبر اسلام است »

حال بر میگردیم به تحقیق اینکه این دو عامل تضمین کننده سعادت بشری چه راه و روشی را برای انسانها تعیین نموده و چگونه طرز فکر و عملی را برای ایجاد زمینه سعادت آور حیات ایشان توصیه و تاکید کرده است .

قرآن در همان گیزو دار زندگانی نابسامان

انسانها، گیزو داریکه آتش سوزنده تبعیض ها و امتیازات و فر مانروایی های جا برانه و ضد کرامت بلند پایه انسانی افراد بشر را بسی رحمانه میسوزت و کتله های بی دفاع اولاد آدم در تنگنای شرایط ناگوار ناشی از اندیشه های خود خواهی و تفرقه جویی و نزاد پسندی و قوم پرستی موجودیت خویش را از دست میداند، بسر وقت جهانیان رسیده و اعلان کرد که بی نوع بشر از هر قوم و قبیله و نژادی که هستند و تحت هرگونه شرایط و در هر گوشه و کناری که زندگی دارند، خیر اصل تقوی و مبارزه در طریق نیکویی ها، عاملی و چسبند دارد که یکی را بر دیگری برتری و امتیاز بخشد و یا ما به و اساس تفاهر گردد .

همچنانیکه متذکر شدیم پیامبر اسلام از آنجاییکه هیچ نوع پدیده های منافی کرامت انسانی و مناقض بروح و حیثیت آرملت در آئین و دین وی موجود نبود .

بنابر همین مرام عالی جهانی و انسانی، پیامبر اسلام (ص) در همان دوران نخست، ملت عرب را مورد خطاب قرار داده و گفت :

ای مردم عرب شما چنان فکر نکنید که بهترین دیگران هستید و چنان نیندیشید که لغت و زبان عرب و عرب بودن، شما را نسبت بدیگران ممتاز و مرجع میدارد بلکه شما وجهه انسانهای دیگر در انسانیت یکسان و مساوی هستید و حضرت پیامبر اسلام این هشدار و تنبیه را ازان رو برای اعراب فرمود که خوب میدانست عربها عرب بودن را بر هر چیز دیگر ترجیح میدهند و خود را نسبت بدیگران دارای مقام و ارزش میسازند .

پیامبر اسلام مبارزات انقلابی خویش را بدون جزئی ترین هراس و بیم از نخستین کار و نا همواری راه، روبه پیش پیروزمندا نه دنبال کرد و در میان دسته های مبارزاتی ازان

نوع اشخاص و افرادی که بخاطر داشتن رنگ سیاه در اجتماعات طبقاتی و اشرافی آنوقت جایبی و راهی نداشتند، نیز جاوموقع داد و آنها را در وظایف بزرگ و مهم گماشت و برای شان نام و عنوان نوینی از مفهوم انسا نیست و کرامت بشری و داشتن حق زندگی مانسند دیگران عطا کرد .

محمد(ص) با آنکه شخص محبوب و ممتاز و وزمان بود مگر برای تامین سعادت طبقه بزرگتر که عبارت کتله انسان و اولاد آدم است کمر بست و چون ایشان با اهداف عالی و انسانی اش سر سازش نداشتند همه را گذاشت و با افرادی چند که در پرتو ایمان و عزم متین و خلل ناپذیر مبارزات انقلابی شان را در دل اجتماعات پیش بردند و پیروز شدند .

مادریکی از بحث های خویش گفتیم که پیامبر اسلام (ص) این سیاهان را در وظایف خطیر و مهمی که عبارت از رساندن پیغام دعوت اسلام از طرف محمد(ص) به حکم و ایان غیر اسلامی بود نیز مو ظف می فرمود و نامه دعوت را در دست آنها می سپرد، نامه دعوت آنها می که از روبرو شدن با افراد سیاه رنگ داشتند و آن را بر خویشان عاری بسزرگ می پنداشتند .

زمانی نامه ای عنوانی یکی از حکمروایان بزرگ وقت در دست گرو می از همین سیاهان سپرده شد تا همین آن حکمروا درک کند که آئین محیدی، آئینی نیست اشرا فی و متکی به نژاد و نسب و ناپداند که درین آئین جز اصل کرامت و ارزش واقعی بشری بچیزی دیگر وقعی داده نمیشود .

این عده سیاهان مطابق به ماموریتی که داشتند نامه را گرفتند و به آن سو بهره سیار گردیدند و پس از طی فاصله، به دروازه حکم روا رسیدند و تقاضا کردند تا اجازه دخول در حضور حکمروا یابند در نتیجه اجازه داده شد بزرگتر و یار هیر آن دسته داخل گردد، همینکه شخص بزرگتر ایشان پیش روی حکمروا حاضر شد و نظرش بروی او افتاد با خشم و عتاب به دربان صدازد که این چه موجود نادیدنی و کزیه المنظری است که در برابر

چشمان من قرارش دادی زود باش و او را از جلو نظرم بدور نما که بیش ازین حوصله دیدن او را ندارم و برای من چه ننگ و عاری بزرگتر ازینکه چهره ای باین سیاهی و زشتی در برابر من قرار بگیرد و با من حرف هم بزند .

آن سیاه مبارز و باایمان، لب گشود و گفت هرگاه مسئله رنگ و قیافه و زیبا بی و در پشت سر من قرار دارند سیاه تر از من مطرح باشد پس آنها بیکیه با من آمده اند و نزد شما نادیدنی تراز من میباشد امامساله رنگ و نژاد نیست بلکه آنچه مطرح بحث قرار دارد عبارت است از معیار ارزش ها و اصولی که اعتبارات و ارزشهای حیاتیی

بشر روی آن استوار میباشد و ما پیغام دینی را بتر داریم که جز اصل انسانیت نمی پسندد و اعتبار رنگ و نژاد و امثال آن در اساسات جهانی آن راه ندارد .

آئین اسلام از آنجاییکه آئینی است همگانی و مردمی در همه موارد روح اجتماعی و مردم پسندی را تر جیح میدهد و بخاطر تامین اسباب سعادت و خوشبختی همگان مساعی بعمل می آورد، ازان رو در همان مبارزات نخستین خود برای استحکام و تحقق بخشیدن با صل مساوات بشری و مساوات عمومی و برای تثبیت معنی اصیل انسانیت، تلاش میکند و اساساتی نیز در زمینه جهت بقای این مبداء وضع مینماید، بنابراین این يك و ا قعیت است که نظام جمهوری نظر به خصوصیت و تمیزه های خاصی که در جهت تامین سعادت همگانی و تامین اصل مساوات بشری دارد و برای امحای تبعیض و تفرقه و مظالم و بسی عدالتی مساعی بخر ج میدهد، ازین ارزش های عالی اسلامی بتمام معنی بر خسود دار و بهره مند میباشد .

اسلام درین نقطه نیز ارتباط ناگسستنسی خود را بانظام جمهوری بصورت روشن و آشکار تبارز میدهد .



# وقایع مهم سیاسی هفت

(از کاظم آهنگ)

## تشنجات شرق میانه در مذاکرات سران شوروی و امریکا تاثیر خواهد داشت

امریکا و بریتانیا به نتیجه مثبتی نرسیدند .  
 مردو جانب نیک آگاه اند که محدود ساختن سلاح ستراتیژیک ذروی و جلو گیری از مسابقات تسلیحاتی از اقدام های خواهد بود که مصارف گزاف اقتصادی را مانع شده و صلح را در جهان تا همین میکند حین باز دید و مذاکره سال جاری نکسن و بریژنیف طرفین اظهار نمودند که آنها طرفی را جستجو مینمایند تا از استعمال قوه بین همدیگر جلو گیری کنند و قدم هایی به نفع صلح جهان بردارند اما گام اساسی که عبارت است از محدود ساختن سلاح تعرضی ستراتیژیک ذروی و مرمی های دارای چند سر گلوله ذروی بین آنها برداشته نشده است و در این امر به نتیجه مثبتی نایل نیامده اند و غالبا عدم رسیدن به این نتیجه روی این دلیل خواهد بود که اتحاد شوروی به تناسب امریکا تعداد زیاد راکت های بین القاروی را دارا میباشد در حالیکه امریکا از نظر داشتن مرمی های دارای چند سر گلوله ذروی مقدم تر است ، شاید مردو جانب باین فکر باشند تا در تعداد این دو نوع مرمی موازنه را بین خود حفظ نمایند آنگاه روی محدود ساختن این سلاحها اقدام کنند .  
 بجز موضوع سلاح ذروی مخصوصا شکل تعرضی آن اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا راجع به یک سلسله مسایل دیگر زمینه همکاری ها را بین خود مساعد ساخته و قسمتی (بقیه در صفحه ۶۳)

های چند جانبه برای جاپان مهمتر نشان دهد و بدین وسیله آنکشور را برای قبول طرح خود متقاعد سازد ولی جاپان آنرا نخواهد پذیرفت .  
 از این موضوع که بگذریم سفر فورد در جاپان غالبا راجع به سایر مسایل مورد علاقه دو کشور موفقانه پیش خواهد رفت .  
 مرحله دوم سفر فورد در جمهوریت کوریاست و به تعقیب آن به اتحاد شوروی مسافرت مینماید ، در اتحاد شوروی جرالده فورد ولیونید بریژنیف رهبر حزب کمونسنت اتحاد شوروی در شهر بندری و لادی واستوک مذاکرات خود را آغاز مینمایند و این مرحله مسافرت فورد حقیقتا مهمترین مرحله مسافرت او خواهد بود چه در این مسافرت وی و همراهانش بشمول داکتر کیسنجر سلسله پیشرفت مذاکرات قبلی سران امریکا و شوروی را دنبال مینمایند که این خود خالی از اشکال نیست .  
 چون زعیم شوروی با چهره تازه ای رو برو میشود امکان آن هم موجود است که نسبت به گذشته در مفاهمه های آنان در بدو امر هم مشکلاتی ایجاد شود ولی در هر حال روی موضوعی که آنها به بحیث و مذاکره می پردازند از نظر صلح و امنیت جهانی واز نگاه بقا و دوام انسانی خیلی مهم و ارزشمند است آنها در این مذاکرات خود موضوع محدود ساختن سلاح ستراتیژیک اتمی را مطرح بحث قرار میدهند که درین موضوع در مذاکرات سال ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ و ماه جون سال جاری خود نکسن ، سابق رئیس جمهور

اما باید گفت که جاپان قبلا یک پلان و طرح را در مورد قیمت نفت امضاء کرده است که این طرح در جهت مقابل ابتکار کیسنجر قرار میگیرد البته جاپان این پلان فرانسه را بخاطری امضاء کرده که از نظر آنکشور ضروری بندهاشته میشود چه جاپان تمام تیل ضرورت خود را وارد میکند و نیاز مند آنست که تا بآن عده از کشور های جهان که درین امر مفید بوده میتوانند مخصوصا تولید کنندگان نفت روابط دوستانه داشته باشند . پلان و طرح فرانسه عبارت از این است که تولید کنندگان نفت مصرف کنندگان و کشورهای رو به انکشاف کنفرانسی را تشکیل بدهند دران راجع به مشکلات خود با واقعیت هائیکه احساسی میکنند تصامیمی اتخاذ نمایند، اما کیسنجر به بر گزاری چنین کنفرانس عقیده ندارد و ی طرحی را مبنی بر ذخیره تیل واستحکام پولی مصرف کنندگان بزرگ نفت در نظر دارد .  
 چون جاپان نمیخواهد کاری بکند که دشمنی تولید کنندگان نفت را ویا مخالفت فرانسه و اتحاد شوروی را در برابر خود بر انگیزد بناء این کشور غالبا به تعهد خود مبنی بر پلان فرانسه باقی خواهد ماند ولی کیسنجر در هر حال سعی خواهد نمود تا جاپان را متقاعد سازد که نظر او را بپذیرد و مهمترین نقطه ای که کیسنجر روی آن استدلال خواهد کرد این خواهد بود که جاپان را تشویق کند تا همکاری

من حاضرم هزاران میل مسافه را برای صلح طی نمایم ولی یک گام هم در راه جنگ بر نمی دارم این کلمات را جرالده فورد رئیس جمهور ایالات متحده امریکا هنگام عزیمت از قصر سفید برای مسافرت بیست روزه به شرق دور ابراز نمود ، فورد از جاپان، جمهوریت کوریا، واتحاد شوروی در ایمن مسافرت خود باز دید می نماید .  
 مسافرت فورد به دنبال یک سلسله تماس ها و مسافرت هائی صورت میگیرد که طی سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ و سال جاری توسط رئیس جمهور سابق ایالات متحده امریکا و ما مورین عالیرتبه رسمی آنکشور مخصوصا در اتحاد شوروی صورت گرفته است . نخستین مرحله مسافرت فورد در جاپان صورت میگیرد و قرار است موصوف برای پنج روز در جاپان با سران حکومتی آنکشور ملاقات و مذاکراتی انجام دهد .  
 مبصرین سیاسی ابراز عقیده میکنند که هدف مهم سفر فورد از جاپان یکی این است تا آنکشور را در مورد مسایل تأمین امنیت ایقان اطمینان بدهد و علاوه در ایمن مسافرت خود وی سعی خواهد کرد جاپان را در لست آنعده از کشور هائی قرار بدهد که از پلان تازه داکتر هنری کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا حمایت نمایند . پلان کیسنجر اینست که قیمت نفت پایان آورده شود و هم امور پولی و مالی غرب حفظ گردیده و استحکام یابد .

# وجی آنند کارگردانی که هنر پیشگی میکند

مترجم مهدی دعا گوی



وجی آنند خوش دارد در فیلم های ساخته خودش بازی کند نقش عمده را ایفا میکند این فیلم که جنبه سکسی آن بیشتر است دران از (بندو) بم سکس سینمای هند استفاده شده است.

(وجی) فیلم های دیگری را نیز زیر کار دارد که دران از ستاره های مشهور سینمای هند استفاده بعمل خواهد آورد.

وجی پانزده سال در سینمای هند بحیث نویسنده، دیتور، پردیو سر و دایر کتر خدمات قابل ملاحظه هنری نموده و فیلم های خوب و با ارزشی به دو ستاران سینمای هند تقدیم نموده است که از جمله میشود از فیلم های گائید، تیسری منزل، جیول تهیف و تیری میری سینی نام برده اور فیلم هایش بیشتر از دیوانه اند برا در بزرگش که از جمله اکتور ران موفق بقیه در صفحه ۶۳

(وجی آنند) که کار هنری را از سناریو نویسی، داستان نویسی و دیالوگ نویسی برای فیلم هاشروع نموده بالاخره بحیث پردیو سر و دایر کتر عرض و جود کرد و شهرت و محبوبیت خود را در کارگردانی تکمیل نمود سر انجام تسلیم ذوقش شده و اکنون بحیث اکتور در عالم سینمای هند ظاهر گردیده است اگرچه وجی آنند در فیلم (تیری میری سینی) که نقش های عمده آنرا ممتاز و دیوانه ایفا کرده اند اودارای نقشی است که این نقش مختصر بوده و آرزوی قبلی او را همانا ظهورش بحیث هیرو در فیلم است برآورده ساخته نتوانسته لذا تصمیم گرفته نقش های اول و عمده را که شایسته او باشد در قلم های خودش ایفا نماید.

نخستین فیلمی که بحیث هیرو دران رول ایفا میکند (دوبل کراس) نام دارد که نقش هیرو تین آنرا (ریکها) بدوش دارد در داستان فیلم عشقی بوده و لی از آنجا نیکه شیوه کار (وجی آنند) ترا زیدی است و این شیوه در تمام قلم هایش مراعات شده و از ایجاد چنین صحنه ها لذت میبرد این فیلم نیز از این بی بهره نمانده و صحنه های تراژیدی دران گنجانیده شده است که از هر حیث جالب توجه واقع میشود وجی آنند هم چنان در فیلم (گورا کاغذ) نقش عمده فلم را بدوش داشته و نقش مقابل او را (جیه بها دری) ستاره نو ظهور سینمای هند ایفا مینماید جیه بها دری که در قلم اول هنری خود استعدادش را بر رخ سینما دوستان کشیده از ستاره های شوخی است که از زیبایی هم بهره کافی دارد این فیلم که هنوز زیر کار است بزودی تکمیل و روی پرده خواهد آمد (فلم چهار ستم) از دائر کشن های دیگر او است که وجی در آن

موزیک و هنر پیشگی دسترس زیادی داشته و از همه امور فلم بر رسی و واریسی می نماید و از همین جاست که فلم های ساخته و پرداخته شده اش بگرمی استقبال میشود. او علاوه از کارگردانی، سناریو نویسی نیز می نماید و در نوشتن موضوعات جدید و بکر ذوق بخصوص دارد و بدین ترتیب با مور فلم هایش آگاهی و تسلط کامل میداشته باشد.

نخستین فیلمی را که (وجی آنند) دایر کت نموده (نودو گیارا) نام دارد که در سال ۱۹۵۷ تکمیل گردید اگرچه این فلم طوریکه توقع بود استقبال نشد ولی تهیه فلم بعدی او را به آرزویش نزدیک ساخت در سال ۱۹۶۰ فلم (کالا بازار) را دایر کت نمود که بخاطر تا زگی هایی که در داستان آن وجود داشت جالب توجه واقع گردید.

در سال ۱۹۶۳ فلم (تیری گهرکی سامنی) او را بشهرت نزدیک ساخت ولی سال ۱۹۶۵ ستاره اقبال او در آسمان هنر درخشیدن گرفت و با دایر کت فلم (گاید) بحیث بهترین دایر کتر شناخته شده و جایزه فلم فیورا در یافت نمود که گاید رامیتوان بهترین محصول کار (وجی آنند) در طول سالهای متوالی که در سینما خدمت نموده است قبول نمود.

فلم های (تیسری منزل) که در سال ۱۹۶۶ تکمیل شد و (جیول تیف) که در سال ۱۹۶۷ پایله تکمیل رسید به محبوبیت این دایر کتر جوان افزوده و نامش را روی زبانه انداخت، پس از آن فلم (گهین اورچل) و یک تعداد فلم های دیگری را دایر کت نمود اما سرانجام در فلم (تیری میری سینی) تصمیم گرفت که خودش بحیث هنر پیشه در قلم ظاهر شود و بدین ترتیب

این دائر کتر بفلم های امروزی سینمای هند چندان خوش بینی ندارد و میگوید هنرمند باید تنها بیول فکر نکنند.

(وجی آنند) جوانترین بسرا در دیوانه که از دایر کتران ما هر و کارگردان در سینمای هند محسوب میشود و از این رهگذر صا حسب شهرت زیادی در حلقه های سینمایی هند و مخصوصا در شهر بمبئی میباشد یکی از چهره های موفق و کامیابی در جهان سینما قبول شده و اخیرا رو بهترینما بی در پرده فلم آورده است. وجی آنند صا حسب شیوه کار پسندیده و جالب بوده در انتخاب داستان، حرکت و پیشرفت سناریو و موضوع داستان، حرکت کامره و فلمبرداری، کتک، انتخاب



وجی آنند در یکی از صحنه های فلم

# مددگاران اجتماعی

رپوراز: دریا

برای خانواده ها شرایط عملی و تطبیق زندگی نوآموختانده شده در چلو گیری از معایب عمومی خانواده ها تا جای امکان نقش و قای پوری داشته باشد و از جانب دیگر در چو کاسی وسیع تر امکانات زندگی صحتمند پسرای کودگان خانواده بوجود آید و برسرای ما در حامله و شیرده و کودگان آنها مادتا و معنایامداد گردد \*

کیمک به مادر ان شیرده و حامله ازدیدگاه مابیشتر وظیفه ریزن نتون هاست ، شما چرا و چگونه در امور مربوط به آنها مداخله میکنید - حدود مسوولیت های ما مشخص است ، مادران هستند که باید کار کنند و چرخ زندگی شان را بگردانند در چنین مواردی باید اینگونه مادران متیقن باشند که کود کانشان زیر شرایطی سالمی زیر مراقبت قرار دارند کودکستان و شیر خوار گاه مادر خدمت همین مادران است و مددگاران اجتماعی نیز میکوشند در تمام امور مربوط به مشکلات چنین خانواده های سبب بگیرند طور مثال اینمند گاران پراپلم های صحنی خانواده هارا باشعب مسوول صحنی در میان میگذازند و برایشان عملا زمینه کمک را فراهم میکنند ، حتی در صورت لزوم اطفال راشامل مسی سازند ، برایشان تذکره میگیرند ، پروگرامهای تغذی شان را ترتیب می نمایند و اگر لازم باشد روز ها صرف وقت می کنند تا آن مادر با خیال آرام بتواند بکار خود مصروف باشد .

ممکن است شما با خانواده های در تماس باشید که بیکاری اعضای آن عاملی باشد برای بازماندن اطفال از شمول به مکتب و فقر اقتصادی انگیزه خیلی از مشکلات در این گونه موارد چه کمکی می کنید ؟

یکی از اعضای تنویر افکار باین پرسش پاسخ میگوید :

ساعهین اکنون با صد ها خانواده از همین قبیل تماس داریم ، خانواده هایی که فرزندان شان در صنف عالی لیسه هادرس میخوانند و یا شامل پوهنتون میباشد و خانواده نان آور نیز ندارد در چنین مواردی ما با استفاده از صندوق مادر و امدا د بدون عرض بایسن خانواده هاموقع میدهم آبرو مندا نه زندگی کنند و فرزندان شان از پوهنتون و معارف فارغ شوند و شامل کار گردند و آنگاه که يك عضو خانواده خود توانست چرخ زندگی را بگرداند

یکی از مشکلات اساسی که جلو رشد و توسعه اینگونه فعالیت هارا می گیرد، نفوذ خرافات و سنن موهوم است که در میان اکثریت خانواده های کشور که مجادله با آن بآید در سطحی گسترده صورت گیرد و موسسه نسوان نیز بآدرک همین معضله است که مددگاران اجتماعی را تریبه میکند و بکار می گمارددراین راپور نحوه فعالیت شعب تنویر افکار موسسه و مددگاران اجتماعی معرفی میگردد \*

شنیده ام مددگاران اجتماعی دمیر منسو تولنه فعالیت گسترده درجهت رفع مشکلات خانوادگی دارد به همین اساس ملاقاتی داریم بایک منبع از بین موسسه اولین سوال این طور طرح میگردد \*

ممکن است توضیح دهید که مددگاران اجتماعی وظایف شان در چه مواردی خلاصه میگردد و نقش کلی شان در بهبود حال خانواده چه میباشد ؟

پاسخ میثنوم : هدف بزرگ مددگاران اجتماعی درچوکات تنویر افکار موسسه نسوان این است که از یکسو باتمام سنن خرافی و موهومی که اقتصاد خانواده ها را متضرر میسازد مبارزه گردد

تأمین حقوق زن و بر خورداری او از مزایای که مرد در زندگی خانوادگی ، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی از آن برخوردار است ، به منظور سازندگی و بوجود آوری يك جامعه مدنی تر و بالابردن سطح تولید و گسترش هرچه بیشتر ساحه خدمات گروهی یکی از آرمانهای بزرگی است که جامعه زنان افغانستان با پشتکار و جدیت و مبارزه پیگیر و همیشگی خواهان آن بوده اند \*

از آن روز که زن در کشور ما از حصار چادری بیرون کشیده شد و توانست خودش را در اجتماعش بقبولاند و تبارز دهد ، همیشه برای گروه زنان پیشتاز و روشنفکر و همه خوب آید بشان و روشنفکران محیط این پرسش مطرح بوده است .

چگونه میتوان از قدرت انسانی زن در چوکات وسیع تربی برای به ثمر رسانیدن اهداف والای اجتماعی ، سود جست و بهره گرفت ؟ و همیشه نیز بیاسخ این پرسش نه در تیوری ، بلکه در عمل کامهای استوار و متین برداشته شده است . که فعالیت (دمیر منسو تولنه) نمودی مشخص از آن دارد \*

## سال گذشته بیش از هشتصد خانواده در نادر شاه مینه به اساسات زندگی آچار تمان نشینی آشنا ساخته شدند



يك كودك سالم و بانشاط از كو دكستان ، مادر این كودك با خاطر جمع كار ميكند و طفلش از مراقبت صحنی برخوردار است \*



# در خدمت مردم



مؤسسه میگوید استعداد های نهفته کودکان را کشف کند و بکار اندازد . ارتباطات فرهنگی در میان مردم کمتر باشد به همان نسبت خرافات حاکمیت بیشتری دارد ، ما هم میگوئیم ساحه فعالیت مایه همین دلیل در ولایات و حتی رو ستاهای کشور پهن تر گردد و زمینه کمک عملی فراهم تر ، ولسی بقیه در صفحه ۶۳

تادرشاه مینه توسط مددکاران اجتماعی ویزیت گردید و کوشش شد تا اساسات کلرز ندگی پارتمان نشینی برایشان تقسیم گردد و در پهلوی آن مشکلات این خانواده ها برای مطالعه بیشتر مورد ارزیابی قرار گیسو د همچنان همین اکنون در هر ناحیه کا بدل و همه روزه دونفر مدد کار اجتماعی این مؤسسه وظیفه دارند تا مشکلات خانواده هاو مادر ان را از نزدیک دیده و طرق حل آن را میسر گردانند که این جریان بدون وقفه دوام دارد .

- تا آنجا که من دیده ام فعالیت شعبه مؤسسه نسوان در ولایات کشور محدود تر است در حالیکه من فکر میکنم بخاطر یک سلسله عادات خرافی رایج در ولایات ضرورت فعال گشتن این شعبه در خارج از مرکز محسوس تر است ، برای دفع این سلسله تفکر ی نموده آید ؟

سپاس آنجا که من دریافته ام و طایف و مسولیت های تنویر افکار بیشتر در مواردی خلاصه میگردد که سروکار شان با فاهیل های کم سواد بی سواد باشد ، در حالیکه قشر روشنفکر ما هم با مشکلات فرا وانی در سا حه زندگی خانوادگی خود رو پرست بر ای این خانواده ها چه کمکی نموده آید ؟

کمک ما هم قطع میگردد و باز به خانواده مستحق تر داده میشود . بودجه این صندوق امدادی که به چنین مادرانی کمک می نماید از چه راهی تامین می گردد ؟

- کمک موسسات خیریه ، بانکها و اشخاص انفرادی و خانواده های روشن فکر مرفه همیشه بماداده میشود و از همین راه این سلسله امداد دوام دارد .

- تعداد مددکاران اجتماعی شما که در کشف واقعیت های اندهیبار چنین خانواده های نقش مثبت دارند چند نفر است و تحصیلات شان بچه پیمانه ؟

- ما در حال حاضر ۲۵ نفر مددکار اجتماعی داریم که تمام شان به سویه بکلوریا و مافوق آن در رشته اختصاصی خود تحصیل نموده اند البته میگوئیم با استفاده از بورس های بکلی جدید باز هم این تعداد زیسا د گردد چنانکه همین امسال ماهمین کار را



عده ای از مدد کاران اجتماعی دمیر متوئوله روی یکی از برابرلم های يك خانواده وطرق چاره جویی آن بحث میکنند .

# بلخ، شهری با تمدن های

## ۳۰۰۰ ساله

از گل احمد زهاب انوری

آثار پنج تمدن کهن در ویرانه های شهر باستانی بلخ نهفته است

سطح آب های تحت الارضی در بلخ بلند آمده و اقشار مختلف باستانی را، پنهان ساخته است

در دوره های دور تاریخ، ساحه شمال کشور ما از نگاه زراعت پیشرفته ترین منطقه آسیا بوده است

بلخ شهری که امروز ویرانه های آن حکایتگر تمدن های کهنی است که انداخت ...

در ست ۳۰۰۰ سال قبل شهری بوده با جمعیت کثیری، با آبادی های با شکوه، با تجارت و زراعت پیشرفته یی ...

سالها بعد وقتی که راه (ابریشم) بزرگترین شاهراه تجاری آسیا بود از بلخ می گذشت و این شهر از مراکز بزرگ تجاری آن عصر بود. در شماره گذشته گزارشی مختصر داشتیم، از نه گنبد، یکی از مساجد با عظمت دوره اسلامی در بلخ. همچنان وعده داده بودیم که به این

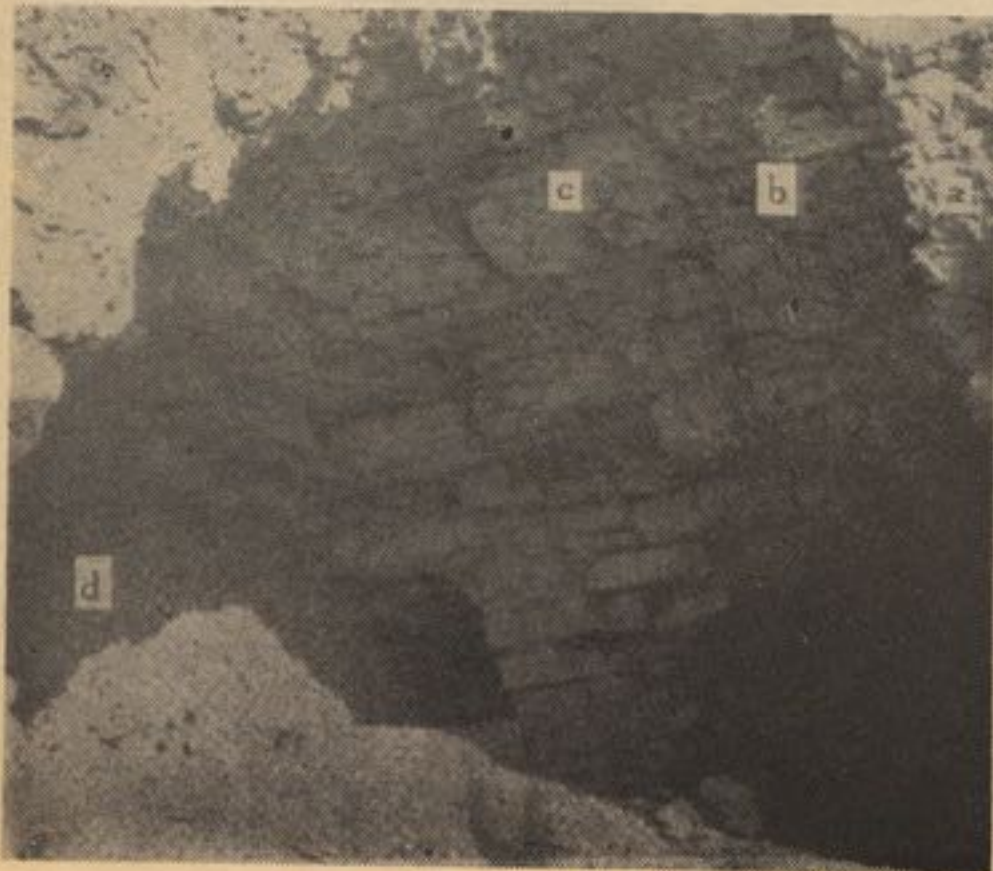
سلسله علاوه از (نه گنبد) بر تاریخ کهن بلخ باستان، از روی مطالعات باستان آثار کشف شده دوره اموی ها این

شناسی نیز روشنی خواهد میساخت ... انداخت ...

نه گنبد، قدیمی ترین آبدوره اسلامی است، که تا حال درین منطقه آسیا کشف گردیده است، که بر قسمتی از تاریخ قدیم این منطقه روشنی می اندازد.

خانم بوگه چن کوا دانشمند روسی، ملکیان شیروانی باستان شناس فرانسوی و اولک-گراپس پرو فیسور یو نیو رستی های رولود امریکا، نیز در باره آبدوره باستانی. در نه گنبد مطالعاتی انجام داده و هر یک نظراتی داده اند.

ملکیان شیروانی از روی مقایسه تزئینات گچی مسجد نه گنبد با باستان مطالعات باستان آثار کشف شده دوره اموی ها این



مغاره ها که قدمت تاریخی دارد



پایه های از دیوار قدیم بلخ

پاسخ سوالی میگوید:

به اساس مطالعات این هیات معلوم گردیده که تحولات هنری در صفحات شمال افغانستان از دوره ماقبل تاریخی بسو نز تا زمان کوشانی ها ادامه داشته و بعد از يك وقفه مجددا در دوره اسلامی به شکوفائی پرداخته است.

دلایلی وجود دارد که آریایی ها نخست در شمال افغانستان مسکن گزین شده و از پادیه نیشنی به زندگی متمدن آغاز کرده، به زراعت و اعمار شهر هارا پرداخته اند.

سپس یونانی ها به این منطقه هجوم می آورند، مگر بعد از مدتی جنبشی رخ میدهد و ساکنین این مناطق مجددا آزادی خود را، بدست می آورند.

بقیه در صفحه ۶۰



### آثار کشف شده بلخ شاهد تمدن های قدیم این سر زمین است

آبده تاریخی را منسوب به قرن هفتم پرداخت ... میلادی میدانند.

پرو فیسور گرابر، در یادداشت هایش، نه گنبد بلخ را، از بقایای آثار قرن نهم می خواند ... تزئینات گچی بقایای نه گنبد، حکایت از شکوه و عظمت، مسجدی می کند که از شهکار های هنر معماری عصر خود بوده و با همه مقاومت و گرنگی اش، زیبا خاصی را، دارا بوده است.

داکتر زمربالی طرزی مدیر عمومی باستان شناسی وزارت اطلاعات و کلتور که در تهیه این گزارش ها همکاری میکند، پیرامون شهر بلخ میگوید:

این شهر از نقطه های تاریخی افغانستان است که، در آن تمدن های کهنی نهفته است. شهر بلخ نه تنها از نگاه آثار باستانی دوره اسلامی چون خواجه یارسا و نه گنبد، در تاریخ و علم باستان شناسی، جایز اهمیت است، بلکه مطالعه اقشار باستانی این شهر، با تاریخ سه هزارساله این منطقه روشنی می اندازد.

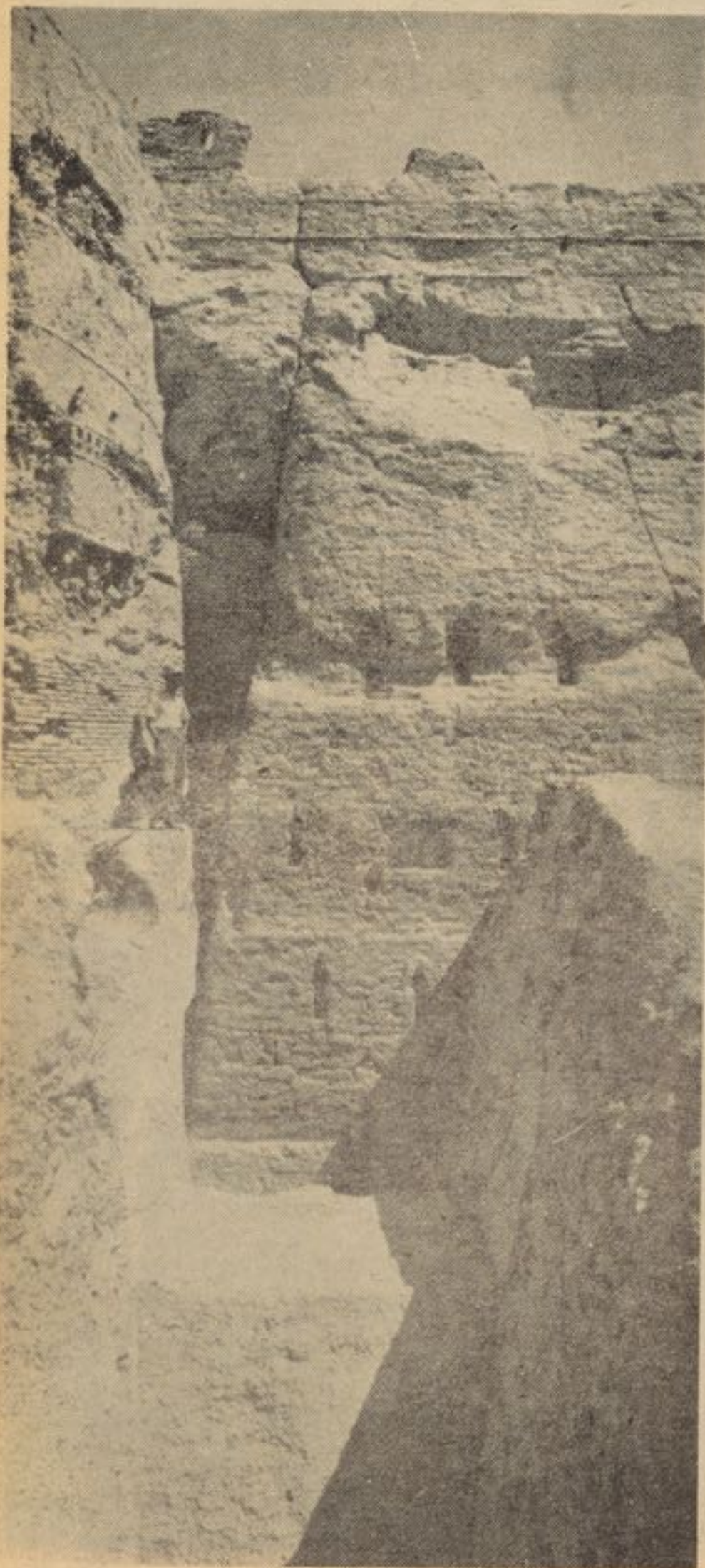
این شهر دو اسناد قدیم تاریخی بنام های بخدی باکتريا با ختر یا باکتريين و بلخ یاد شده است.

فعالیت های باستان شناسی، درین شهر، در اوایل قرن بیست آغاز گردید، نخست پرو فیسور فوشه محقق و باستان شناس فرانسوی و بعد از آن در سال ۱۹۴۷ پرو فیسور دانیل شو لمبرژی به مطالعات

مدیر عمومی باستان شناسی در

برای تکمیل مطالعات علمی، هیات های باستان شناسی به نقاط دیگری از صفحات شمال به تفحصات پرداخته اند و از جمله هیات مشترک افغانستان و اتحاد شوروی تا ساحه دولت آباد پیشرفته اند.

دولت آباد پیشرفته اند.



دیوار های قدیم بالا حصار بلخ

# فلسطینی ها بحیث یک قدرت

ترجمه از تایمز

قسمت دوم



ياسر عرفات در میز کنفرانس

## فلسطین چون سمنت جهان عرب رابهم وصل میکند و یامانند مواد منفجره آنها از هم میپاشد

ياسر عرفات

دو سال بعد افراد مربوط این گروه و طیاره  
لختنزا آلمان را اختطاف نموده و پنج ملیون  
دالر برای رهایی طیاره و مسافری آن بدست  
آوردند.

حیث که یکی از رهبران نهایت فهمیده  
و ذکی این گروه است معتقد است که فعالیت  
های انقلابی و رهت افکنی یگانه راه رسیدن  
به اهداف موسسات آزادی بخش فلسطین است  
که عبارت از ایجاد یک دولت فلسطین عوض  
اسرائیل می باشد.

۳- جبهه عوامی دیمو کراتیک آزادی بخش  
فلسطین سومین گروه فدائیان است. این  
جبهه از طرف نایف ها و اسمح یک عیسوی  
اردنی رهبری می شود. وی با ۵۰۰ نفر  
طرفداران خود در سال ۱۹۶۹ از جبهه آزادی  
بخش فلسطین که رهبری آنها حیث بعیده

دارد جدا شده و جبهه جدیدی را تشکیل  
داد.

### موضوع فلسطین :

۱- سقوط ما ندانی عمو می جبهه عوامی آزادی

بخش فلسطین گروه ب نظا می دیگر است که  
از جبهه حیث منشعب گردیده است. رهبری  
این گروه بعیده ( احمد جبریل) مرد چهل  
و پنج ساله ایست.

۲- جبهه آزادی بخش عرب متشکل از  
فلسطینی های می باشد که رهبری آنها را  
عبدالوهاب کیانی بعیده دارد.  
درین دسته یکصد نفر فداییان منظم  
شامل می باشد.

اینکه این دسته ها در طول سالهای  
متعددی موجودیت و حدت خود را حفظ نموده  
اند همه از برکت اثر زی و مهارت های  
سیاسی یاسر عرفات بوده است.

عرفات که معمولا عینک های سیاه بچشم  
می گذارد و از شخصیت های مشهور جهان عرب  
بوده و اصلا یک انجیز می باشد.

وی نسبت به وظیفه و سسه آزادی  
بخش فلسطین عقیده راست ورا سخ دارد.  
وی میگوید ( بحیث یک پناهنگزین و مهاجر  
وقت زیاد ندارم تا در مورد جناح راست و یا  
جناح چپ استدلا لتمام آنچه که مهم است  
عمل و نتیجه می باشد.)

عرفات که ۴۴ سال عمر دارد در بیست

المقدس بدنیا آمده است و پسر یک تاجر  
رخت می باشد. در ایام جوانی درسا لهای

۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ در جنگ عرب و اسرا یل  
شرکت نمود و هنگامیکه فامیل وی به نمره  
فرار نمود وی در جمله پناهنگان در آمد  
هنگامیکه در پوهنتون قاهره تحصیل می  
کرد. رئیس فید راسیون متعلمین فلسطینی  
گردید. وی در اردوی مصر در جنگ ۱۹۵۶  
برب و اسراییل خدمت کرد. بعدا وی به

ویت رقت در وزارت فواید عامه آنجا  
بامل وظیفه شد در سال ۱۹۶۴ عرفات از  
طیفه خود در کویت منصرف شد تا تمام  
درت و اثر زی خود را در تأمین داعیه  
وسسه الفتح که خود یکی از مؤسسی آن بود  
صرف نماید.

عرفات تا مال ازدواج نه نموده است او  
تمام اوقات خود یعنی ۲۴ روز ۳۰ روز ماه



تصاویر بالا مهاجرین فلسطینی را در نزدیک کمپ های شان نشان میدهد.

# تدر شرق میانه تبارز می نمایند

۳۵۶ روز سال را وقف فلسطین نموده است.

عرفات در رفتار و در شش نان میخورد نه سبک ت میکشد و نه مشروبها نمی نوشد. وی خانه مشخص ندارد که از آن سخن گوید.

بکشید در دفتر موسسه آزادی بخش فلسطین در بیروت میخوابد و شب دیگر در خانه یکی از دوستان سپری میکند. حتی معاونین و یساوران وی نمیدانند که آیا در بیروت است و یا در دمشق الجزایر و یا قاهره. وی پیوسته درین شهرها برای جمع آوری پول و جلب حمایت و پشتیبانی از موسسه آزادی بخش فلسطین مسافرت میکند.

عرفات ندرتا از خود و یا از گذشته خود حرف میزند. وی آرزو دارد تا از جلب دیگران بدور شخصیت خود اجتناب ورزد. در داخل الفتح و موسسه آزادی بخش فلسطین وی با مشاورین و یانزدگان خود حلقه را تشکیل نداده و نمیدهد. در مجالس عمومی و نشانیات هر کس گوش میدهد

از این نظرات استفاده می نماید. باید گفت که از نظر افکار عامه، موسسه آزادی بخش فلسطین از نگاه عملیات و هشت افکنی مورد ملامت قرار گرفته است.

حقیقت اینست که خود عرفات هم در مسافرات از کنترل بعضی عناصر افراطی این موسسه عاجز آمده است. وی علنا بعضی از فعالیت های هشت افکنی افراد این موسسه را نکوهش نموده به از نگاه ملاحظات اخلاقی بلکه از این لحاظ که هجر فعالیت ها تصویر فداییان را در چشم دیگران خراب مسس نماید.

نتیجه بیست و پنج سال فعالیت های هشت افکنی بین هر دو جانب، نشدید - مخاصمت و دشمنی بین اسرائیل و فلسطینی ها بوده است. سوال بزرگ اینست که اکنون در شرق میانه این مخاصمت مسی تواند از بین برود و اگر برود شده میتواند چگونه؟ البته این گارسپول و آسان نیست زیرا اهداف و نقاط نظر اسرائیلی مساوی فلسطینی ها آشتی ناپذیر می باشد اسرائیل اساسی در مذاکرات راجع به آینده ساحل

در حفظ موجودیت دولت یهود در سواحل مدیترانه سعی می ورزد. عرفات و حبش، شاید در طرق رسیدن به هدف اختلاف نظر هایی دارند. ولی هر دو تمام مساعی خود را وقف یک هدف یعنی تعویض دولت اسرائیل به یک دولت فلسطینی نموده اند. عرفات حاضر است تا عجلانا موضوع فلسطین را از طریق ایجاد یک دولت محدود متشکل از سواحل غربی، غزه و منطقه حبه حل نماید. ولی این امر اساس یک رقابت دوامدار کلتوری، سیاسی و نظامی با اسرائیل خواهد بود.

با تعیین عرفات بحیث یگانه نطق تمام فلسطینی ها زعمای عرب در کنفرانس رباط کو شیده اند تا انتخاب یکی از دو راه یعنی صلح و جنگ را بدو ش اسرائیل بگرداند. بهر حال عرفات اکنون در حلقه های عربی در همه جا بحیث یگانه نطق فلسطینی مسا شناخته شده است گر چه بیت المقدس و اشکنان امید دارند تا ملک حسین نقش

اسرائیل خوا هندی بود. با تعیین عرفات بحیث یگانه نطق تمام فلسطینی ها زعمای عرب در کنفرانس رباط کو شیده اند تا انتخاب یکی از دو راه یعنی صلح و جنگ را بدو ش اسرائیل بگرداند. بهر حال عرفات اکنون در حلقه های عربی در همه جا بحیث یگانه نطق فلسطینی مسا شناخته شده است گر چه بیت المقدس و اشکنان امید دارند تا ملک حسین نقش

عرب و اسرائیل خدمت کرده بعد وی به موضوع فلسطین نمیتوان از عرفات و نقش وی چشم پوشی کرد.

از بعضی حیات، موسسه اسرائیل بسا موقف فرانسه در جنگ الجزایر مشا بهت دارد. در ابتداء حکومت فرانسه از مذاکره با جنبه آزادی بخش ملی الجزایر امتناع ورزید ولی با لخره فرانسه دریافت که یگانه راه حل برای حل مذاکره با جنبه آزادی بخش ملی بوده است.

البته جنگ بر موضوع فلسطین نارفتی ادامه می یابد که اسرائیل حاضر شود بسا عرفات مذاکره کند و عرفات حاضر شود تا مستقیماً با اسرائیلی ها معا همة نماید.

بنابر این گره حل این عقده در دست هر دو جانب است. اگر اسرائیل خواهان صلح با همسایگان باشد این صلح را ناوقت بدست آورده نمیتواند که حاضر شوند تا به فلسطینی ها امتیازات بزرگ قایل گردند. حتی در خود اسرائیل هم عده زیادی وجود دارند اعتراف میکنند فلسطینی ها مسا یب و مشکلات زیادی را در طول تاریخ آوارگی خود دیده اند. اما مشکل است که قبول کرد اسرائیل حاضر است از ارضی زایه فلسطینی ها ناوقت بد هد که فداییان در راه محاسی اسرائیل گمر بسته اند.

سوال مهم در سیاست پیچیده شرق میانه اینست که آیا با سر عرفات قادر خواهد شد تا تعد یلی در اهدا ق خود بدو ن اینکه محیویت و وفا داری مردم را از دست رهد بیان آرد.

بسیاری از اعراب فکر میکنند که سر انجام فداییان رام شده میتوانند و بهترین طریق آغاز حل برایم اینست که فداییان شریک دیالوگ شرق میانه ساخته شوند و زغیر آن یگانه راهی که باقی می ماند آغاز یک جنگ تازه است که حتی نسبت به جنگ اخیر عرب و اسرائیل خونین تر خواهد بود.



گوشه ای از کمپ های مهاجرین در شمال عمان

# اعصاب:

## فشار تمدن سرعت و عجله استعمال مواد کیمیاوی دخانیات شور و غالمغال انعکاس آن:

عصبانیت نارامی و فشار روحی بیعلاقگی بزندگی سستی و افسردگی هر وئینی و معتاد

ترجمه: ع، کهدا

انکشاف سریع تخنیک و وجود ماشین آلات، زندگانی اتوماتیک و ترانزیستور، ویتامین ها، مواد کیمیاوی، سامانهای پلاستیکی، نایلونی و غیره کارها را آسان و سریع ساخته است و از طرف دیگر با وجودیکه هفته بکروز تعطیل عمومی و بعضی روزها را در طول مساه بعنوان ضرورت و مریضی از کار کناره و بفراموشی میبردازیم و لی باز تدای و یا اینکه میتوان از بین برد؟



عصبانیت يك نارامی و افسردگی مزمن را تولید و بالاخره يك انسان معتاد را بوجود می آورد



یکی دیگر از عوامل عصبانیت بیدار خواب است که تا سحر چشم بهم پیش نمی آید

مسئولیت بس جامع که بسیاری علمای طب و روانشناس را بخود جلب کرده است. سرچشمه نیروی زیست و طول عمر ایتیمست ها چنین عقیده دارند که علاج اصلی آن موازنه طرز حیات و قایع سپورت و غیره میباشد و روانشناسان را عقیده بر اینست که مریضی مذکور رابطه قوی با تمدن داشته که گریز از آن برای افراد بشر امریست مشکل.

### کسالت در محل کار و شغل یومیه:

اگر از کار گر يك فابریکه، مامور يك شعبه، میزبان يك منزل و یا شاگرد يك مکتب چنین سوالی را کرد که چه چیز باعث خستگی او شان میشود همه به آواز بلند جواب خواهند داد: کار یومیه. اما عقاید متخصصین برعکس است زیرا تجارب زیادی باثبات رسانیده که کار جسم انسانرا متضرر و خسته نساخته بلکه برخلاف کار باعث نشاط جسم میگردد. زیرا کار سیستماتیک سرچشمه نیروی زیست و طول عمر بشمار رفته اکثر باعث تدای کلیه عصبانیتها بوده در حقیقت عصبانیت را تشکیل وریشه کن میکند لذا خستگی در اثر کار وظیفه بوجود نیامده بلکه علل و اسباب دیگری دارد.

زنگ خطر: حقیقتا نباید کسالت فرسا باشد تا از گانیزم خسته نشده قوه اعتدال آن برهم نخورد زیادی باثبات رسانیده که کار، جسم خاصی مدنظر گرفته شده است که رول مهمی را برای کار (زمان) بازی میکند پس بصورت عموم خستگی را کارگران کارهای ثقیله بیشتر حس میکنند از اینرو تفریح و هوای آزاد به اندازه لازم و جناسنتیک در محل کار چنین اشخاص خیلی مهم و در تسکین اعصاب رول مهمی را بازی میکند.

**چه باید کرد؟**

متخصصین روانشناسی و دانشمندان طب از مدت‌هاست که باین پروبلم‌ها در مجادله و برای طرز جدید حیات و طراوت جسم و دماغ طرق بهتر و رهبری شده‌اند که از استفاده آن نتایج بهتری نیز حاصل شده است.

برعین کاری لازمه: ارگانیزم بشر برای موازنه و برقراری قوه و انرژی و هم چنین سلامتی و جود بموادلازمی احتیاج دارد که مهمترین آن پروتین هاست که برای وجوه لازمه تهیه می‌دارد همچنین پروتین حیوانی (از قبیل ماعی، گوشت، تخم، پنیر، شیر و ماست) پروتین نباتی (کاهو فاسول، کچالو و غیره گذشته از بقیه در صفحه ۶۳)

شد. و لی‌گجاست! رشد و انکشاف تخنیک امروزی در هرکجا که باشیم باز هم ما را تعقیب میکند شور و آواز درجاده‌ها، ترانزیستور و رادیو، گریه و ناله اطفال، لودسپیکرهای حق و ناحق منازل و کافی‌ها و غیره برخلاف باعث نارامی بشر میشوند. علاوه بر آن خرابی و از بین رفتن طبیعت (نباتات و گلها استفاده بیشتر مواد کیمیاوی، عطریات کاسمیتیک‌ها، اتومات و غیره بالاخره در سال ۱۹۸۰ یک انسان نا آرام، خسته و عصبی ایکه مسلسل جهت تسکین از ادویه‌های مسکن (اضافه از اندازه معینه) استفاده کرده و هم دلسرد و ضعیف خواهیم یافت که دایما نا آرام و تحت فشار روحی قرار گرفته بالاخره افسرده و معتاد بار خواهد آمد.

۱۸۷۴ نیست سیر انکشاف مد نیت عصری امروزه نه تنها خستگی و عصبانیت بلکه عیوب و امراض جدیدی را انکشاف میبخشد. و از طرف دیگر نه تنها کار بلکه چارجانب و تماما اجزای تمدن امروزی انسانرا خسته و فرسوده میسازد. دیروز در اثر کار تنها عضلات ما خسته میشد ولی امروز جای آنرا بعضی خستگی‌های خطرناک و امراض عصبی اشغال کرده است. فابریکه‌ها سامانها و ماشین‌ولآت تحولخانه‌های بزرگ، تطبیقات انستیتوت‌ها و غیره که بنام ساعات کارهمه را مشغول ساخته‌است همه بذات خود قوه جسمانی و دماغی بشر را خسته و فرسوده میسازد. چنین تصور میشود که بعد از ختم کار حتما در خانه استراحت خواهد

کار شبانه چه در فابریکه‌ها چه در موسسات و یا کارهای تبدیلی یعنی هفته‌ای روزانه و هفته دیگر از طرف شب و یا یکروز در میان از طرف روز و شب هرگز برای صحت یک کارگر عادی و مفید شمرده نمیشود زیرا ۶۴ فیصد اشخاصیکه گاهی شب و گاهی از طرف روزبکار خود ادامه میدهند بیشتر به امراض عصبی دچار اند در حالیکه ۲۵ درصد اشخاصیکه کارهای روزانه را اجرا میدارند به عصبانیت گرفتارند. از اینرو بر ستار نو کریوال شبانه علاوه بر اینکه ترس و خوف بوی غلبه میکند به حیات وی نیز می‌افزاید.

ناگفته نماند که کارهای سست و کند طویل‌المدت بیشتر و جود را نسبت بکارهای سریع و کوتاه‌خسته و غلیل میسازد. از جانب دیگر شور و غالمقال و لوهر کجا که باشد محرك خستگی و عصاب شمرده میشوند. کارهای پرسر و صدای فابریکات دو چند و جود را خسته ساخته علاوه بر اینکه تولیدات را کسر می‌بخشد به عصبانیت کارگران می‌افزاید.

مسئولیت‌های حق و ناحق فضای نا مساعد، مساحه کار شدیدترین علت غلبه بر سیستم عصبی بشمار میرود که اکثرا موجب ظهور امراض قلبی و سوزش معده میگرداند از اینجاست اکثرا اشخاصیکه در راس کار قرار گرفته‌اند به این امراض مبتلا اند.

کار دو چند زنان و جد و جهد شاگردان هم پروبلم همزمان ماست. زنانیکه خارج از منزل اشتغال و وظیفه از یک طرف و در داخل خانه به امور منزل ازجا نب‌دیگر می‌پردازند ایما عصبانیت و بی‌حوصلگی بسراغ شان میاید و اینجا ست که بر تعداد زنان عصبی می‌افزاید.

یکی از عوامل دیگر عصبانیت ترس و هول است که بیشتر در شاگردان مکتب دروس و برای محصلین و محصلات امتحان یک ترس و هول عجیبی تولید میکند که باعث عصبانیت در وجود آنها گردیده و اکثرا این عصبانیت باعث دلسردی از تحصیل و کناره‌گیری از دروس و بی‌احترامی بمقابل والدین میشود و سرانجام عاقبت ناگواری داشته جوانان رابه سوی اعتیاد میکشاند.

**دیروز خستگی فزیک و امروز خستگی عصبی:**

خستگی سال ۱۹۷۴ یعنی خستگی امروزه آن خستگی دیروزه یعنی سال شماره ۳۶



می‌کانیزم خستگی‌های دماغی. اولین حمله خستگی بالای دماغ بعدا تاثیر آن بالای کرده‌ها، قلب و عضلات می‌افتد می‌کانیزم خستگی‌های فزیک در این صورت اولتر از همه جگر را متاثر ساخته سپس به عضلات، کرده‌ها و شش‌ها سرایت میکند.

# قلت مواد غذایی در جهان

ترجمه از مجله نیوزویک

## آباد نیامیتواند خود را تغذیه کند؟ بتاریخ ۱۵ عقرب ۱۳۰ کشور گردهم جمع شدند و بحران متری اید قلت مواد غذایی را مورد بحث قرار دادند

مواد غذایی مورد ضرورت را تا جایکه توان دارد تهیه و عرضه نماید. ولی مردم امریکا در ده سال اخیر در برابر یک سلسله بحران های تقریباً بی دریغی مانند حقوق مدنی، ویتنام و ترکیت، انفلاسیون، انرژی و اکنون مواد غذایی قرار گرفته اند. اینکه آباری دهندگان امریکا که قبلاً قیمت نان در سوپرمارکت حرفها میگفتند حاضرند تا سیاست کمک مواد غذایی بجهان خارج را قبول میکنند و یا خیر موضوع عیست که هنوز بحال خود باقی مانده است. حتی در بلند ترین مقامات حکومت امریکا مانند «ارل تیزه» وزیر زراعت و هنری کیستجر وزیر خارجه امریکا که به حل بحران مواد غذایی بسویه بین المللی معتقدند درین حصه به مشکلا تی مواجه میباشند.

بهر حال وقت برای حل این بحران از دست میرود. در بنگله دیش نفوس شهر داکه مرکز بنگله یش که به چهار صد هزار نفر رسیده است در تلاش آنند تا از خطر قحطی با طرف واکناف کشور خود فرار نمایند. موجب الرحمن رهبر بنگله دیش به تعداد ۴۳۰۰ مطبخ شور با پزی رادر اطراف کشور ساخته تا با مردم در وضع گرسنگی کمک نماید.

روزنامه های هندی راپور های زیادی در مورد آنانیکه به قحطی مواد غذایی دچار استند همواره مطالبی نشر مینمایند.

در جاد شمالی، قسمتی از آفریقای مرکزی که از ناحیه هشت سال خشکسالی درمخمسه میباشند یک گروپ از والدین از یک مشخص عملیه نجات ملل متحد التماس نمودند که در هنگامیکه مرض دفتری بسویه ابیدمیک شیوع مییابد برای اطفال شان ادویه بفرستند. این گروپ اظهار داشتند که بهتر است اطفال شان مستقیماً از امراض ابیدمیک بعیرند تا اینکه از گرسنگی مداوم رنج برند و یا طوری بز رگ شوند که نسبت سوء تغذی دارای روح و دماغ های فلج شده باشند.

این دهشت ها واضطرابات از چند سال بدینطرف در اذهان بشر تراکم نموده است. شش سال قبل، فیلسوف اجتماعی انگلستان (سی پی سنو)) پیش بینی کرد که یکنه داد از مردم جهان روی مواد غذایی محدود در بین سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۸۰ بجان همدیگر خواهند افتید. وی خاطر نشان ساخت که همین امر پایه قحطی منظوری منجر خواهند شد و یا اینکه

هنری کیستجر و زیر خارجه امریکا اخیراً اعلام کرد که ایالات متحده امریکا بحیث یک کشور بزرگ تولید جهان که از ناحیه مولدیت و تکنالوژی پیشرفته شهرت دارد باید در حل مسایل یک قدم فراخی رابه پیش بگذارد. ولی این یک پرابلم جهانی است و مستلزم حل جهانی می باشد.

در یافت اسباب و مو جبات این بحر آن آنقدر سخت نیست در دو سال گذشته تقریباً هر چیزیکه میتواند در تولید و توزیع غذا تاثیر منفی وارد آورد، واقعا تاثیر منفی خود را بجا گذاشت. سیلابها، خشکسالی ها، و طوفانها حاصلات زیاد رادر هند، آفریقا، اتحاد شوروی، و قسمت های مختلف چین و ایالات متحده امریکا منجر ساخت و از بین برد. یک بحران بزرگ جهان به شمول قسمت قلت مصیبت باری را در تولید کود کیمیاری بوجود آورد و بالتلیجه قیمت کشت و زراعت حاصلات زراعتی و حمل و نقل حیوانات را بالا برد و جریان نفت رادر واتر پمپ های مزارع شالی و برنج پنجاب و جایان که تحت پروگرام انقلاب سبز برآه افتاده بود قطع کرد در عین حال نفوس جهان به تکتور خود به پیمانته ۹۳ ملیون نفر در فرسال آراهه داد. این رقم به متخصصین پلان گذاری جهان این اندیشه را دارد که باید تا سال ۲۰۰۰ تولیدات غذایی افزایش یابد و معیار تولیدات با نین آورده شود و یا اینکه کدام اقدام دیگر در زمینه

بعمل آید یکی از تحلیل کنندگان اوضاع غذایی جهان با تشویش و نگرانی اظهار داشت: «بعد از سال مذکور سرپوشی دیگر بخار انفلاق خواهد کرد؟»

اگر قرار باشد که بحران غذایی جهان حل گردد ایالات متحده امریکا بحیث یکی از بزرگترین تولید کنندة مواد غذایی نه تنها در حل بحران غذایی زعامت را بدست گیرد بلکه

گرسنگی برای اکثر امریکا نیان یک چیز بیگانه است. هنوز مدت مدیدی از آن زمان نمیکند که تولیدات اراضی زراعتی ایالات غنی امریکا از نظر حاصلات از پیمانته ها و گدامها سرریزه کرده بود و حکومت به دهاقین پول میداد تا اراضی خود را بی زرع بگذارند آنچه که (بنام انقلاب سبز) یاد میشده متوجه دستگیری سایر کشور های جهان بود. بزودی و بیکبارگی گرسنگی به پیمانته بی سابقه بر جهان مستولی گردید و این امکان بمیان آمد که جهان بسوی قلت و فقدان مواد غذایی شاید پیش رود یکنه داد از متخصصین باین عقیده اند که امریکا میتواند برای یک مدت درازی در بحر گرسنگی بحیث جزیره وفرت و فراوانی باقی بماند. هفته گذشته یک متخصص زراعتی اظهار داد ((ما شاید بزودی آغاز از بین رفتن مدیریت خود را به بینیم مگر اینکه بشر با درایت و کفایت کافی خود د بتواند یک سیستم بهتر امنیت غذایی را بی ریزی کند)).

این نوع پیش بینی هایی که صیغه نظریه مالیتوس را دارد قبلاً هم ابراز گردیده است. امامعمای قلت مواد غذایی که با تر آن اطفال در آفریقا و آسیا گرسنه بسر میبرند و در ایالت وسکانسن امریکا گوساله ها بعنوان پرو تست علیه قیمت های مواد غذایی مورد گلو له باری قرار می گیرند در کنفرانس جهانی مواد غذایی موسسه ملل متحد منعقد روم اندیشه متخصصین جهان را تشکیل میدهد اکثر احصائیه های غذایی نشان میدهد که امروز لاقلاً ۴۶۰ ملیون نفر معروض تهدید گرسنگی میباشند. با احتمال غالب تا اخیر سال جاری ده ملیون نفر که اکثر ایشان را اطفال کمتر از سن پنج تشکیل میدهد از گرسنگی هلاک خواهند شد. بناء قسمت زیاد از مردم جهان چشم انتظار کمک بسوی هیات ۴۰ عضوی امریکا در کنفرانس روم دارند. اما ذخایر امریکا در حال حاضر نسبتاً خالی به نظر میرسد.



مشکل گرسنگی در آسیا و آفریقا هر آن بیشتر میشود.



# حیات بشر را تهدید میکند

قطعی های منظوری به دریای گرسنگی سرایت خواهد کرد.

از ختم جنگ دوم جهانی بدینطرف جهان پر از مازاد غلهجات کشور های عمده صادر کننده جهان چون ایالات متحده امریکا کانادا، استرالیا و آرژانتین بحیث قدرت های استقرار دهنده قیم و مبارزین قطعی اکتفاء نموده است اکنون در حالیکه قیمت ها بلند میروند مواد غذایی کم می شوند در سال ۱۹۶۱ ذخایر غلهجات ۱۷۰ میلیون تن رسیده بود، این مقدار کافی بود تا جهان را برای ۹۵ روز تغذیه نماید. در سال جاری ذخایر مذکور باندازه پائین آمده که فقط نفوس جهان را برای ۲۲ روز اعاشه میکند.

متخصصین پیش بینی میکنند که تا پایان آینده جهان به سیستم جیره بندی که تحت آن فقط در هفت هشت روز به فامیل ها مواد غذا داده خواهد شد رجوع خواهد کرد.

احتمالی های عمومی موجوده نمیتواند بر چهره هولناک میزان افراد در بسیاری از نقاط جهان روشنا می درست اندازد. در کشور های رویه انکشاف سالانه ۴۰ پوند غله بصورت وسطی به مردم زن و طفل خواهد رسید. غالباً تمام این مقدار قلیل پخته شده و خورده می شود تا حداقل احتیاج انرژی انسانها مرفوع گردد.

در آسیا و آفریقا تقریباً یک ربع نفوس ۲۰۷ بلیون آفریقایی روی یک غذای بغور و نمیسر حیات خود را بسر می برند. این غذا بمراتب پائین تر از یکپنزار کالوریست که روزانه یک انسان برای اینکه قدری فعال باشد احتیاج دارد. یکی از نامورین موسسه ملل متحد هفت گشته اظهار داشت: (پراپلم غذا امروز غالباً از جدی ترین پراپلم های تاریخ جهان می باشد.)

این پراپلم امروز حیات صد ها میلیون انسان را در سراسر جهان تهدید میکند.

مقصد اینست که با اینکه ظلمت بحران را کسی در کج و کنار نمی بیند ولی خطر اصلی در قبال است. یکی از اقتصاد دانان امریکا بنام دون برلبرگ اظهار داشت: (تادمه آینده احتمال زیاد می رود که تولیدات غذایی نیم قدم پیشتر از نفوس باشد. اما بعد از آن میزان تولدات از انمازه بالا رفته و تولیدات غذایی جهان با معیار های موجود آن نخواهد

توانست جلو دنبال نفوس را بگیرد. پروفیسور میسارو یک استاد پوهنتون و کیم و بیستون ریزرفه طی یک سلسله تحقیقات نشان داده است که نفوس ۱۰۳ بلیونی جنوب آسیا در آغاز قرن جدید نمیتواند بحال خود مستقر بماند و فلپ هندلر رئیس اکادمی ملی علوم امریکا گفت: اگر به معیار تولدات فعلی این منطقه جهان کدام تغییری رخ ندهد آنگاه بحر ان اقتصادی دامن این منطقه را بگیرد که دیگر انگیزه برای کنترل ولدات وجود نخواهد داشت. اگر این حالت تا سال ۲۰۲۵ ادامه پیدا کند ماهانه یک میلیون طفل از گرسنگی هلاک خواهد شد.

با اینکه این رقم یک رقم تعجب آوری معلوم میشود معیناً این حالت میتواند بوقوع بپیوندد. وسیکو مانسولت رئیس سابق جامعه اقتصادی اروپا گفت: بدبختانه ما همیشه برای حل بحران وقتی آمادگی میگیریم که قبل از کنار مخاب آن رسیده باشیم.

این امر در مورد بحران بوقوع پیوست و در مورد بحران غذا ای که یقیناً آمدنیست سورت خواهد گرفت. سوال اینست که چرا؟ در روی اتلس جهان مامن بینیم که جهان دارای اراضی زراعتی کافیست که بتواند مردمان خود را تغذیه کند. در حدود ۳۰۵ بلیون ایگر زمین همین اکنون قلبه می شود و متخصصین تخمین میکنند که ۶۰۶ بلیون ایگر زمین دیگر میشود تحت زراعت بیاید در صورتیکه حکومت کشور های جهان حاضر باشند مصارف پلان های انکشافی را بپردازند. در ایالات متحده امریکا دوازده ایالت غرب وسطی به تنهایی آنقدر حاصلخیز ثابت شده اند که دهاقین امریکایی که یک برده هم حصه یک فیصد نفوس جهان را تشکیل میدهند برای مدت های درازی لااقل ۲۵ فیصد از مردمان خود را تغذیه کرده اند.

اما در سال جاری در ایالات غرب و وسطی امریکا یک بهار مرطوب غیر معمول دهاقین را از نقل دادن تراکتور های ثقیل بمزارع مانع آمد. و بعد از اینکه دهاقین مذکور تخم های بتری را در دل زمین پاشیدند باران های شدید آنها را از بین برد و با تیران بعضی از دهاقین سه مرتبه تخم پاشیدند بعداً یک خشکسالی شدید آمد که در نتیجه آن حاصلات در بین موسام نشو و نما می مزارع خشک شد. بالاخره در ماه

سپتمبر گذشته یک خشک قبل از وقت بیاری از حاصلات جواری و سبزی بن راکه از بحران های جوی سابق یافته بودند از بین برد نتیجه آنهمه حوادث قتل غله جات و صعود حتمی قیمت ها بود بعضی از متخصصین معتقدند که ایالات غرب وسطی امریکا بسوی یک دوره خشکسالی پیش می رود.

مصایب اقلیمی مشابه به کشور های دور دست جهان چون اتحاد شوروی، چین و کانادا را نیز متاثر ساخته است بعضی از متخصصین هواشناسی استدلال مینمایند که تغییرات بزرگ جوی میتواند تولیدات غذایی را شدیداً خساره مند سازد.

دوکتور «بریسون» مدیر انستیتوت مطالعات محیطی پوهنتون ایالت دستگانش در امریکا اظهار داشت که شواهد بصراحت نشان میدهد اقلیم زمین بسوی استقامتی روان است که امیدوار کننده نیست بگفته بریسون انجماد و گرم شدن متناوب کوه های برف قطبی شدیداً اقلیم جهان را متاثر می سازد. وی میگوید هنگامیکه این قله های برف قطبی سرد می شوند این امر باعث ایجاد خشکسالی ها، بارانهای شدید و سیلابهای وسیع میگردد. عین پدیده سبب تغییر بارانهای موسمی بطرف جنوب گردیده که با اثر آن قسمت های وسیع آسیا در موسمو برف کاری خشک مانده است. بریسون هفت گزشته به نمایندگان پانزده کشور آسیایی در یک کنفرانس تولیدات مواد غذایی متعقد توکیو گفت: جهان داخل یک دوره می شود که در آن تولیدات مواد غذایی کم شده می رود وی علاوه کرد اگر اقدامات وسیع در زمینه اتخاذ نگردد حیات میلیون ها مردم در سراسر جهان بخطر تهدید خواهد شد.

بحران انرژی تاثیر منفی مشابهی بر مواد غذایی جهان داشته است کشور های عضو موسسه صادر کنندگان نفت یعنی (اوپسک) حجم تولیدات مواد کیمیاوی را که متکی بر پترول می باشد از طریق تقلیل در تولیدات پترول پائین آوردند. این کشورها از طریق پنج فیصد بلند بردن قیمت نفت کود کیمیاوی را تقریباً از دست کشور های انکشاف یافته دور نگاه داشتند. اولین هدف این اقدام متاثر ساختن انقلاب سبز را در خود جهان سوم است. دوکتور نارمن بور

لاگ برنده جایزه نوبل که خود متخصص مواد غذاییست اظهار داشت: یک میلیون تن تقلیل

لطفاً ورق بزنید



در ایالت و سکانسن امریکا گوساله ها بعنوان پروتست علیه قیمت های مواد غذایی مورد گلوله باری قرار میگیرند. صفحه ۱۷

# قلت مواد غذایی

مواد غذایی در کودکی با احتیاط تقلیل داده می‌شود. تن در تولیدات غله جات میگردد. کشور های که در تهیه اسعار خارجی تاکید کرده اند اکنون مجبورند تاغله را از خارج برای رفع گرسنگی مردم خود وارد نمایند.

رینل شنت یک متخصص کمپنی کودکیاوی شیکاگو گفت در مقابل ارزش هر دالر کودکیاوی که بنگله دیش امسال نمیتواند خریداری نماید این کشور مجبور است تا معادل پنج دالر غذا سال آینده توريد نماید.

اگر موضوع را خرابتر تصور کنیم بحرکه زمانی بحیث يك منبع غذائی غیر قابل خلاص شدنی تلقی می‌شد بیش از این دیگر يك منبع وفرت و فراوانی نیست بین سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰ ماهیگیری از ۲۱ میلیون تن به ۷ میلیون تن بالارفت مهذا در چهار سال گذشته ماهی‌های تراولر در آب به سطح بالاتر بسواحل مراجعت نموده‌اند گذشته از این اکنون غذاهای که از ماهی برای تغذی مرغها و غیره تهیه میشود

بمشکل در سواحل چیلی و پیرو پیدا میگردد. تصادفات بر سر حقوق ماهیگیری در آبهای بحر همیشه صورت گرفته و در حال شدت یافتن می‌باشد. تا وقتیکه همکاری بین المللی بهبود نمی یابد جنگ سرد نظر آنچه که بین ماهیگیران

انگلیسی و آیسلندی صورت نگیرد در آینده بین کشور های دیگر جهان در مورد آنچه که در بحر باقی مانده است بوقوع خواهد پیوست. کشور های جهان قبلا بر قابت در حاصل کردن میوه زمین آغاز کرده اند دو سال قبل، هوای غیر مساعد و حاصلات کم اتحاد شوروی را اودار ساخت تا با دو کمپنی بزرگ امریکائی در مورد صدور چهارصد میلیون تن گندم به شوروی معاهده عقد نماید.

مقدار گندم مذکور معادل يك بر پنج حصه حاصلات غله امریکای بود. صدور گندم خریداری شده اتحاد شوروی به آن کشور که قیمت آن بالغ به يك بلیون دالر می‌شد مقدار گندم را در بازار های داخلی امریکا پائین آورد و باعث بلند رفتن قیم غله جات بطور بیسابقه در امریکا گردید کشور های فقیر از ناحیه قلت عرضه گندم در امریکا قبیل و قال نمودند. امریکائیان قیمت غله را در سوپر مارکیت های آن کشور در حال صعود یافتند.

بنز وزیر زراعت امریکا اظهار میدارد که يك قیمت خوب آنست که تولیدات بیشتر را تقویه و تحریک کند. وی با خوشبینی که درین زمینه دارد معتقد است که بحران غذائی جهان يك پدیده گذری است وی میگوید ما همیشه

در جهان مردمان گرسنه داشته‌ایم فکر میکنم که اوضاع موجوده غذائی جهان جدی است ولی يك بحران نیست به نظری دهقان امریکائی میتواند سیدان جهان را پر کند مشروط بر اینکه بوی انگیزه درستی یعنی پول بیشتر تهیه گردد.

وزیر زراعت امریکا فکر میکند که میتواند بیلافس تادیات امریکا را از طریق فروش مواد غذائی به جهان خارج بهبود بخشد.

این امر بشابه دست به شمشیر زدن است دو هفته قبیل اداره تحقیقات اقتصادی وزارت زراعت امریکا از روی يك پروژه مطالعاتی اظهار داشت که تا سال ۱۹۸۵ باندازه ۵۱۰۹ میلیون تن غله ما در کشور های انکشاف یافته وجود خواهد داشت و در عین حال در کشور های انکشاف نیافته ۴۷۰۶ میلیون تن غله کمتر از احتیاج شان خواهد بود.

از این خلافاصله بحیث يك حربه سیاسي در بحران نفت استفاده شده و خواهد شد زیرا این امر به کشور های مستعد اجازه خواهد داد تا بر کشور های جهان سوم که از ناحیه تولیدات غله فقیر می‌باشند فشار وارد کنند تا کشور های او یک را اودار سازند که قیمت های نفت را پائین آورد. کیستجر در شبسی

اتفاق کنفرانس روم تعهدات جدید امریکا را برای تهیه مواد غذائی و دادن کمک های تخنیکي اعلان نموده ضمناً از کشورهای غنی دیگری بکبار دیگر تقاضا کند تا در پهلوی ایالات متحده امریکا کمک های خود را افزایش دهند گرچه درین

تقاضا کیستجر از کشورهای تولید کننده نفت بصراحت نام نبرد ولی معاونین وی گفتند که مقصد کیستجر کشور های مذکور بوده است بحران نفت پائین پس منظر در کنفرانس روم

راه یافت انتظار میرود این کنفرانس که در آن یک هزار نماینده از ۱۳۰ کشور گرد هم جمع آمده اند و برای ده روز دوام کرد زمین را بیشتر برای تولید حرارت نسبت به برق مساعد سازد مامورین موسسه غذا و زراعت ملل متحد امید دارند تا نظریات تازه را ارائه کنند

از قبیل تشکیل يك اداره جهانی مواد غذائی که از موسسات موجوده درین رشته نظارت کند تا سیس يك سیستم ابتکاریه قبلی که حاصلات خراب را پیش بینی کند و تهیه يك ذخیره بین المللی مواد غذائی باندازه ۵۰۰۰۰۰ تن غله

تادر مواقع قحطی از آن استفاده بعمل آید. با تقلیل چهل فیصد کمک های امریکا در مورد صدور مواد غذائی نسبت به دو سال گذشته، هیات نمایندگی امریکا در کنفرانس روم موقف ضعیف و خراب گرفته اند چه امریکا درین وقبیکه از آن تقاضا می‌شود تا کمک های بیشتری را به کشور های گرسنه جهان بدهند نسبت

به دو سال قبل دارای مواد غذائی کمتر می باشد. وزیر زراعت امریکا بتز که این فشار را پیش بینی میکند اراده ندارد تا تعهد نماید که امریکا میتواند نقش يك کشوری را ایفا نماید که به تمام کشور های جهان غله مورد ضرورت شان را بدهد.

یکی از مامورین یواس سی-ای امریکا گفت در صورت تیکه قبول شود که همه چیز طبق مامول پیش رود با آن سیم دو سال در کار است تا ما بتوانیم پرابلم های خود را تحت کنترل در آوریم. اگر شرایط اقلیمی

سال آینده ما را بیشتر متاثر سازد در آن صورت حل پرابلم های موجوده وقت درازتری را خواهد گرفت. در عین حال راه های حل مورد غور و علاقه قرار گرفته است.

ارستو فیلسوف یونانی فیصله نهائی طبیعت را چنین توضیح نموده (وقتا فوقتاً لازم است تا مصایب قحطی و جنگی جلو انکشاف زندگی لوکس نژاد انسان را بگیرد) شاید چنین باشد زیرا هنوز بکلی واضح نیست که انسانها به آن سوچه رسیده باشند که اجازه دهند یکمقدار بیشتر خلاقیات مدنی در جهان حکمرانی کنند.

چطور مشکلات و پروبلم های گرسنگی از بین رود در کنفرانس مواد غذائی روم متخصصین بر موضوع رفع گرسنگی بحث کردند. آنها میگویند اگر درباره بحران غذائی جهان کاری صورت

نگیرد فقط محول نمودن حل پرابلم به آینده کاری را نخواهد انجام داد. تکنالوژی که بتواند جهان را بصورت کافی تغذیه کند موجود است متخصصین زراعتی امریکا مطمئن هستند که در طرف چند سال آینده برای يك دهقان امریکائی

ممکن خواهد بود تا چنان حاصلات حیرت آوری را بدست آورد که بتواند در هر ساعت ۲۰ تن غذا را که با ویتامین و مواد معدنی غنی شده باشد برای خوراک مواشی دریلدستیک ها بسته کند.

یکمده دیگر سیاست دانان اظهار امید میکنند که حتی پرابلم های کشور هند میتواند با آنچه که ایشان (۴۰۰ افغانی) میخوانند یعنی غذای بیشتر اسعار خارجی تیل و کودکیاوی حل گردد ولی توضیح و تشریح ادویه که بیماری

گرسنگی جهان را معالجه کند نسبت به استعمال این ادویه آسان تر است از يك نگاه این امر مستلزم پول فراوان شاید صدها بلیون دالر در سال برای چندین سال باشد. مهذا اگر فرضاً کشور های غنی تشویق



يك تن از اطفال قحطی زده



شوند تا در تغذی متنوعان خود کمک نمایند  
باز هم این پراپلم باسانی حل نخواهد شد.  
برای حل این بحران از طرق مختلف حرف  
زده می شود که زیلا تقدیم میگردد .

در حال حاضر صرف یازده فیصد از مجموع  
اراضی جهان یعنی تقریباً ۳۵۰ بلیون ایگر  
تحت زراعت قرار دارد هستند متخصصین زراعتی  
که عقیده دارند ساحات وسیع دیگر روی زمین  
که بالغ به ۶۰۰ بلیون ایگر زمین میشود  
میتواند به اراضی زراعتی تبدیل شوند .

### ۱- اراضی زراعتی جدید:

آنها از آسیا که تقریباً ۸۵ فیصد اراضی  
زراعتی آن تحت زراعت میباشد حرف نمسی  
زند آنها درین محاسبه خود غالباً متوجه جنگل  
های دوردست وادی دریای آمازون و قسمت های  
افریقای غربی بوده اند . از نظر فنی همچو  
توسعه زمین های زراعتی یک چیز غیر ممکن  
نیست .

همینا پراپلم اساسی پراپلم مالیست  
بسیاری از زمین های قابل قلبه و زراعت یا  
مصارف قابل قبول قبلاً تحت زراعت آمده است.  
سالانه ۴ بلیون دالر دیگر بکار است تا بیست  
میلیون ایگر زمین تا سال ۱۹۸۵ به مجموع زمین  
های زراعتی جهان علاوه شود . اگر مصروف  
زراعتی ساختن یک ایگر زمین را دوهزار دالر  
تخمین کنیم در آن صورت برای اینکه ۶۰۰ بلیون  
ایگر زمین را تحت زراعت در آوریم با اندازه  
۱۳۰۲ تریلیون دالر در کار است تا این مامول  
بدست آید .

ستر بیرون یکی از متخصصین پراپلم مواد  
غذائی جهان ضمن تبصره گفت: آنها اینکه از  
افزایش مزید زمین های زراعتی روی جهان حرف  
می زنند پراپلم مصرف را در نظر نمی گیرند اگر  
شما خواسته باشید تا مصرف را بدهید شما  
میتوانید دامنه های کوه ایورست را زرع نمائید

### ۲- حاصلات بهتر

در سالهای بین ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تولیدات  
مواد غذائی مهم حیاتی چون گندم ، و برنج به  
پیمانه بسیار وسیعی از برکت پروگرام های  
(انقلاب سبز) به بالا رفت تغم های جدید  
معجز آسیا سیستم های توسعه یافته آبیاری  
و تطبیق کودهای کمیادی دهقانان را مخصوصاً  
در نقاط گرم غذای آسیا قادر ساخت تا حاصلات  
زیادی را بدست آرد معیناً این تزیاید بی سابقه  
در حاصلات زراعتی متاسفانه فقط جهان را  
همانقدر قادر ساخت تا با اکثر سریع نفوس  
جهان همگام شود .

خوشبینان معتقدند که تکنالوژی معاصر  
میتواند حاصل زیاد تری از یک ایگر زمین  
زراعتی بدست آرد در حقیقت سنایس دانسان  
وسایل جدیدتر و تخم های بلری مولد تسرا  
انکشاف داده اند یک تجربه علمی درصدد  
آنست تا گندم را باریشه های سالی بین (پلی پاپ)  
پیوند نماید زیرا گندم به ناپیتر و چون ضرورت  
دارد وسای بین ناپیتر و چون خود را تولید



می کند اما بسیاری ازین تجارب انکشافی تهیه  
آب وافر را در کار دارد تا بصورت موثر نتیجه  
بدهد پلان های وسیع و بزرگ دیگر چون شیرین  
ساختن آبهای شور بحر بسیار پر مصرف و پر  
قیمت بوده و با احتمال غالب عامل بزرگی در  
بهبود سیستم تهیه آب جهانی ثابت نخواهد شد  
همچنین ارزش پروژه های بزرگ کنترل  
شرایط اقلیمی چون ایجاد ابرها تا حاصل  
مشکوک به نظر میرسد .

### ۳- مواد غذائی جدید

کلید اساسی برای ازدیاد تولیدات غذائی  
در کشور های روبا تکشف انرژی ارزان می  
باشد . برای فعال ساختن و بکار انداختن  
ماشین های زراعتی پمپ های آبیاری ، و تولید  
کود کمیادی مقدار زیاد نیل در کار است .  
بلند رفتن قیم ضد قیمت های نفت در طرف  
دوسال گذشته تاثیر ناگوار و زیان آوری را بر  
اراضی زراعتی کشور های فقیر سرچا گذاشت  
پیشنهاداتی بعمل آمده که امریکا نیان باید

استعمال کود کمیادی را در مزرعه ها ، خانه  
ها در مزرک ها و جاهای مشابه دیگر کمتر سازند  
تا کود کمیادی به مقدار زیاد به کشور های خارج  
جهت تقویه حاصلات زراعتی شان صادر گردد اما  
نه ایالات متحده امریکای کوه کساد غنی دیگر  
جهان حاضر خواهند بود تا باین نوع فداکاری ها  
دست زند .

### ۳- کنترل نفوس:

تمام متخصصین زراعتی باین امر موافقه  
دارند که جهان هیچگا می قادر نخواهد شد تا  
نفوس خود را بصورت درست تغذیه کند مگر  
اینکه میزان تکثر نفوس که اکنون سالانه به  
۲۰۴ فیصد میرسد به صفر فیصد پائین آید .  
در حال حاضر سالانه ۲۵۰ میلیون دالر از  
طرف منابع عامه و منابع شخصی در راه پلان  
کناری خانواده ها بمصرف میرسد این مبلغ  
واقفناً غیر کافی بوده و یکمقدار زیاد دیسو

نفسی از متخصصین باین عقیده اند که

### ۵- کمتر غذا خوردن

نفسی از متخصصین باین عقیده اند که

در طول سالهای متعدی سنایس دانانو  
متخصصین مواد غذائی بعد از انجام یک سلسله  
تجریبات لابراتواری انکشافات جدید را از قبیل  
تولید مواد غذائی از تیل ، و تولید مواد غذائی  
پروتئین دار از برگهای درختان و غیره را اعلام  
نموده اند .

همین قسم یک تعداد مواد دیگر و مخلوط حیوانات  
و غنیه بحت مواد غذائی طرف استفاده قرار  
گرفته و مارکیتهای بعضی کشور های جهان  
مورد خرید و فروش قرار گرفته است .  
اما تاکنون ذوق انسانی و قیمت های زیاد  
غذا هائیکه که باید جانشین غذا های مروج  
گردد مانع تعویض غذاهای معمول گسریده  
است همچنین متخصصین مواد غذائی از مدت  
های درازی بدینطرف خواب گشت و زراعت  
را در بحر زده اند تا ذخایر ماهی را برای استهلاك  
انسانی از دیاد بخشند .

باقبول مصارف گزاف و فقدان اراده بیسن  
المللی درین امر ، باز هم دلیلی موجود نیست  
که معتقد شویم بحر در سالهای آینده میتواند  
غذای زیاد تر انسانی را تهیه کند . در حقیقت  
احصائیه های موجود نشان میدهد که با لاسر  
کثیف شدن و آلودگی اب حار و به نسبت ماهی  
گیری بیش از اندازه حجم ماهی گیری بالتدریج  
رویه پائین نهاده است .

یکه از طرق عملی تهیه مواد غذائی به مردمان محتاج  
جهان و تقلیل پروتئین حیوانی از طرف کشورهای  
غتر موباشد برای تولید یک پوند گوشت گاو هفت  
پوند حیوانات و غله ضرورت است تا آن صیورگی  
از متخصصین مواد غذائی میگردد : (اگر امریکا  
نیان ده فیصد از گوشتی را که میخورد کمتر  
استهلاك نمایند غله کافی برای تغذیه ۶۰  
میلیون نفر صرفه جویی خواهند کرد .  
بر علاوه تخمین شده که امریکائی های بیست  
ولیم فیصد از غذائی را که میخورند ضایع می  
سازند اگر اضافه خوری شان هم در نظر گرفته  
شود این رقم به ۵۰ فیصد خواهد رسید .  
همینا پیشنهادات برای اینکه امریکا نیان  
استهلاك مواد غذائی خود را تقلیل دهند تا کمزیرا  
به مخالفت ها مواجه شوند .  
هنگامیکه سناتور هیربررت هملری پیشنهاد کرد  
که امریکائیان باید یک همبرگر کمتر درونی  
بگیرند صفعه ۶۱

# لالها نده مينه

پوره زحمت گاللي دی (دهغي سترگی داوینگر  
شخه دکي وی دستیفن کتلو هغه غلی کړه  
تایا ډیره ستومانه شوی وه .

د تایا داصلی ښار په منځ کی د تیریدو په  
وخت کی ستیفن دکورونو پیادانول او هغه  
نیکاره کورونه ولیدل چه د ماشومانو دلویو  
دکورونو په شان ښکاریدل اولویو ماشینونو  
دهغو کانگریتی تختی سره نښلولی ستیفن په  
لویو ماشینو باندی د ماکس نوم هم ولید چه په  
غټو غټو تورو لیکل شوی وو تایا په روغتون کی  
(د جولیا) په لیدو لوظاهرآ حیرانه شوه . هغه  
په له ستیفن سره معرفی کړه او هغوی یس  
انتظار په کوټه کی یوازی پریښودل .

ستیفن (جولیا) ته وکتل هغه یوه کوچنی  
توروزمه ښایسته نجلیه وه اوداسی ښکاریده  
چه ټوله شپه یی خوب لغوی کړی ستیفن له هغی  
شخه پوښتنه وکړه . (پښه شوه؟) سرگور  
جوړولو یو ماشین چه شوه . ماکس دهغه  
چلوونکی وهغه جوړیږی و ضعه یی ښه ده  
هغی پرخیلو یی موجه دښتاتو باندی لاس  
تیر کړی اوزیاته یی کړه . (هغه وویل چه د تایا  
اغویشتلو ته ضرورت نشته .)

ماکس دروغتون په شخصی برخه کی بستری  
وو . هغه بالښتونو ته تکیه کړی وه پښی یس  
پلاستر ادمخ یی خوځایه پری شوی وو . دهغه  
دکت تر شنگ یو تلفون پروت وو او دهغه مخی  
ته یو میز پروت وو چه کاغذونه ورباندی خواړه  
وه . هغه دخپل شخصیت له کبله بدغه حال کی  
هم کار کاوه .

تایا ورڅخه کړه . ماکس ا او غیږمی ور  
باندی راډگرزوله (خه درپښی شوی دی؟)  
(گرانی ، له یوه تراکتور سره می مجادلنه  
کوله . لکه چه وینی زه مغلوب شوم . دوی پښی  
اویوه پښمی ماته شوه . زه به خورشی وروسته  
له روغتون شخه ووزم . راستایا خنکه وه ؟)

هغی بداسی حال کی چه دگناه احساس یس  
کاوه وی ویل : (ښه سفر وو) بیایی هغه ښکل  
کړ اوله خانه سره یی داسی فکر وکړ : (کرانه  
ماکس ! ته ډیر مطمئن اویی توقعه سړی یی زه  
په زړندکی همداسی سړی غواړم چه په قدرت  
اوهیربانی باندی یی اتکا کیدای شی .)

تایا دستیفن په باب هم هغه ته خبری وکړی  
اوزیاته یی کړه . (هغه زه کورته راوستم . آیادا  
یوه لویه مهربانی نه ده ؟)

(هوگرانی . ستا پوستکی ډیر ښکللی نخودی  
رنگ غوره کړی دی . کله چه زه له دی روغتون  
شخه ووزم سمستنی به ولاړشو اوستاد پارچه به  
یوه گوتی انتخاب کړو . مادعسل دمیاشستی  
د تیرو لودپاره یونان په نظر کی نیولی دی . ما  
تل غوښتل چه هلته ولاړ شم خو هیڅکله می  
وخت نه دی موندلی . په یاددی دی چه ما وده  
کړی وه که په پوره اندازه پیسی پیدا کړم یونان  
ته په شم؟)

(زه نه پوهیږم شخه وکړم . پوهیږم چه ته  
غواړی له ماکس سره واده وکړی . . . . .  
ستاسره درخصتی تیرول او هغه وخت چه ته  
دسینه ونودیوی ښایږی په شان ښکا رید ی .  
زما دپاره دخوښی او خوشحالی لحظی وی . دهغه  
آواز بیباکه وو خو سترگی یی یوازی دهغی  
سترگو ته متوجه وی شونډی سړی او وچی  
وی خرتانیادیوی شیبی دپاره دهغه په لاسونو کی  
پاتی شوه اوبیایی دهغه خیروته سینا په مماغه لهجه  
چه ده امداد کړی وی خوب ورکړ .

هغه ورڅخه چه دوی دواړه خپل د علاقسی  
د رجسپل تملکتک په خیال کی وو تانیاته یو ټلگرام  
ورسید تانیاه داسی حال کی چه هغه تلگرام  
یی په لاس کی وو ستیفن ته دخپل کور دروازه  
پرانستله . دهغی رنگ تښتیدلی دواړو په  
خیره کی یی دستومانی نښی لیدل کیدی . هغی  
ستیفن ته وویل .

(ستیفن ادا د ماکس په باره کی دی هغه پریسوه  
تصادم کی تپی شوی . زه نه پوهیږم چه پښه  
واقعا خنکه ده خو هغه اوس په روغتون کی دی  
د تلگرام (جولیا) رااستولی دی زه باید یو  
څل کورته ولاړ شم . . .)

ستیفن یو عملی سړی وو . هغه تانیاه غیږ  
کی ونیوله اود یوه ماشوم غوندی یی آرامه کړه .  
هغه د هرڅه ترتیبات برابر کړل اوحتی دالونکی  
سیتونه یی هم رپرژف کړل تانیاه اعتراض  
وکړ .

دویستونه ؟ اما ته نشی کولای خپلی رخصتی  
له دی امله قطع کړی .

(بیله هغه یی هم چه اتی وخت نه وریاتی .  
زه غواړم ستا سره ولاړ شم) هغی بداسی حال  
کی چه په سترگو کی یی امتنان او رضایت لیدل  
کیده . دستیفن لاس ته فشار ورکړ ووی ویل  
ژوندی اوسی

هغوی دریشو دیوه سیند پاسه چه دلمسر  
طلایی رنگ ورکړی وو . د تایا دکور خوانه  
خپل سفر پیل کړ خو کله چه دلندن په هوا یی  
دگر کی کښته شول باران اوریده .  
ستیفن وویل . زما موټر همدلته دی زه به  
دی کورته ودرسوم . . .  
(زما کور ډیر لیری دی . . . . . تا اوس هم

زده واقعا داسپانیا دی سفر شخه خوند اخلسم)  
(آیادا سفر تر هغه سفر ښه دی چه ستاد  
(لادی) سره وکړی ؟ )  
هغی په ساده آواز وویل . (ته باید داپول  
پوښتنی ونه کړی . البته هغه وخت حالات بل  
ډول وو خواوس زما د دهغه ملگر تیا پای ته  
رسیدلی ده . زه له ماکس سره واده کوم او  
ورسره خوشاله به یم) .  
زه هم همداهیله کوم . زما په فکر که شوک  
یوه خبره شان ته ډیر څله تلقین کړی هغه  
رښتیا کړی) .  
هغی په تند لهجه پوښتنه وکړه .

ته ولی له هری خبری شخه ناوړه استفاد  
کوی ؟

(په عمر کی یوازی یوه لومړنی مینه وجود  
لری ، لیونی اوی پروا مینه . خو څلک بلاخوه  
لویږی اودخوانی لومړی مرحلی یی تیر یږی  
خو تا هیڅ تغیر نه دی کړی . ته اوس د  
احساساتو په یوه خلایک واقع یی . ته دهیجا  
سره ژوره علاقه نلری . ته شان ته دا وایی چه  
که د ماکس سره واده وکړی هرڅه به مسم شی  
خو دا هغومره آسانه خبره نه ده . تاله اول سر  
شخه زما سره د صداقت اود رښتیا شخه کسار  
اخیستی دی . اوس دی وخت دی چه دخپل شان  
په برخه کی صادق ووسی . فعلا ته مهربانی  
اوشه تفاهم ته ضرورت نلری بلکه باید په  
سره سینه دخپل شان په باب مفصل سوچ وکړی)  
تایا هم قهر سره وویل . (زه دخپل ژوند  
تیرولو د خرتکولای په باب ستا خبرو ته  
ضرورت نلرم ! هغوی په پوره چوپتیاسی  
دښار خوانه روان وو . کله چه بس هغوی  
دښار په میدان کی کښته کړل تانیاه وویل .  
(ستیفن زه تاسف کوم آیاردوو خوارا کسو  
(بایلا) برابرول به زما ابدبخشی سبب شی؟  
ستیفن دهغی خوانه ووسل . دا ناامکنه وه

چه دیوی اړدی مودی دپاره له هغی سره مرور  
پاتی شی . هغه د تانیاه سره رښتیا مینه درلوده  
خو د مینه یی چندانی بریالی نه وه لیکن هغه  
له دی رخصتی شخه ډیری ښ خاطری درلودی .  
هغه ماینام مخکی تردی چه ستیفن ته تانیاه  
شخه جلاشی . هغه یی پخپلو متوکی ولیوله

ستیفن په نرمی سره پوښتنه وکړه : د تورو  
چراغونو په مقابل کی دیوه سپر په توگه ؟  
آیا دا هغه خه نه دی چه ته یس د ماکس شخه  
غواړی ؟  
هغی په هیجانی توگه وویل : نه ! هوا  
سړیږی ، راځه چه دننه ولاړ شو .

ستیفن تر کور په پوری له هغی سره ولاړ . . .  
ښکاریده چه نور خه شی دویلو دپاره نه دی پاتی  
داوسپنی دروازه سره ستیفن د تانیاه خوانه  
ورژدی شو او خپلی شونډی یی دهغی له  
پارخوسره ونښلولی بیایی ورته وویل : شپه  
په خیر تانیاه هیله کوم چه آرام خوب وکړی .  
اوله هغی شخه روان شو . هغوی د بیاملاقات  
دپاره کوم پلان جوړ نه کړ . کله چه ستیفن  
سیا سهار هغی ته تیلون وکړ . هغه د باندی  
تللی وه . ستیفن هغه ورڅخه په نا کراری سره  
تیره کړه . کله به یی لامل ا دکله به دلمسر  
ورانگو ته وغښد خو ټوله ورڅخه دهغی په فکر کی  
وو . بله ورڅخه یی هغه یی له ساحل شخه دراستیندو  
په وخت کی ولیدله . هغه دکالی په شنگ کی  
یوازی ناسته وه او ډیره د زړه سوی ورښکاره  
کیدد قهوی یوه پیاله یی هم مخی ته پرته وه .  
ستیفن ورڅخه کړ : سلام تانیاه پروت چیری  
پته شوی وی .

(زموږ اړده پلې رفتار دپاره د باندی ووتلم)  
(پدی گرمی کی .)

پوهیږم خودا یوسوچ لیونوب ووه هغی  
یوه مترخه مسکا وکړه اوی ویل : له ماسره  
ش قهوه وشنبه ه هغی دسترگو په کتو کی ویل  
(نه غواړم چه تردی زیات یوازی راوسم)

ستیفن وویل . (راځه چه سباته هغه  
اسپانیایی کلی وگورو)

هغوی دکوچنیانو په شان یی پرواوو په کلی کی  
تانیاه ستیفن ته یو کوچنی کیندل شوی شکل راښو او  
ده یو کوچنی دښینی ونه هغی ته را نیوله چه پر  
شانگو باندی یی دوی کورتی ناستی وی . هغوی  
د گرمی دوی به کلی کی وخوډواو لاس په لاس کی دیس  
خو اته روان شو .

تانیاه کورته دستیفن په لار کی ستیفن ته وویل  
(ماد اسپانوی (بایلا) پخول ښه زده کړی دی  
اویوه ماینامنی میلمستیا ستا پور ووی یم  
اته بچی شنگه دی ؟ زه به درته په انتظار کی یم

هفتی و دروویل (هفته پادسی دی)

تانیاته بیازری ورخی اوشی وریه یادشوی  
چه روی دزی واره - لاری، ماکس اوتانیا په  
شودنخی کی وواودنبار په یوه کافی کی بی د  
شیرخ خوړلو په ترخ کی درانو لکو پلانوتوپه  
باب خبری کولی، هفتی نه دنوموپی کافی دزازه  
سبک شیننه یی لوبی او پدی کاجوشی اودمرم  
ومیزونه وریه یاد شول. هفتی ته داهم وریه یاد  
شوه چه وروسته بیا هفتی دخوانی په لومړیو  
کنوکی شانته خیل خاص جهانونه په تحصیل  
کی جوړول چه خلانده او شکلی به یوه.

ترخوچه لاری یو وخت وویسل ددی ددی  
کسیزی ذلی خخه زپه توری شوی دی - ولسی  
ماکس خان ته یوه جلامگری نه پیدا کوی؟ تانیا  
په دغه وخت کی هجانی وواو دیوه داسی شوق  
پرخی باندی واقع شوی وه چه پخیل ژوندیسی  
دغه مثال نه وولیدلی، پدی شوق کی هغه په  
ورخی باندی گرزیده اوستوری به یی سپینو  
کلانویه شان دخیل تخیل په شولی کی را ټولول  
- پدی وختوکی هفتی له لاری سره زیاته علاقه  
اومینه درلوده.

هفتی بیاماکس شکل کی اودعه یو ورکړه  
چه سیابه بیاورته راخی، کله چه هغه دانظار  
کوتی ته ورسیده، جولیا تللی وه.

ستیفن وویل (هفتی وویل چه بیابه یو وخت  
ستا سره وگوری (هغه لمړشه مرور شو او  
درویی زیاته کړه: (هغه له ماکس سره مینه  
لری) تانیا کړه: (هغه ته ماکس سره مینه  
مگر دانا معلومه ده تده خه له مخی ویلای  
ش چه داسی ده؟)

(د هفتی له خبری خخه خرگند پیری  
تانیاته بیا کوچنی خبری ورپه یا شوی،  
کوچنی اوبی رابطی پیننی ناخاپه د هفتی په  
ذهن کی دامیل ددانویه شان یوپه بل یسی را  
ژوندی شوی، هفتی له شان سره فکر کاوه چه  
(جولیا) پیره خواړکی ده زه پوهیم چه د هفتی  
دامینه به داسی لکه خنکه چه لاری زه یوازی  
پریښودم)

هفتی ستیفن ته په کلکه لېجه وویل: ته  
نسی کولای چه نن شپه ولاړشی زه یوه وزگار  
کوټه نرم هفتی دستیفن دسترگو کاته ولیدل  
او اواز یی وچ غوندی شو.

سپار هفتی ددروازی له خنک خخه رسیدلی  
لیکونه واخستل او په پخلیخی کی یی قهوه جوړه  
کړه او په لیکونو باندی یی یو خغلند نظر وچاوه  
کله چه هفتی پویوه پاکت باندی (دلاری) په  
لیک لیکل شوی بشرنامه ولوستله زپه یسی  
پسه لړزیده و سر شو قهوه  
تراندازی زیاته چنبله خو هفتی یی آواز ته  
متوجه نشوه ستیفن پخلنخی ته ننوت او برقی  
چایجوشه یی له ساکت خخه ایستله. هفتی  
پداسی حال کی چه دتانییا ننداره یی کوله ددی  
پیمانی یی د قهوی خخه ډکی کړی هفتی اقلا  
ددی خله دلاری لیک ولوست او بیایی سر یور  
ته کړ او ستیفن ته یی وکتل: د هفتی سترگی  
پریښیدلی او یوه درزاکه مسکایی په شونډو

پادسی نشیسه.

داد (لاری) لیکدی: هغه له یوی نجلی سره  
په هغه ښار کی چه خان ته یی کار پکښی پیدا کوی  
ته یی کار پکښی پیدا کړی واده کوی. هغه  
لیکلی چه دایو ستیری کوونکی کاردی خوښه  
آینده لری!

که پیری هغه رښتیا ددی نجلی دپاره کار  
وکړی اوله سرگردانی خخه شان وژغوری نو  
رښتیا چه پرهفتی باندی مین دی. هغه لیکلی  
دی چه ملگری یی پیره ښکلیده.  
تانیا په خندلو شروع وکړه خو په پای  
کی یی خندا په ژړا او سلگیو بدله شوه. ستیفن  
دقهوی یوه پیاله هفتی ته ورکړه او هفتی هم  
دقهوی په خینلو پیل وکړ. قهوه پیره قوی  
او خوړه وه.

تانیا خانه سره داسی فکر کاوه: «مینه نو  
«لاری» بالاخره پوره سړی شو. تانیا پریږده  
دلومړنی مینی دا خوب چه ته ورپوری ښستی  
یی در خخه لیری شی. کله چه «لاری» درخه  
ولاړ ژوند او مینه دی دواړه قطع شول، اوس  
ددی وخت دی چه ته هم دلویانو په شان کار

وکړی اودا ټولی خاطری ترشا پریږدی.

ستیفن وویل: «اوس نو هر خه پیرشه  
ترتیب شوی دی. «لاری» واده کوی اوداستا  
اوستا دټولو ښو امیدونو لخوا یو سوغات  
دی چه هغه ته وړاندی کیری بیا نوته په  
کراره له ماکس سره واده کولای شی.

«لاری» هغه وخت چه پخیل سروو بل سړی  
دواواوس چه ټول عمر مینه ورسرده یویل  
سړی دی. هغه نور تاته ضرورت نلری اونه  
نشی کولای هغه له شان سره یوځای کړی.  
ستا دپاره اوس یوازی کار دادی چه ماکس  
ته خپله توجه وگرزوی او ښایی یو وخت له  
هغه سره مینه پیدا کړی.»

تانیا هغه ته خواب ورکړه خوله خانه سره  
یی فکر کاوه چه د هغه خبری سمی دی.  
ستیفن له هفتی سره ډیره مینه وضعه کړی وه.  
اود هفتی درخستی ستومانو ونکو ورشو ته یی  
خوند او رنگینی ور بخښلی وه. هغه دی ته

دیوی هنداری حیثیت درلود چه د هفتی د شخصیت  
انعکاس یی په رښتیا یی توگه خرگند اوه.

تانیا فکر کاوه چه دخپل ژوند تر پایه پوری

به له ستیفن خخه ممنونه وی. تانیا د هغه تر  
تلودمغه دغه ټولی خبری ورته وکړی. هغه  
دتانیا مخ په خینلو لاسوکی ونیوه، په دقت سره  
یی هفتی ته وکتل او ورته ویی وویل:

«تانیا، ته پزما پیره گرانه یی. که د  
«ماکس» له خاطره نه وی ما به داسی په آسانی  
ستا خخه لاس نه وای اخیستی. که پیری ستا  
هیله ترسره نشی وعده راسره کوی چه بیابه  
ما خبروی؟»

هفتی یو اسویلی وایست او دیوی شینی  
دپاره یی هینغ ونه وویل. هفتی ولیدل چه  
ستیفن خپل آدرس اود تیلیفون نمبر د هفتی  
دپاره ولیکه. هفتی ستیفن ښکل کړ او خپل  
ژور معنو لیت یی ورته خر گند کړ ستیفن  
د هفتی ډیر خوښ وو.

•••

تانیا تر هغو پوری ستیفن ته لاس یور اوه  
چه هغه یی له نظره غایب شو. بیا هفتی جولیا  
ته تیلیفون وکړ او ورته ویی وویل: «زه نن په  
کورکی ته پاتیم او روغتون ته شم.»

جولیا په محظمانه لېجه وویل: «ښه ده،  
دستیفن په باب دی شه وکړل؟»

«هغه ولاړ. ماکس به خو ورخی وروسته  
له روغتون خخه راووزی. خومره به ښه وی!»  
«هو، زه د هغه د تصادم له امله ډیره  
خواستینی یم.»

تانیا داسی فکر کاوه چه «جولیا» آواز  
هغه غولوی دتانییا په فکر ستیفن د هفتی  
پاتی په ټیگي





پشمان شاموا هم بیندیم بازهم قادر خواهند بود  
وطایف بفرنجی را ایما کنند که ما به تعجب باشد  
جانب تراز همه اینست که دولفین با حیات  
اجتماعی علاقه خاصی داشته از اجتماعات نسی  
گریزد و با انسان الفت نموده خوان دوستی  
هموار می نماید .

ایزوپ عالم یونانی (قبل از تاریخ) در مورد  
دولفین حکایه‌ای دارد که دولفین سگی را از غرق  
شدن در بحر نجات داده است این سگ در  
حالی که یک کشتی غرق میشد در اطراف آن دست  
وپا میزد و دولفین همینکه سگ را دیده آنرا به  
ساحل آورده از مرگ نجات دادولی دوباره سگ  
مذکور را به آب انداخت تا آنکه مرد. زیرا  
پس از آنکه دولفین سگ مذکور را به ساحل  
رسانید بعضی آنکه از دولفین اظهار شکسرت آن  
شود دم دولفین را چنگ انداخته بود  
و همچنان حادثه دیگر شاعر معروف یونانی  
(ارویون) قابل تذکر است که نامبرده خود را از  
چنگ دزدان دریائی به آب انداخته او را نیز دولفین  
از مرگ نجات داد .



دولفین ها همیشه از یکدیگر خود دوموقع خطر دفاع میکنند

دهها داستان و حکایات مختلف در مورد دوستی

# و باز هم راجع به دولفین

غیر عادی دولفین های ساحلی بحیره مدیترانه  
بامسکو یتن و اطفال سرزمین ایتالیا شاهد  
مدعای فوق است .

در قرن اخیر در نیوزیلاند (زیلانده جدید)  
قانون دولتی بر حسب حفاظت حیات دولفین  
که در ساحل آن قرار داشتند تصویب شدیکی  
از این دولفین ها بنام (پیله روس جیک) بود که  
همیشه کشتی را بطرف ساحل رهنمائی میکرد  
والی رسیدن آن به لنگر گاهش روی امواج بحر  
موازی با کشتی حرکت مینمود و دیگری که  
دولفین ماده ای بود بنام (اویو) یاد شده که  
مسکونی شهر آپونونی را نظیر به چیره و بعضی  
خصوصیات دیگری تشخیص میکرد این دولفین  
درست داشت بااطفا لیکه در ساحل می آمدند بازی  
کنند و خاصتا یکی از دخترهای که اغلب به ساحل  
می آمد علاقه خاص داشت .

زمانیکه جسد این دولفین (اویو) را در ساحل  
یافتند تمام شهر از غصه گریست دولفین مذکور  
در اثر یک تصادم با سنگ بزرگی کشته شده بود.  
دولفین ماهیگیران کالفرنیا و مکسیکو را در پیدا  
نمودن آشیانه ماهی مخصوصی که بنام (تونس)  
یاد میشود کمک مینماید و ماهیگیران از یسن  
خصوصیت دولفین ها بوجه عجیبی استفاده می نمایند  
ماهیگیران توزیم که در آبهای گرم ساحل  
جنوب شوق آسیا مشغول تهیه تدارک ماهی اند  
عقیده دارند که دولفین خالدار خاکستری برای  
آنکه ماهی ها به مقدار زیاد تری داخل توده ماهی  
بیفتند کار های عجیبی می کنند .  
بعضی از تپ های دولفین که در آب های

از منابع شوروی :  
ترجمه : جمال لغری  
**بشر برای آنکه کلید رمز بعضی از  
اسرار حیات این حیوان را بدست  
آورد پس از قرنهای متمادی تفکر  
و تشبث به یکسلسله مطالعات  
و تحقیقات دست زد**  
ژان تار بور

های مختلف موجود است مثلا پوز دولفین تیز  
بوده در حالیکه از خوک آبی پهن است . بعضی  
از علما از این تفاوت هم صرف نظر کرده دولفین  
خوک آبی را در یک ردیف قبول نموده اند.  
این خصوصیت در دولفین ها موجود است  
که بعضی از معلومات هارا یک به دیگر آزادانه  
مخبره کند امکان آن موجود است تا به دولفین  
آموخته شود که از بعضی او امر آدمی پیروی  
کنند طرز تنفس دولفین ها بصورت عمومی از طرز  
تنفس حیواناتی که در روی زمین در خشکس  
زندگی می نمایند متفاوت است .  
دولفین ها قابلیت فوق العاده حرکت سریع  
را در آب دارند با استفاده از ساختمان مسای  
مخصوص (آخذ صوت) خود قادرند اجسام و  
مواد یکه در آب قرار دارند پیدا کنند و حتی اگر

در میان کلیه حیوانات بحری عجب ترین و  
جالبترین حیوانی که ذریعه حواسش میکند و  
پارچه های خورد گوشت (ماهی های کوچک) را  
بلع می نماید یکی هم دولفین است . تنها طسی  
الفسانه ها و قصه ها حکایت میشد که دولفین هم  
مانند انسانها دارای مفروضات احساس اند و دولفین با  
پروگرام های منظمی که در کنار سواحل اجرا  
می کنند می توانند انسان را ساعتها مشغول نگه دارد  
علما اکثرا به این عقیده اند که این حیوان زیرک  
واقعا قادرند بعضی معلومات های مورد نظر  
را در دسترس آدمی قرار دهند .  
اضافه از شصت قسم مختلف دولفین ها و  
سایر خوکهای بحری در آبهای گرم به ساعت  
تیزی مشغول اند .  
پا وجود آنکه بین خوکهای بحری و دولفین تفاوتی  
نمی گذارند ولی بین آنها اختلا فاتی از نگاه

دولفین بسی از بازی های اکرو باتیک  
را نیز اجرا می تواند  
نوشیدنی سواحل امریکای جنوبی زندگی می کنند  
از طرف مسکو نیز ساحلی خیلی هاقدر میشوند  
چه آنها این حیوان را مقدس شمرده عقیده دارند  
که مغز و قین را همواره دولفین از مرگ نجات  
داده است .  
تحقیقات در مورد آناتومی دولفین بعمل آمده  
رسمی بشر در تشریح مغز و قسمت های داخلی  
و خارجی مغز این حیوان پستما تدار بحری به  
کدام نتیجه مثبتی نایل نگردیده است مشکلات  
اصلی درین بود که مغز دولفین باید بسرعت  
فوق العاده از کاسه سر جدا میشد و مورد  
تحقیق قرار میگرفت زیرا مغز دولفین دارای  
چنین خواصی است که پس از ۳ دقیقه بعد از  
عمل بکلی از استفاده برآمده و تجارب علمی  
و طبیی را که لازم است بالای آن صورت گیرد عمل  
شده نمی تواند بنابراین است تا انسانها نخست  
سرعت عمل را داشته باشند و بعدا تدابیری اتخاذ  
نمایند تا از مغز سر دولفین مدت زیادی به حسن  
صورت نگهداری بعمل آید  
به علت اینکه مغز دولفین دارای شکل پیچیده ای  
است عملیات بیرون ساختن مغز دولفین ممکن

است چندین ساعت رادر بر بگیرد (در صورتیکه برای بیرون آوردن مغز انسان فقط ده دقیقه را احتوا می کند)

برای آنکه دلفین از نگاه جراحی مطالعه شود محققین سعی کرده اند از لرکوز استفاده نمایند ولی این تلاش آدمی باعث مرگ حیوان مذکور شدو هیچ کسی هم علت آنرا ندانست که پسرا ؟

فقط در اوسط سال ۱۹۶۵ بود که گروهی محققین استیتوت (مسایل تبادل اطلاعات) میامی) حل این معما را بدست آوردند.

انسانها وسایر حیوانها ناتیکه در خشکه زندگی می نمایند بصورت انومات هوا را نفس کرده در حالیکه دلفین هوا را خارج از آب گرفته و بعداً داخل آب می شوند و به تدریج از هوای ذخیره شده استفاده می نمایند و هرگاه کیسه هوا خالی شد دوباره روی آب می آیند .

دلفین هوا را از راه گلون خود (مجرای تنفس) که در قسمت فوقانی کله دلفین قرار دارد گرفته و در شش های خود نازمانی آنرا نگه میدارد که در میان آب قرار دارد و همینکه در سطح آب قرار گرفت دوباره هوای تازه گرفته دوباره به آب عرضه ورمی شود . بصورت نورمال دلفین در یک



دلفین در حال پرش از سطح آب

زندگی وسایر ایجابات دیگری را که درین محل برای آن لازم است مهیا نماید .

دلفین هایی که در زمان قدیم زندگی داشتند وسایر نبتک های قدیمه میلیون ها سال پیشس بحر را ترک گفته و در خشکه به ادامه حیات خود ادامه داده اند و در اثر حوادث مختلف بقایای آنها را به بحر برگشتا ندانند در حالیکه حوادث ارگانیزم وجود شانرا حفاظت کرده بود.

نبتک های بزرگ که پدران دلفین زمان حاضر اند و امروز بحر استخوانهای آنها هیچ شباهتی با دلفین ندارند انسانرا بیاد آن زمانها می اندازد .

دلفین حیوان اجتماعی است و میتوانست معلوماتی را در مورد خود و راجع به وضع خود به طسرف مخایره نماید .

قرار معلوم دلفین زمانی اعلام خطر می کند که واقعا کدام خطری او را تهدید کند و این عمل را با اشپلاق زدن به نحو مخصوصی اجرا می کند همچنان خواهشات جنسی انتقام از حریفیکه با چشم بدی طرف دلفین ماده نظر بازی کرده و غیره آرزو های خود را دلفین با اشپلاق زدن افاده می کند

در مجمع دلفین ها دسپلین وقوانین شدیدی برقرار است که در مورد اعمال زشت و ظالمانه دلفین قوی در برابر دلفین ضعیف تراز خود بکار می بندد .

دولفین تر همواره از دلفین ماده پشتیبانی کرده احترام به جنس لطیف در بین دولفین ها به واقعیت حکم والی دارد اگر روزی دولفین نر بر دولفین ماده غضبناک شود بنا بر آن انتقام خود را نه تنها از او بلکه از جوچه های او میکشد بدین معنی که آنها را مورد سر زدن قرار داده از دور بر سر شان دندان میگیرند .

با وجود یکه دلفین ها موجوداتی خوش مشرب هست و دوست داشتنی انفولی در عین حال حیوانات قوی نیز محسوب می شوند بنا بر آن

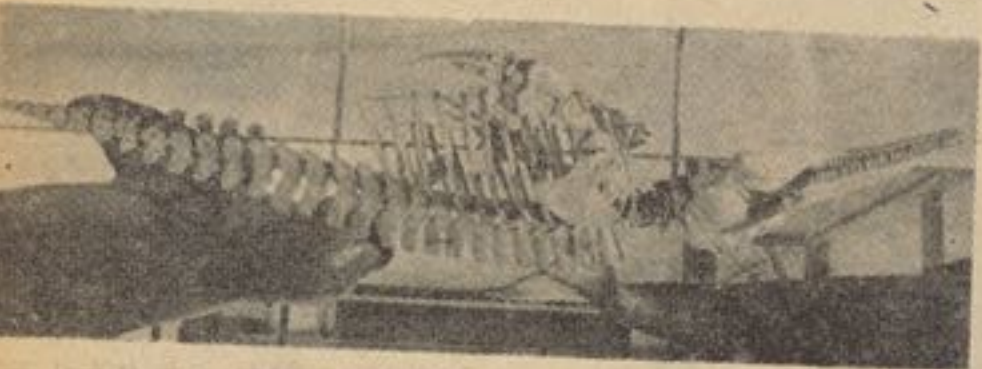
و در حالیکه وجود خود را بلند می نماید هوارد در شش های خود میگیرد . بعضی از علما پیش نهاد مینمایند که ریمی از مغز دلفین بطور دوامدار استخراج می نماید وبعباره دیگر گفته میشود که این حیوان بصورت دوامدار در حالی قرار دارد که حالت (تیجه خواب) یاد میشود .

با گرفتن لرکوز دولفین بصورت بسیار عادی از تنفس کردن باز مانده و به سهولت می میرد . در یکی از استیتوت های (میامی) محلیفین شش های میخا نیکی را برای تحقیقات جراحی این حیوان بکار انداخت رهنمائی این هیات محققین را پروفیسور یوجین نایگیسک همیشه داشتست

علما و محققین زولوژی به سیستم دوران خون در وجود دولفین بیشتر علاقمند شدند . خون در وجود دلفین بدون آنکه مانند نیش انسانها بسب شود جریان عادی دارد این به علتی است که قلب میخا نیکی شش همخونی را که می دهد بدون هیچگونه شربتی داده می شود بسیار امکان دارد که مطالعه این حادثه در ارگا نیزم دلفین زنده برای کسانیکه ساختن همچو آلات را مطرح میکنند معلومات جدی برای تجدید کردن و بسار ساختن ماشین های خود دست و پا کنند .



دلفین ها به بازی های اجتماعی نیز علاقمند می شوند



دلفین قادر است دو چند مقدار اکسیجن را که انسان و یا سایر حیوانات با ترکیب خون یکجای می نمایند بگیرد و در برابر این مقدار که به سطح دوم اکسیجن اخدمی کند قادر است زندگی نماید در حالیکه انسان با همین مقدار ممکن است یاخته شود و یا اینکه کم از کم از حال برود . برای آنکه بصورت مکمل دلفین را شناخت و مطالعه کرد باید او را در محل مطلوبی که قبلا پیش بینی شده باشد قرار داد و تاریخ انکشاف بین می رود و می میرد

اگر انسانها باعث اذیت و آزار دلفین ها میگردند دنان نیز با رسانیدن ضربات قوی و بعدتسدان کزین از آنها انتقام می گیرند . همچنان وقتیکه دولفین ها با نبتک های وحشی (اکولا) بر میخورند میتوانند با شریه قوی خود این حیوان قوی و درنده را از یاد آورد و او را بکشد . البته بعد از وارد آوردن شریه قوی دلفین نیز به خونریزی مغز دچار شده از تمام

# جزیره ی خاطره

از آنسوی انا ق مان، جایکه شو هرم به درست کردن آینه باجو کات بر نجسی اش که بتازگی برای ما تحفه آورده شده بود صدا کرد «اودری» خالم والاس» تبسم نمودم. در چند ساعت گذشته دو مراتب مراخانسم والاس نامیده بود. هنوز تا همان بعد ازظهر ادوری پالمز، یکد ختر شبر منده وتنبه از ماساچوست بودم که رخصتی تابستانی ام را رادراین جزیره دور افتاده گرا بایسن یعنی جامیکا می گذراندم. یکماه پیش حتی دکور کنت والاس زانمی دانستم که وجود داشت برایم شکفت آور بود که ناگهانی خرد رامتعلق به خانواده ی والاس ودر قصرافسانه ای آنجا که مدت ها در هاله ی اسرار پنهان بود یافتم، از بسیاری لحاظ این حادثه برا بسم ترس آور بود. ولی باوجود بر خی حوا ت ورخداد های ترس آور که در گذشته پیمان آمده

وهرشدار های که بتازگی دریافت نموده بودم لحظه ای که بسوی شو هرم می رفتم هیچ احساس ترس نداشتیم. در حالیکه باآغوش همدیگر بوزیم، خاطرات عروسی ام که بتازگی درسا لون بزرگ پایین خانه برپا شده بود، در ذهنم زنده گردید. حتی در رویا های دوران جوانی ام چنین مراسم باشکوه عروسی راه نیافته بودم تمام خانواده ی بزرگ والاس درجا میکا آنجا گرد

آمده بودند وغلاوه بر آن تمام دوستان خانواد در سواسر جزیره. در حیاط خانه افراد مختلفی از دوستان های دور گرد آمده بودند تا به (داکتر کنند) نشان بدهند که تا چه اندازه مورد احترام آنان قرار دارد. و مو سیقی آن زن مسن معجزه گره مادر کلان کنت، آ هنگ عروسی رایا پیانو می نواخت حتی در بهترین کلیسا ها کس نمی توانست این آ هنگ را بدان شو بی روی





آرگن بنوازد او نمی خواست من و است که بنشینم، استراحت کنی و بخوابی و کریستینا! متاثر شویم. آهنگ تمام فضای خانه را پر نموده و از درو پنجره های آن بسوی جنگل ها گویا آواز می زدند. تمام شکمها و ترسم را می زدود. کنتت به آهستگی در گوشه ز من می کرد:

(میر من والاس، ماه قشنگی از کوه های دور دست بلند شده است چه می شود قدمی به باغ بزرگم تا پیش از اینکه دروازه ها بماند رابروی شب ببندیم؟)

گفتم:

(مه عاشق اش هستم)

در حالیکه دست بدست هم داده بودیم از زینه ها پایین شدیم بیرون، انباشته از نور ماه و بوی عطرها بود، پاکنتت به آهستگی پیاده رو را رازیر پا گذاشتیم تا اینکه برکناره ی باغ که از فراز آن دور نمای زیبا دهکده بخوبی دیده می شد، رسیدیم.

در همین لحظه خاطره ای او لین دیدارم از قصر بزرگ خانواده ی کنتت بیاد آمد.

و بعد، با وجود اینکه شام عروسی ام بود، تمام خاطرات گذشته سیل آسا بر مغز من هجوم آورده و بار دیگر ترس بوجودم راه یافت.

مالک مهمانخانه ی بلو ویز تا، جا بیکه هنگام پا بگذاردن به جزیره جامیکا در آن سکنی گزیدم راجع به قصر والاس گفته بود:

«بیفله پالم هرکس پایداین قصر بزرگ را اولی برای یک دفعه هم شده ببیند و لسی بهتر است که سپیده دم بانجا رفت زیرا تا وقت تر برانه های صیل آسای ماه می این جزیره امکان دیدار درست را برای انسان نمی دهد.»

لذا یگروز روشن برای دیدار از قصر والاس راه افتادم. جاده ی مار پیچی کوهستان از میان خانه ی ویز تا مرا از بین دهکده ی کوچکی که تازه در آن تپش زلدگی روزانه می زد، بسوی بالا ها کشاند در یک محوطه ی سرگشاده و باز از زمین کمی هموار شده و روی آنرا درخت های که دارای میوه های سبزی های مختلف منطقه حاره بود، پوشانیده بود. زنانی که در آن حوالی ایستاده بودند با نظر احترام بمن نگریستند.

آنها پیشتر مرا ندیده بودند. همیشه مهمانان بلوویز تا به آن طرف های آمدند ولی این دفعه اول بود که بانظر فدا می گذارتم. دوکتور خانوادگی در ماسا چوست دو کتور پندر بمن گفته بود که باید استراحت کنم زیرا من بحیث یک پرستار گوش شنوایی به نصایح دو کتور داشتم.

او برایم هوشیار داده بود که:

(دقتت به جا میکا معنی آن را ندارد که تمام جزیره رازیر پایکند اری این بدان معنی

شگفتی واداشته بود خوشحال بنظر میرسید این احساس را برایم بر آورد که در و بعد بایک حرکت زشت در حالیکه بسای برابرم یک قلعه ی قدیمی و کهن قرار دارد. رهایش را از من گشود تکرار کرد. (او، زن فکر کردم که قصر والاس مانند قلعه های کهنه پر از خانه های متعدد است از آنجا بیکه قرار از، جانب چپ چینی با صدای بار یک داشتم پیشتر تر فتم. راه، که فکر میشد شنیسم (ویکتورا) و از درون حصار گل های فقط بخاطر باغ داران قهوه درست شده است رنگارنگی که محوطه خانه را بخوبی پررزیندی می کرد. یکنون با دوش آمد. این زن که باریک و چشمان بود و چهره اش را پوستی با رنگ مس روشن پوشانیده بود، کاملا عصبی معلوم میشد.

بخشتم و قهبر مردی را که مرا چنان مخاطب نموده بود، دشنام داد.

(او، مادر مه نمی خواستم تا این زن را آزار بد هم)

مادر؟ از نزدیک به او نگر یستم. اگر او مادرش باشد، پدرش باید مرد قوی و تنومندی باشد زیرا ویکتور خیلی بزرگ معلوم می شد. در کنار بچه، مادرش مثل گدی گسک بنظر می آمد رنگ چهره ی بچه بر او پدیدار شده بود. ممکن پدرش سپیده بوده باشد. بر ارم ادامه دادم و بجای رسیدم که دریا قطع میشد. نقطه ای زیبا و دل انگیز بود. اکنون دهکده بعقبم قرار داشت. بجلو، کوه ها مانند رود آبی بسوی آسمان بلند میشدند و آسمان در حال پر شدن از بیری ق های سپید گونه ابرها می گردید. در همان حصار جاییکه فکر میشد باران می بارد آسمان را ابرها تیره و شبگون فرا گرفته بود. در زیر پای های های آب شفاف در یا روی سنگ های درخشان می لغزید. بجزردیکه روی چوب درازی که بجای پل استفاده میشد بسای گذاردم دیدم که در زیر ما می ها کو چک و رنگارنگ جست و خیز می زنند. راه باریک بسوی بالا در بین کوهستان که بدو طرفش مزارع قهوه پهن شده بود، مانند اینکه پایلن ندارد، کشیده میشد لحظه ای بعد از درون جنگل قهوه بجای که روشنی تند آفتاب چشم هارا خیره میکرد، بر آمدم و روی نشینی در پیشا پیشم قرار داشت قصر کنتت قدس را فراشته بود.

قصر بزرگ بود، این را بمن گفته بودند. در دوره ی بردگی یکی از جمله قصر های بزرگ جزیره بحساب می رفت و اکنون هم چنین بنظر می آمد. زیرا پیچ و خم های زوایای با مشق دیوار های از سنگ خاکستری رنگ قرار داشت. و این سنگ های اصلی ساختمان بود و روی چوب کار های آن بتازگی رنگ خاکستری تیره زده بودند در حالیکه کلکین های آن بارنگه خاکستری روشن رنگ آمیزی شده بود مجموع رنگها اندوه بار

فکر کردم پس از مراسم تشیع جنازه به وظیفه ام باز گردم. ولی دوکتور پندر نصیحتت «تو کس هستی، برای بعضی ممکن کار بهترین دوا باشد ولی تو هنوز آ ماد گسی گرفتن این دوا را نداری. برای مدتی به دور دست ها سفر کن و استراحت کنی بجای برو که همه چیز برایت نو باشد در مسورد جزایر غرب چه می گویی؟»

«لیکن»

«جامیکا، یک جزیره ای قشنگ است. چند روزی را در یکی از دهات آنجا بگذران و استراحت کن. کمی راجع بانجا میدانم. در این محل مهمانخانه کوچکی قرار دارد که گاه گاه می دوستانتان برای استراحت آنجا می روند. و بعد از اینکه بهتر شدی می توانی جای دیگر بروی.»

اعتراض کردم.

(او، مه، این را نمی خواهم)

(تو باید بروی، او دری، باید)

استدلال نیاوردم، ولی می دانستم که چیزی مرا خوش نخواهد ساخت ولی اکنون خوشحال بودم که به بلوویز تابودم و از همه بهتر اینکه در آنجا فقط یک مهمان دیگر وجود داشت.

بخوشحالی ام وقتی به او چشم رسیدم که در این صبح زیبا در دهکده آرا من بخش، بسوی قصر المانه ای والاس قدم می زدم.

بعد راهروی که نزدیک جاده قرار داشت مردی سخن گفت و با سرا سیگی ایستادم.

او گفت:

(او، زن زیبا)

باشگفتی نگاه کردم و چیزی را که شنیده بودم باور نمی کردم. اینو بخوش آمدگفتن و آنهم در یک دهکده ای جا میکا و آنهم از یک آدم کلان؟ باور نکردنی بود و از اینکه مرابه

این احساس را برایم بر آورد که در و بعد بایک حرکت زشت در حالیکه بسای برابرم یک قلعه ی قدیمی و کهن قرار دارد. رهایش را از من گشود تکرار کرد. (او، زن فکر کردم که قصر والاس مانند قلعه های کهنه پر از خانه های متعدد است از آنجا بیکه قرار از، جانب چپ چینی با صدای بار یک داشتم پیشتر تر فتم. راه، که فکر میشد شنیسم (ویکتورا) و از درون حصار گل های فقط بخاطر باغ داران قهوه درست شده است رنگارنگی که محوطه خانه را بخوبی پررزیندی می کرد. یکنون با دوش آمد. این زن که باریک و چشمان بود و چهره اش را پوستی با رنگ مس روشن پوشانیده بود، کاملا عصبی معلوم میشد.

بخشتم و قهبر مردی را که مرا چنان مخاطب نموده بود، دشنام داد.

(او، مادر مه نمی خواستم تا این زن را آزار بد هم)

مادر؟ از نزدیک به او نگر یستم. اگر او مادرش باشد، پدرش باید مرد قوی و تنومندی باشد زیرا ویکتور خیلی بزرگ معلوم می شد. در کنار بچه، مادرش مثل گدی گسک بنظر می آمد رنگ چهره ی بچه بر او پدیدار شده بود. ممکن پدرش سپیده بوده باشد. بر ارم ادامه دادم و بجای رسیدم که دریا قطع میشد. نقطه ای زیبا و دل انگیز بود. اکنون دهکده بعقبم قرار داشت. بجلو، کوه ها مانند رود آبی بسوی آسمان بلند میشدند و آسمان در حال پر شدن از بیری ق های سپید گونه ابرها می گردید. در همان حصار جاییکه فکر میشد باران می بارد آسمان را ابرها تیره و شبگون فرا گرفته بود. در زیر پای های های آب شفاف در یا روی سنگ های درخشان می لغزید. بجزردیکه روی چوب درازی که بجای پل استفاده میشد بسای گذاردم دیدم که در زیر ما می ها کو چک و رنگارنگ جست و خیز می زنند. راه باریک بسوی بالا در بین کوهستان که بدو طرفش مزارع قهوه پهن شده بود، مانند اینکه پایلن ندارد، کشیده میشد لحظه ای بعد از درون جنگل قهوه بجای که روشنی تند آفتاب چشم هارا خیره میکرد، بر آمدم و روی نشینی در پیشا پیشم قرار داشت قصر کنتت قدس را فراشته بود.

قصر بزرگ بود، این را بمن گفته بودند. در دوره ی بردگی یکی از جمله قصر های بزرگ جزیره بحساب می رفت و اکنون هم چنین بنظر می آمد. زیرا پیچ و خم های زوایای با مشق دیوار های از سنگ خاکستری رنگ قرار داشت. و این سنگ های اصلی ساختمان بود و روی چوب کار های آن بتازگی رنگ خاکستری تیره زده بودند در حالیکه کلکین های آن بارنگه خاکستری روشن رنگ آمیزی شده بود مجموع رنگها اندوه بار

این احساس را برایم بر آورد که در و بعد بایک حرکت زشت در حالیکه بسای برابرم یک قلعه ی قدیمی و کهن قرار دارد. رهایش را از من گشود تکرار کرد. (او، زن فکر کردم که قصر والاس مانند قلعه های کهنه پر از خانه های متعدد است از آنجا بیکه قرار از، جانب چپ چینی با صدای بار یک داشتم پیشتر تر فتم. راه، که فکر میشد شنیسم (ویکتورا) و از درون حصار گل های فقط بخاطر باغ داران قهوه درست شده است رنگارنگی که محوطه خانه را بخوبی پررزیندی می کرد. یکنون با دوش آمد. این زن که باریک و چشمان بود و چهره اش را پوستی با رنگ مس روشن پوشانیده بود، کاملا عصبی معلوم میشد.

بخشتم و قهبر مردی را که مرا چنان مخاطب نموده بود، دشنام داد.

(او، مادر مه نمی خواستم تا این زن را آزار بد هم)

مادر؟ از نزدیک به او نگر یستم. اگر او مادرش باشد، پدرش باید مرد قوی و تنومندی باشد زیرا ویکتور خیلی بزرگ معلوم می شد. در کنار بچه، مادرش مثل گدی گسک بنظر می آمد رنگ چهره ی بچه بر او پدیدار شده بود. ممکن پدرش سپیده بوده باشد. بر ارم ادامه دادم و بجای رسیدم که دریا قطع میشد. نقطه ای زیبا و دل انگیز بود. اکنون دهکده بعقبم قرار داشت. بجلو، کوه ها مانند رود آبی بسوی آسمان بلند میشدند و آسمان در حال پر شدن از بیری ق های سپید گونه ابرها می گردید. در همان حصار جاییکه فکر میشد باران می بارد آسمان را ابرها تیره و شبگون فرا گرفته بود. در زیر پای های های آب شفاف در یا روی سنگ های درخشان می لغزید. بجزردیکه روی چوب درازی که بجای پل استفاده میشد بسای گذاردم دیدم که در زیر ما می ها کو چک و رنگارنگ جست و خیز می زنند. راه باریک بسوی بالا در بین کوهستان که بدو طرفش مزارع قهوه پهن شده بود، مانند اینکه پایلن ندارد، کشیده میشد لحظه ای بعد از درون جنگل قهوه بجای که روشنی تند آفتاب چشم هارا خیره میکرد، بر آمدم و روی نشینی در پیشا پیشم قرار داشت قصر کنتت قدس را فراشته بود.

قصر بزرگ بود، این را بمن گفته بودند. در دوره ی بردگی یکی از جمله قصر های بزرگ جزیره بحساب می رفت و اکنون هم چنین بنظر می آمد. زیرا پیچ و خم های زوایای با مشق دیوار های از سنگ خاکستری رنگ قرار داشت. و این سنگ های اصلی ساختمان بود و روی چوب کار های آن بتازگی رنگ خاکستری تیره زده بودند در حالیکه کلکین های آن بارنگه خاکستری روشن رنگ آمیزی شده بود مجموع رنگها اندوه بار

# علی شیر نوایی

اثر: م. ت. آبی بیک  
ترجمه: ع. ح. ایلدزم

شهر چند درون این مسکن بسان  
دل این بنده گناهکار سیاه است،  
با آنهم از کاخهای زرین سلاطین بر  
ترش میدانم درینجا با مرغان همنو-  
ایم و یا سنگها همدرد. خلا یاسیل  
های بهاران که مظهر تجلی جمال  
تو است، مرا بسوی بیکران دریای  
رحمت نکشا نیدند و طوفا نهیای  
سرما با گسستن زنجیر های زنگک  
اندو وجودم، بسوی توام باز نکرد-  
انیدند .... یا هو!

حسین بایقرا پس از سر کشیدن  
ماست، ریش و سبیل خود راسترد  
و همینکه درویشی از سخن پاز استاد  
گرنش کنان اجازه باز گشت خواست  
واژ او طلبید تا در حقش دعا کند.  
پیر مرد از جا بر خاسته دستها را  
گشود و رو بسوی قبله ایستاده شد  
سلطان نیز بسرعت از جا بر خاسته  
در عقب درویش قرار گرفت و دست  
بر هم نهاده سر بزیر افکند.

درویش پس از ختم دعا به سلطان  
اشاره نمود تا کمی درنگ نماید.  
نیزه زنگ اندودی را از عقب شاخی  
که در یک کنج خانه خلانده شده بود  
بیرون آورده، از مغاره خارج شد  
آنرا چون جنگجو یان نیزه باز  
در دست گرفته، با چشمانی مشتعل  
از خشم رو به طرف هرات ایستاد  
مثل اینکه آنرا بر دشمن فرود آورد  
در هوا فرو برد و بدست حسین پاد-  
یقرا داد. سلطان خیلی تحت تاثیر  
قرار گرفت. قطرات اشکی را که  
در حال فرو ریختن از چشمانش  
بودند، بزحمت متوقف ساخته،  
دستان لاغر و استخوانی ریش سفید  
را بر چشمان خود مالید.

حسین بایقرا یکجا با ملا زمان  
بسرعت رانده خود را به سپاه  
رسانید. او تاثرات خود را به

خبر بازگشت نوایی و انتصاب او بصفت مهربار دولت چون حادثه مهمی  
انعکاس میکند. اهالی خراسان این تقرر را به فال نیک میگیرند و چشم  
امید به سوی او میدوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت  
می افرازد و با وجود شکست فاحش که از قشون حسین بایقرا میخورد، بار  
دیگر تجدید قوا نموده، بپاری عده ای از بیک ها و اومرار خائن، شهر هرات را  
تحت تصرف در می آورد.

حسین بایقرا که در صلح بدست آوردن دوباره قدرت است پس از  
مدتی سرگردانی به «میمنه» اقامت میکند و پس از آنکه تصمیم میگیرد  
با استفاده از غفلت میرزا یادگار بر هرات شبخون بزند، با سپاه  
باقیمانده بدان سمت روان میشود.

حسین بایقرا در عرض راه با درویش معروفی به نام (باباخاکی)  
مواجه میشود و بنا بدعوت او راه مسکن او را که در مغاره کوهی قرار  
دارد در پیش میگیرد. درویش به سلطان و ملازمانش ماست تازه  
تعارف میکند و خود در گوشه ای نشسته میگوید:

برخی از بیک ها بخر سندی بیان  
کرد و در حالیکه نیزه درویش را به  
حیث مقدسترین چیز در دست  
گرفته بود، دستور حرکت بسوی  
هرات داد ... پس از سیر طولانی  
بلا و قفه، نیمه های شب در محلی  
نزدیک هرات بنام (چشمه جزدوق)  
توقف نمودند ...

پارچه کوچک مہتاب مثل اینکه  
میخواست فقر جا نگاه های  
فرو ریخته و خاموش دهکده را نشان  
دهد، با انواری خیره میتابید. از  
دور دستها گاهی صدای پارس سنگها  
بگوش میرسید.

از شامگاه هان باینسو خاطر  
سلطان مکر بود. اکنون در یک  
لحظه بسیار حساس، در باره سر  
نوشت در خشان ترین گوهر تاج  
خود یعنی هرات که در دست تصرف  
دشمن قرار داشت، شک و تردید  
بر وی هجوم آورده بودند. با خود  
می اندیشید، چطور خواهد شد. اگر

دشمن اغفال نشده به مقابله برخیزد  
آیا باز هم کار به رسوایی نخواهد

سپاهیان که آماده بیکار بودند در  
انتظار دستور حرکت دقیقه شماری  
میکردند. گویا چنین احساس میشد  
که زمان بسرعت خواهد گذشت و  
صبح خواهد دمید اسبها بیقرار و  
آدمها بیتاب بودند ...

مدتی بعد شیریم قراول مرد نیم  
حستی را بجلو انداخته باز گشت و  
معلوم شد که وی از نفر های میرزا  
یادگار بود. هاست بیک ها کوشیدند  
تا این شخص که از سرا سیمکی زیاد  
خود را باخته بود، یک سلسله  
معلومات مهم بدست آورند.

شیریم قراول گفت: (نتوا نستم  
جز خبر غفلت و بیخبری در هرات  
چیزی بدست آورم) .... بعد از آن  
حسین بایقرا صد نفر را از میان  
سپاهیان انتخاب کرده زیر هدایت

مظفر بر لاس، ابراهیم بر لاس و  
درویش ارلات قرار داد و آنها را به  
گشودن دروازه بزرگ (باغ زاغان)  
موظف ساخت و باز هم عده ای را  
موظف نمود تا افراد دیگر دشمن را  
هیچگونه سرو صدای از جانب هرات  
دستگیر نمایند و همینکه مطمئن شد  
بر نمی خیزد، خود نیز با سپاه باقی  
مانده حرکت کرد. چون از کوچه  
در خیابان (عبور نموده به مزار در  
امام فخر رازی) رسیدند، سلطان  
خواجه ... را با گروه معیسی و ی  
فرستاد تا دروازه دیگر (باغ زاغان)  
را که به مدرسه (گوهر شاد بیگم)  
اتصال داشت محاصره کند. برای  
مراقبت سایر دروازه ها نیز، دسته  
هایی از سپاه را موظف ساخت و خود  
با هشتاد نفر باقیمانده بطرف  
دروازه ای که مظفر بر لاس مامور فتح  
آن بود حرکت کرد. در عرض راه  
نمایند و قافله اش (میراخورد) که در  
صفوف دشمن قرار داشت بسوی  
پیوست و اطلاع داد که دروازه

کشوده شده و ممکن است بسدرون رفت. حسین بایقرا با شنیدن این خبر خود را سبک حس کرده به جلو راند و راسا به در (باغ زاغان) داخل شد. جوانان حسین بایقرا در تاریکی خیره شب، میان خیابان و قطار در ختان، به جستجوی نیروهای دشمن میبردند. در هیچ جا نشانی از سپاهیان و نوکران میرزا یادگار پدیدار نبود حسین بایقرا از آنجا به سمت (باغ شمال) که خوابگاه میرزا یادگار در آنجا قرار داشت، عبور کرد. برخی از و کران که ازین واقعه ناگهانی دچار سرنو گیچه شده بودند علاوه بر اینکه نتوانستند بمقابله برخیزند و یا از خود دفاع کنند، بدون گفتگو در برابر عمل انجام شده سرتسلیم نهادند.

جوانان، شهزاده ساده دل را میجستند. قصر شکوهمند چون دژی مستحکم سر بر افراشته است خر گاهی که نزدیک آن قرار دارد. کاملا خالی به نظر میرسد. حسین بایقرا محل مرتفع تپه مانندی را از دور تحت محاصره گرفت. او حدس میزد که شاید میرزا یادگار در کوشکی باشد که در پشت این بلندی واقع است. برای داخل شدن به کوشک میبایستی از تپه عبور کرد همگان این ضرورت را درک مینمودند این احتمال وجود داشت که شاید نیروی ذخیره دشمن بخاطر وارد آوردن ضربه قطعی و تعیین کنند به تجهیزات بزرگ در عقب این تپه کمین کرده و آماده هجوم باشد در روشنایی خیره شب، خا موشی مششوم قصر و تپه فروخته دلها را به لرزه می افکند.

حسین بایقرا بای صبری به گروهی از سپاهیان غرق در جوشن وزره دستور داد تا از تپه گذشته کوشک را تسخیر کنند. اما نه صدای از آنها بر خاست و نه حرکتی دیده شد سپس مثل اینکه دستور را درک نکرده باشند، بسوی هم تگریسته متردد ماندند. درین موقع شاعر با حرکتی قاطع به چابکی یک عسکر از اسب فرود آمده جلو اسب را به دست نوکر خود - باباعلی سپرد و به سلطان نزدیک شد. جسورانه گفت (بما اجازه دهید) هیچ یک از بیکها و سپاهیان چنین انتظاری از نوایی نداشتند.

بسیاری از آنها خجالت زده سر بزیر افکندند و رخوتی بر وجودشان مستولی شده به خود لری زدند اما دیگر فرصت از دست رفته بود. و هرکس ولو هر قدر آرزومند میبود از اثبات شهادت و مردانگی خود عاجز بود...

حسین بایقرا پس از دقیقه ای تردد، چشمان کشیده خود را به جوانانی که در پیرا موش صاف بسته بو دند دوخت و بشاعر اجازه داد نوایی شمشیر را از نیام برون کشید (این اولین و آخرین بازی بود که وی شمشیر از نیام میکشید) و دلیرانه با گامهای استوار به جلو رفت. اوبجای راه معمولی که دیگران تخمین میزدند، از طریق دیگری به طرف بلندی روان شد. درین موقع کسی دسته شمعی افروخت. چشم همگان بسوی شاعر بود و تکیه کتان بر شمشیر رو به بلندی راه می پیمود. هنوز سایه شاعر کاملا از نظرش ناپدید نشده نو کرش، باباعلی با شمشیر بر هنه از عقبش دوید لحظه ای بعدد ها تن از جوانان مثل اینکه بردزی هجوم ببرند، با

(بقیه در ص ۵۶)

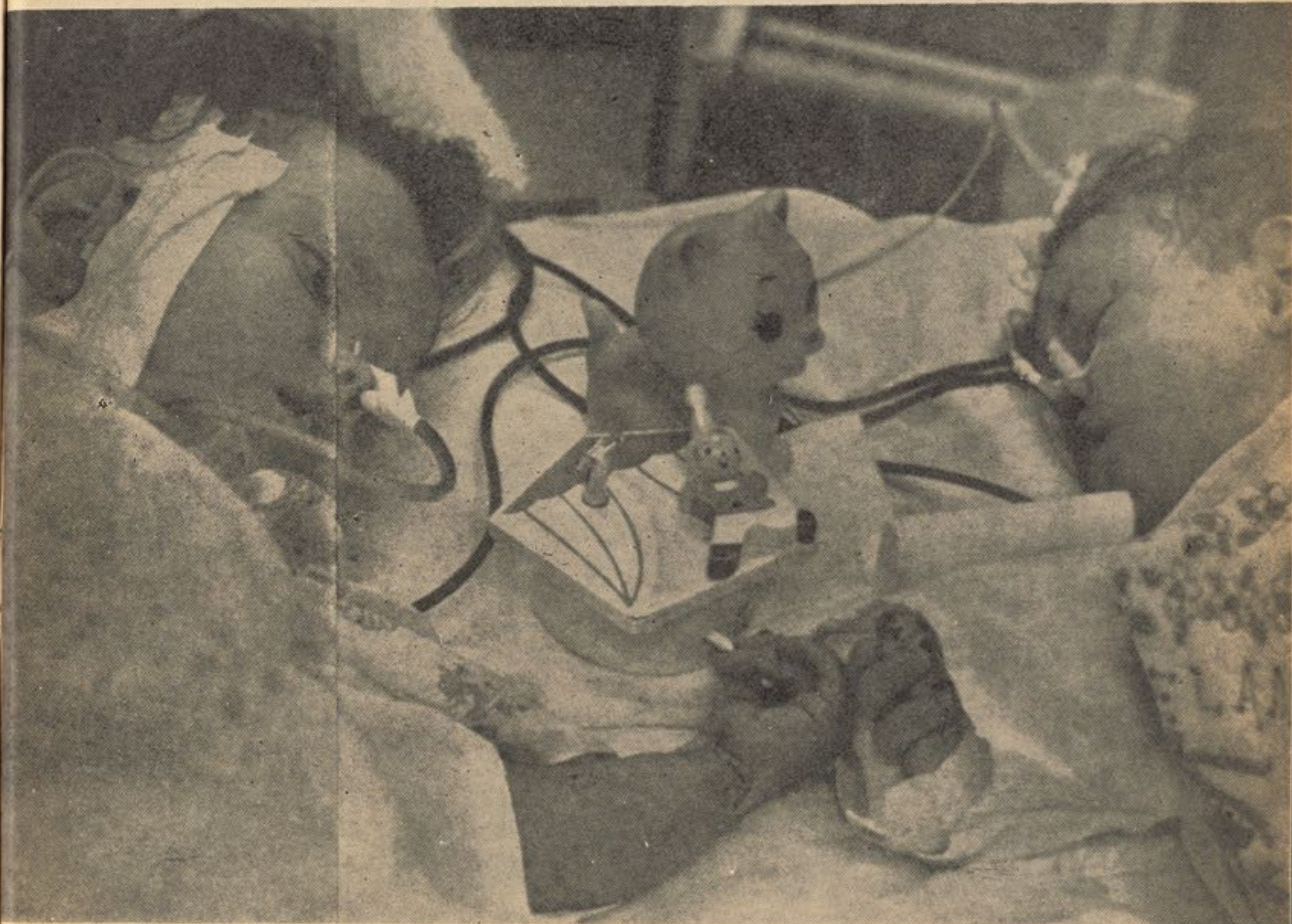


# عملیاتی که در دست دوسا

یک جراح امریکائی دو خواهر  
دو گانگی را از باشندگان سانتودو-  
مینگو مرکز جمهوری دو مینیکن  
که از دو جناح کمر و جگر بهم  
چسپیده بودند از هم جدا ساخت.

دکتر کوپ که این معجزه را به  
راه انداخته و درینجا (در عکس)  
پریشان و سراسیمه به نظر میرسند  
توسط آله الکترو کار دیوگراف،  
ضربان قلب کلارا را مواظبت می کند.  
(حالا دیگر این دو دخترک معصوم  
نمی خواهد یکدیگر را ترک کنند.  
چنانکه در (عکس دیده میشود) آنها  
دست های یکدیگر را مانند سابق در  
حال خوابیدن محکم گرفته اند...

در جولای ۱۹۷۴ عیسوی فرید  
رو در یکی خانم یک خورا که فروش از  
باشندگان لاس آناس (میش) که تا حال  
مادر سه پسر قوی و صحتمند بود،  
اینک این بار نوزاد های دو گانگی  
ایرا بدنیا آورده است. این ولادت  
که در جمله چهار صد هزار متولدین  
آن شفاخانه بی سابقه قید شده،  
دکتران آنرا یک چیز عجیب خوانده  
اند سر نوشت و تلاش های دقیقانه



بعد از جدا کردن اولین شبی است که آنها در اتاق احیای مجدد دیده میشوند کلا را که در تصویر مشاهده میشود دستش را مانند سابق با هم چسپیده بودند بطرف خواهرش دراز کرده است.

# عت بطول انجامید

## كلارا و التا ديگر جدا و بصورت

### مستقل از هم زندگي مي كنند



پيش از عمليات التامچسور بود بنشينند تا خواهرش كلارا خواب بتواند

دكتور كووپ چهار ده ماه پس از همانا داشتن جگر واحد و مشترك تولد اين دو زنداني يك جسي را از بودن قسمت اعظم روده بوده كه هم جدا و آزاد ساختند كه فعلا در خوشبختانه آن هم بعد از مساعی یکی از اتاق های شفا خانه فلاد - ارزنده و جهد عمیق جراح موصوف لقیاً بصورت جداگانه و مستقل از هم بسر به موفقیت انجامیده و تقسیم بندی می برند و با همدیگر بازی میکنند . اعضای وجود شان ماهرانه صورت این جراحی كه بتاريخ ۱۸ سپتا - گرفته است ، اما اینکه این دو دخترك مبر سال جاری عیسوی توسط جراح ۴۷ ساله معروف امریکائی موسوم به

ایفرید كووپ انجام پذیرفته است و نتیجه عمل موفقیت آمیز و اعجاز آفرین وی را نشان داده ، بنام (جراحی قرن) یاد شده است . درین عملیات خطر بزرگی كه حیات كلارا و التا را تهدید می کرد



دكتور كروپ عینك بچشم با ۲۳ نفر معاونین در حال اجرای عملیه در اتاق عملیات دیده میشود ۱۰ این عملیات درست ده ساعت بطول انجامیده است

قطع شده از اثر دوختن صورت گرفته كه موقتی خواهد بود . جراح بسیار کوشیده تا از بریدن حصص مختلف و مورد ضرورت بدن كه حتی در اثنای عملیات نیز حتمی بوده ، تا اندازهی خود داری نماید ، زیرا اینچنین ، عملیات برای همه و مخصوصا کودکان و اطفال بسیار خردسال خیلی مشکل و طاقت فرساست . كلارا و التا دو خواهر كوچك تا اکنون در يك بستر خواب می كنند زیرا مشکل است دو نوزادی را كه از روز اول یکجا و پیوسته تولد شده اند دفعتاً از هم دور ساخت همچنان دكتوران نیز در قسمت یکی بودن ایشان در بستر نظریه مثبت داده اند زیرا این وضع بحال شان

مفید و سود مند ثابت میشود بدینوسیله شوکی را كه در اثنای عملیات دیده اند رفع و جبریه می نماید . طوریکه در عكس دیده می شود ، اطفال مذکور مانند روز های اول دست های یکدیگر را در حال خوابیدن محکم گرفته اند ، ولی با این فرق كه قبلاً مانند حال باسانی خوابیده نمی توانستند جز اینکه نوبت را مراعات میکردند ، و لازم بود یکی از آنها بنشینند تا دیگری بخوابند و براحت دراز می کشید . حال كه وضع صحی آنها كاملاً رو به بهبودی است ، احتمال دارد در جریان ماه نوامبر سال جاری عیسوی از شفاخانه مرخص و عازم مسكن اصلی شان گردند .

# عسکرها و مطلب‌ها

## تقاضای جالب



میگویند یک دختر ۲۰ ساله ای فرانسوی برای (شون کانری) جیمز باند معروف سینما نامه جالبی فرستاده و در آن از شون کانری خواسته تا او را کمک کند که با نامزد خجالتی اش چگونه رفتار کند تا کمی با روحیه شود در نامه نوشته شده: دفعه اول که تا مردم بخانه من آمد و قتش را به تماشای آلبوم خانوادگی گذراند دفعه دوم سک کوچک ما را نوازش میکرد و دفعه سوم هم با برادر کوچکم صحبت کرد آیا بنظر شما دفعه چهارم بمن خواهد رسید؟

## دستور بیتل‌ها



بیتل‌ها کار را بجائی رسانده اند که حالا دستور صحت‌مندی میدهد، چندی قبل در یک مجله انگلیسی این دستور را صادر کردند:

اگر میخواهید دندانهای سالمی داشته باشید و شادابی و سلامت دندانهای خود را حفظ کنید، بعد از هر غذایی که میخورید یکدانه سیب‌پرا نوش جان کنید. خوردن سیب‌پس از غذا همشما به مسواک و بر سن دندان است که دندانهای شما مانند مروارید خواهد درخشید.

## احصائیه گیری زنان



اخیرا یک موسسه احصائیه‌گیری در سان فرانسیسکو برای تعیین تعداد زنانی که دو بار ازدواج کرده‌اند، درین شهر به تحقیق پرداخت و دریافت که ۳۹ درصد زنانی که نام شوهر اول خود را فراموش کرده‌اند.

برای دومین بار ازدواج کرده‌اند نام شوهر اول خود را فراموش کرده‌اند!

## شکارچی ماهر

خوب است بدانید که در میان شکارچیان پرنده، آقای مار کوس برین که در سال ۱۹۲۳ جان سپرد در طول زندگی خود (۱۹۲۳-۱۸۶۷) بر روی هم ۵۵۶۰۰۰ غاز، کبک و انواع دیگر پرنده‌های خوردنی را شکار کرد درین مدت او علاوه بر این تعداد، ۲۴۱۰۰۰ کبوتر نیز شکار کرد، جالب اینجا است که خود آقای مار کوس نیز به هنگام شکار جان سپرد و در ۲۲ سپتامبر بعد از شکار ۵۲ مرغابی، ناگهان قلبش از حرکت ایستاد، مرگش او شاید انتقام قتل این همه پرنده‌های زیبا بوده است.



## خیانت مستخدم



نتیجه مستخدم مرد و آقای (میل) هم بخاطر این قتل مستقیماً به اداره پلیس رفت و خودش را منحیث قاتل معرفی کرد.

آقای (جان میل) اهل شیکاگو چندی پیش و قتی بخانه اش برگشت متوجه شد که مستخدمش میخواهد بزور (نانسی) زن زیبای او را وادار به عشق و رزی کند. و زنش متواتر فریاد می‌کشید و کمک میطلبد، دیدن این صحنه بحدی آقای میل را اعصابانی ساخت که بسرعت میله آهنی را برداشت و چند ضربه محکم به سر مستخدم خیانت‌کارش وارد آورد، که در

## عروج استغنا

حاذق

در عروج استغنا ست مسکنی که من دارم  
 بال و پر نمیکنجد ما منی که مسن دارم  
 از صفای دل کو کب رنگ خود براندازد  
 صد فروغ مهتاب است روشنی که من دارم  
 دل بساز نو میدی موج از شرر دارد  
 شعله در قلم گیرد گشتی که مسن دارم  
 خون دل در این گلشن قطره قطره میریزد  
 یک جهان نو میدی هست مر دنی که مسن دارم  
 با وجود محرومی دست درد عسا نبود  
 زیر بار منت نیست گردنی که من دارم  
 زیرو بم بخود چینه ناله و فغان من  
 ساز عشق مستغنی است در فتنی که من دارم  
 هر رنگ گل از خونم رنگ و بوی نودارد  
 عالم تماشا نیست گلنبری که من دارم  
 یارب اینچه بر غور یست کشتگان ابرو را  
 کس سراغ نتوان کرد مد فتنی که من دارم  
 حاذق! اینچه غوغای بیست در ضمیر خا مو شسی  
 ناشنیده گر کس دست شیو نی که من دارم



شعر تازی از ناصر طه‌پوری

## گوهر شهوار

دادیم بیک جام زکف نقد روان را  
 مستیم و نداریم غم سود و زیان را  
 جز تودگری کیست درین میخانه ساقی  
 کز لطف بگیرد خبر بی خبران را  
 تاب انقدرم نیست که درد سست بگیرم  
 ساقی بدهد مفت اگر رطل گران را  
 غافل مشو ای پیر خرابات که زهاد  
 بستند به ویرانی میخانه میان را  
 گفتیم که معال است یرم جان سلامت  
 روزیکه قضا داد بابروت گمان را  
 روز سیهم تیره تراز ابر بهار است  
 کز گریه خود شاد نمایم دگران را  
 بس گوهر شهوار که از خامه نشانم  
 اسوس ندانست کسی قیمت آن را  
 نه سرو کند گوش و نه شمشاد شود شاد  
 بیپوده کشد ما خسته در باغ فسان را  
 المنة الله که من و شمع درین بسزم  
 گفتیم سخن تار مقلی بود زبسان را  
 آداب (نوید) ازمن دیوانه چمخواهی  
 مستی ز کف عقل ربو دست عنان را  
 (نوید)

## قلب دورنگ

همه روز از تو بفریم ، همه شب با تو بچشم  
 همه لبریز فغانم ، برفغان از دل تنگم .  
 دل تراز چه زبون شد؟ بفسون که فسون شد ؟  
 آخران عهد تو چون شد؟ عهدت ای خوبخوشتم !  
 آنچنان این دل سیدم ، شده در عشق تورا سوا :  
 - که دگر منکر نامم ، که دگر دشمن تنگم  
 پردل باز نمودم ، با تو پرواز نمودم  
 پروایم تو شکستی ، زدی از بسکه بستم  
 گرچه (پا) ساختم از (سر) : به ره عشق تو کافر !  
 - نیست در کوی تودگر ، پس ازین جای درنگم  
 چون کنم ناله موزون ، ز تو با شعر پرافسون ؟  
 - که بوز شعرم اکنون ، پیش تو : حرف چنگم  
 پای احساس من اینک : توز صدحای شکستی  
 و ه که در گوره عشق رهرو خسته و تنگم  
 نبرم تاب قیامت ، عهد بشکستنت از یاد !  
 ریخت در کام دل آخر ، این گریز توشترنگم  
 دیگر از بهر طه‌پوری ، تو مرز اشک تضر  
 که بصد رنگ تحریر ، من از آن قلب دورنگم

مرحوم استاد شایق جمال

## دریای رحمت

باران مراهبه مهر و وفا امتحان کنید  
 آفت نمی رسد به شما در تمام عمر  
 هر کار تان بحکم خدایم شود درست  
 دریای رحمتی است بهر قطره اش نهان  
 بسیار مختصر که نمیرند دیگران  
 بالای قبر مسئله گسر: بیان کنید  
 آزرده از تکلف بسیار می شود  
 گر (شایق) محبت خود مهمان کنید

نذیر مبین پور

## آخرین دیدار

اولین بار که لرزید دلم  
 زکه اش قصه نی ناگفته نی داشت  
 و در چشمان شراب آلودش  
 غم و اندوه مرا پنهان داشت  
 من وار نکبت گلپای چمنها بودیم  
 کودکی مست بدنیای غریب  
 بی خیر از غم فرود بودیم  
 همه گلپای چمن  
 همه گلپاده صبح  
 به دل انگیزی این وصلت خوب  
 بدل آرامی دلپای پراز شادی ما  
 می‌خندید  
 و چنان دره سبز  
 روح ناشاد مرا مستی داد  
 و بر امواج تکامه که بر اومی آورد  
 شور احساس مرا هستی داد  
 هر دو همچو فانوس  
 در شبستانی غمین و متروک  
 می‌تنگشتم چو گلبرگ ک نخستین شمسب  
 عشق  
 و سحرگاه  
 من و او تازم تراز بزرگ افغانی بهار  
 چشم برهستی رویانی هم میبستیم  
 لیکن اسوس و دروغ  
 دامن بخت مرا  
 سردی سخت زمستانها سوخت  
 و قرار بخش دلم  
 با همه عشق و دل انگیزی خویش  
 با منی خسته ز آسیب خزان  
 قصه تلخ جدائی را خواند

فورستر طور دقیق نمیدانست چند ساعت شب را وقت مطالعه روزان جنایی کرده است که صدای خفیفی توجیهش را جلب نمود. گویا کسی آهسته به کلکین میزند.

وی کتاب را روی میز گذاشت و از لای کلکین که بسوی پانچس عمارت بر میخورد، نگاهش را بخارج افکند. هیچکس بنظر نرسید. ولی باو صف آن فورستر پدهلیز رفت و در را گشود. نگاهش سرد پار (پرت) در عقب دروازه عمارت آتش کیشه کپنه‌ای را بسرا پای فورستر پاشید ما یلدرد قبل از آنکه پا فورستر ازدواج کند. مدت کوتاهی همسر (پرت) بدون هر گونه تعارفی بر سید.

مزامم شما؟ فورستر در حالیکه از ورود ناپهنگام وی اندکی ناراحت شده بود راه را برای پرت باز کرده گفت. نه، هیچ وجه... پلاپوشان را نمیکنید؟ نه، من صرف چند دقیقه اینجا میمانم. تصادفاً از اینجود مسی گذشتم. چراغ ایار تمان شما را روشن دیدم...

فورستر مهران تا خوانده خود را بسالون رهنمایی کرد و پست تصادفاً در چوکی خاص ما یلدرد نزدیک میز جای نشست. میزبان حیرت‌زده بچوکی مقابل وی جاگرفته پرسید.

مشراب؟ پرت اندکی خود را راست کرد و گفت: نه، منتشکم طوریکه قبلاً کفتم، من باید زودتر بروم.

سگرت چطور؟ پرت سر خود را بعلامت نفی حرکت داده، نگاهش را روی کتاب فورستر که در لحظه اول عنوان آن جلب نظر کرد، پاشیده، گفت: شما همیشه داستانهای جنایی میخوانید... برای من که اینگونه داستانهای ارزشی ندارند، زیسرا تیوریهای زیر گانه‌ای در آن گنجایند شده و غالباً روی تصوراتی بریزی شده است که در واقعیت امر نمیتوان صد در صد بدان عمل کرد. اگر طور مثال، من بخواهم کسی را بقتل برسانم، یقیناً زیرکی قبرما نشان قیاس اینگونه روما نیازا نخواهم داشت. معمولاً افراد زیرک بیشتر

در اینگونه موارد خود را میبا زنده و بیشتر خطا میکنند. اصولاً یک پلان دقیق و ظهرا بی عیب که بسیار زیرکانه تهیه شده میتواند سهولت مشت طراح باهوش را باز کند. زیرا طرح کشنده این پلان سعی نهایی بخرج میدهد تا باساس آن، طابق الفعل بالفعل پیش برود. زیرا در واقع نقشه ایگه برای دستبرد باجنایت طرح کرده، رهنمای اوست و چه رهنمای بی پایه ای... شاید طراح زیرک کمتر باین اصل مسلم توجه کرده که (تصور) بنا واقعیت) یکجهان فاصله دارد و این تصورات را میرزاند شخصیکه مطابق پلان پیشبینی شده رخ بدهد چه خواهد کرد؟ او که خودش را مطابق به رموز و دقیق پلان عیار کرده است، چگونه در برابر حوادث غیر مترقبه پاینداری خواهد کرد؟ در رومانهای جنایی ممکن است به نیروی خیال برای هر حادثه‌ای طریقه فراز جستجو شود، ولی در صحنه واقعیت...

فورستر حرفش را قطع کرده، در حالیکه سعی میکرد دلچسپی خودش را برای شنیدن عقاید پرت میمان ارزشمند، نشان دهد، گفت: واقعا درست میفرمائید. من کاملاً طرز فکر شما را تأیید میکنم وضع پرت چنان نبود که تصور شود بزودی خیال رفتن را دارد. وی بعد از مکت کوتاهی، ادامه داد:

حرفهای من معنی آرا ندارد که گویا اصلاً طرفدار طرح و نقشه ای در اینگونه موارد نمیباشم. اقدام بعملی که باساس پلان و نقشه قبلی نباشد، بدان ماند که انسان یک کشتی بی سلطان را در بحر بینکرانه‌ای سوق دهد... ولی بزعم من اینگونه پلانها باید... باید، فی المثل الستیکتی باشد و در حالات مختلف باید تغییر کند. اگر بازم کشتی را مثال بیآوریم. ناخدا باید بتواند بپر بندریکه مساعد بیند، لنگر اندازد. بفر من، وقتی حادثه غیر مترقبه و پیشبینی نشده ای رخ بدهد، بواجب تغییر امر میسر نمیشود. طرح باید علی الفور تغییر بنماید و خصوصیات پلان طوری باشد که اینگونه تغییرات آنسی را



ترجمه: سراج وهاب

# یک پلان استتیب

الزاما بپذیرد. فورستر با آنکه دیگر حرفهای او را نمیشنید و در پنحسال بایسن موضوع می اندیشید که علت اصلی ورود ناپهنگام پرت درین وقت شب چه خواهد بود، سر را بعلا مست تأیید شور میداد. در حقیقت میان او و پرت هیچگونه رابطه‌ای وجود نداشت تا زمینه یک ملاقات عادی و صحبت نورمال انسان را فراهم آورد.

مهران نا خوانده پس از یک وقفه کوتاه، ادامه داد: البته مشکل است مثال ساده‌ای در تأیید قول خود بیآورم. ولی سعی خودم را میکنم. زیرا با ذکر امثله اکثر معضله‌ها قابل فهم میگردد. طور مثال، اگر من آمده باشم تا شما را بقتل برسانم، در آنصورت هنگامی را برای این عمل انتخاب می‌کنم که با اطلاع قبلی بدانم که در آنساعت خانه منزل مرخص شده و همسر شما (مایلدرد) به بستر رفته است. به هر حال من بز عادات مایلدرد با خبرم، چراغ اتاق خواب وی در طبقه بالا، بعد از ساعت‌ده شب خاموش میشود و به سهولت هم میشود اطمینان قطعی در اینباره حاصل کرد. زیرا کلکین‌های منزل شما از روی جناده قابل رویت است.

پرت در بیان مطلب خود هیچگونه تشویش و تردیدی نشان نمیداد گویی یک مبحث عادی را میخواهد بنیوت رساند. وی با همین بی‌خیالی ادامه داد:

خوب، وقتی از جناده دیدم چراغ‌های اتاق خواب خاموش است، وقتی فهمیدم ما یلدرد بخواب رفته و خدمه مرتخص شده و وقتی فهمیدم شما به تنهایی مشغول مطالعه هستید، طبعاً از طریق در وارد نمی‌شوم، بلکه یا انگشت به کلکین میزنم...

وی باز برکی خاصی مستقیماً به چشمان فورستر نظر دوخته بود و میدید که میزبان دیگر بر اعصاب خودش تسلطی ندارد و قدری بی‌معنویات خود را میبازد. وی بسا همان لحن قلبی دنباله بحث را گرفت: طبعاً مایلدرد از واقعه اطلاعی نخواهد داشت و نخواهد فهمید که من اینجا به منظور خاصی آمده‌ام... در آن وقت مسلماً علت اقدام خود را بسر عست برای شما خواهیم گفت یعنی اینکه:

شما کانون فامیل مرا بر هم زده‌اید فورستر دیگر نتوانست خاموش بماند. وی علت ورود پرت را فهمید بود و دیگر نگذاشت حرف پرت به جا های باریک بکشد:

خوب، کافی است... ولی یقیناً بخاطر دارید که من در سست هنگامی پا مایلدرد آشنا شدم که شما از هم جدا شده بودید و در حالت طلاق بسر میبردید.

بیان این جمله، میخواست مست از جا برخیزد، ولی شما هدیه لوله تفنگچه دوباره او را بجایش نشانید. فورستر برای نخستین بار متوجه گردید که پرت دستکش تیره‌ای به دست دارد و دهن سیاه و مرکباز تفنگچه را به نشانه قلبی معطوف ساخته است.

پرت تبسمی کرده، گفت: بلی، من دستکش پوشیده‌ام تا آثار انگشتم روی تفنگچه باقی نماند. در پلانیکه طرح کرده بودم این موضوع مسلم بود که شما به وقت گشودن در، از منتهای حیرت ناشی از ورود ناپهنگام و غیر ممکن متوجه دستکشش میشوید و اصلاً فراموش میکنید بامن دست بدهید. اگر بفرض محال میخواستم با من دست بدهید، بعد از خواهی کوتاهی خود را گناز میکنیم. این دیگر خیلی ساده است و ظهرو رفتن در برابر افراد ساده دل و زود بساور اشکالی ندارد. همانگونه که شما و مایلدرد سهولت مرا فریب دادید.

پرت باز دیگر سکوت کرد و این سکوت، گو یاتر از هر کلمه‌ای بود که در میان مطالب وی بکاز میرفت وی از اینکه مایلدرد را از دست داده بود و آن زن زیبا با همه طنزهای اش با آغوش فورستر پناه برد بود، سخت ناراحت بود. آنش انتقام سرا پای او را میسوخت و شعله‌های حسادت از چشمانش بیرون میجیید.

مهران نا خوانده انتقام جو، پس از سکوت کشنده، اظهار کرد: نخست اینطور منجیده بودم که بعد از قتل، تفنگچه را بدست بر دمق شما قرار دهم و باین حلاله جلوه (انتحار) بدهم. ولی همانگونه که قبلاً تفسیر کردم، پلان خود را در آخرین دقیق نظر بمو قیست فعلی، تغییر دادم. بمجرد ورود متوجه پیااله های چای شما و مایلدرد شدم که روی میز پهلوی هم قرار

گرفته اند و برای من دفعاً روشن گردید که شما جفت خوشبخت، دقیق خوش و پرلوت چای نوشی را پهلوی هم سیر می کرده‌اید. همان گونه که من در آرزویش بودم. از همین جهت هم من... فورستر با غیظ تمام فریاد کشید: شما عقل تانرا از دست داده‌اید و متعاقباً با لحن امتر حالم آمیزی گفت:

بنام خدا، مایلدرد را درین صحنه سازی من دخیل نسازید. پرت با لحن سرد و خالی از هر گونه عواطف انسانی، گفت: هیچ بدیده‌ای نمیتواند رحمت پشفت مرا بر انگیزد. آیا شما گاهییک یگانه‌مونس زندگی را از من دور میکردید، از رحم و عاطفه‌چیزی در کله و قلب شما بود... حالا نردمن انگیزه‌ای وجود ندارد که سبب گردد مراعات یکی از شما و یا هر دو را بنمایم، هرگز... اما جریسان فعلی، تصور صحنه سازی انتحار شما را از ذهن من دور ساخت. در واقع چه چیز سبب گردیده، شما دست بخود کشتی بزنیدم این سوا لسی است که یقیناً موقع بررسی بخاطر هر کاری آگاه و پولیس با تجربه‌ای خواهد گذشت و چون به نتیجه قطعی نخواهند رسید، مسلماً دامنه بررسی و تحقیق را گسترش خواهند داد و آنگاه...

پرت مکتی کرده، ادامه داد: براسنی من او را دوست نمی‌داشتم، بیشتر از زنده گیم، ولی مایلدرد اخلاق نا هنجاری داشت. با اندک پر خوردی، منفجر میشد و مجموع لغات نا مطبوع و کلمات زشت و نفرت انگیز را بسرم می ریخت. با آنهمه زشتی و تلون مزاج عشق مرا نسبت بخودش از پیش نبرد، ولی مرا به ستوه آورد، از زندگی بیزارم کرد... ظاهراً از هم جدا شدیم، اما یا طنا او را می پرستیدم.

پرت یکبار دیگر نگاهش را بسرا خود را بچشمان فورستر معطوف ساخته، بعد از اندک فاصله بین دو بخش صحبت دوام داد: ... و وقتیکه پیااله های چای شما را روی میز دیدم، پلان خود را فوراً چنین تغییر دادم. صحنه باید طور ساخته شود که بوی یک جدال بقیه در صحنه ۵۸ صفحه ۳۳



# دوطن کور

غونښی، شی، هېوکی شی، راجمع شی یمن شی  
وینه شی، ارواښی، سرو خو خیزی تن شی  
عقل شی احساس شی، دوطن ادی پی وروزی  
زده شی، کور دهمنی شی، میشته پکی وطن شی

حبیب الله رفیع

# د گلو بهیر

متصدی : ژس

اوسنی ادب :

## خیردی وی

اوبنکی می له ستر گو خسی بی واره خیر دی وی  
هیڅ څه خبر نه راځی له یاده خیردی وی  
کومه قضیه بیگانه سبا ز ماد سر شوه  
بیاله غریبه ډلگراځی د یاره خیردی وی  
درسته ورځ خفه دزده په غولۍ می تیاره ده  
ووتم درو غو له روز ما ره خیر دی وی  
بیاله یا ره سوی را و پشمال دتو رو زلفو  
ستا په خونه چفی شوی عطاره خیر دی وی  
یارمی بیگانه تله په خوله یسی هیڅ راته ونه وی  
هیره یی چا په شوه له تلواره خیر دی وی  
یارمی مسافر دی سلامت له خیر ه راشی  
ومی شلید و لږ له چندن هاره خیر دی وی  
بیابه چیرته کنښووم په حلقو دتورو ز لڼو  
لوبی می په خوب کی کړی له هاره خیر دی وی  
گرځی په کوڅو کی دولت مند له تانه ډیر  
یار به کرم هم تا قاسمه یاره خیردی وی

(قاسم)

## د عشق پور

ماته مه وایه ، چی دا څه شکر وشور دی  
انم یواله! پسه ز ډ کی کسی می سور او ر دی  
ناوکی پرسپین تنلی راڅپور اوډبل کی  
که دورځی زده دشیی په راتلو تور دی  
زه په زده ددرد ناری وهمه  
غمنازخو شی لگلو لی د غاو تو ر دی  
که ته بو لی یا شری می ، بسا گم نیسته  
له ازله می پسر غا په د عشق پور دی  
میسی هسی ز ډ ه راسپین کی چی بی گوم  
زما دسر د بنمن می هم دستر گوتور دی  
راته نه گوری بانی ، کسا هسی داسی :  
تیره گمړی یی پرلوته بانندی لوردی  
دزده درد و ، جسی می دا غزل اشنا کړ  
کته میته او داستان خو یی لاور دی

پوهاند حبیبی

## مسافر آشنا

مسافر آشنا چیری رانه ولاړی؟

ستا وفا همداوه ؟... ته همدی ته مینه وایی چی پرځان دی مین کرم ... اوپه لیونی  
مین کی دی لیونی .

دژوند دتور آسمان په بهیر کی لکه دتوری شیبی ستوری سترگو نه وهی ، نویا دی  
پخپلی مینی کی ولی وسوزولم ... هواخوته لکه دمازیگر دلبر په شان وی ... چی زما  
دزړه دافق ورینگو ته دی اور واچاوه ... زه هسی سوزینم خوته راڅخه ولاړی ... او د  
بیلتانه زده در دوونکی تیاری دی راڅپری شوی ، ډیر درپسی وگرځیلم ... خود  
بیلتانه په ترمی کی دی چیرته پیدا کولای شم .

لکه چی تادمینی په کتاب کی دهمنی دووورځو وفا او مینی ترانه لوستی وها ؟...  
خو هغه ترانه زما بڼه په یاد ده ... او هغه ترانه چی اوس یی زه ستا د بیلتون په  
شپوکی یواځی دخانه سره لولم او ماشوم زده پری گراوم ...  
خوته ... ته هم پو هیزی

چی نکیزی ... زده تاغواړی ... تابه چی کله کله زما په سینه سر ولگاوه ، او په خوشی  
خبره به دی کتکت اوږده خندا کوله ، او دزړه څاله به دی دخپلی مینی په گرمی توده  
ساتله .

مصطفی جهاد

ژولنون

## اوسنی ادب در نو او بنکوباران

د نیا را بانندی تل گر دوغبار دی عا له  
په زړه می دظالم بیلتون پسر هاردی عالمه  
دنیا را بانندی تل ناویزی دژر نسبی په شان  
دسترگو می بهیږی ددلو او بنکوباران  
دلبر می مرور دی خلقه یه هک اریان  
مضمورغو نسی زما عمر په داری عالمه  
ریاره زب لپاره ډیر به وگتی لواب  
زماله لوری یار ته ز وایه خواب  
نامردی هغه خپل اشنا د شو سینه کباب  
ته لسور دنامسلم پلار دی خو نکاردی عالمه  
تیرشوی له دنیا دی عا شکان ډ پره ارمان  
چی څوک به پیدا نه شی د لیلی مجنون په شان  
دوی دواړه صادقان وو ، جسی شول ستوری داسمان  
فرهادمی شیرینسی پسی بیمار دی عالمه  
فقیر رحمدین وایی حکایت په بڼه مضمون  
دیدن دیار و صاف گنم مرگی لکه بیلتون  
هیڅوک به بانی نه شی خلق را کاپی په افسون  
مخلوق یی کی چارومرگی ناتار دی عالمه  
د رحمدین دلغمان اولسی شاعر د ۱۲۹۶م

# گونا گویا. دلچسپ. خواندنی

## کشف تازه‌ای برای رفع گریپ

چندی قبل در کشور شوروی، دکتورا ن برای رفع بیماری ها و گریپ فارانژیت لاز لریت و سینوزیت معا لجه بوسیله اشعه ماوراء بنفش را تجویز کردند .

این عمل معمولا در شرایط شفاخانه با استفاده از دستگاه های نسبتا بزرگی انجام میگردد این دستگاه ظاهرا شبیه تفنگچه است و با فشار دادن دکمه ای بکار می افتد سانه بودن دستگاه به بیماران امکان میدهد که معالجه را شخصا بدون کمک دکتور در منزل انجام دهند ، این کار مخصوصا در موارد شیوع گریپ فوق العاده پر ارزش است



## افزایش موتورهای شخصی

هم اکنون ماسکو و بعضی شهرهای دیگر اتحاد شوروی با مشکل فراوانی موتور هاو کمبود جاده هایموتور رو دست و گریبان است . و متخصصان راه عمده مبارزه با آن سازمان عقلانی حرکت وسایل نقلیه عمومی منجمله محدود کردن تردد موتورهای سوازی در مرکز شهر است گفته شده که در سال ۱۹۳۷ در حدود ۴۰ میلیارد مسافر از سرویس های برقی و بطرول استفاده کرده اند متخصصان غربی نیز به این نتیجه رسیده اند که باید وسایل نقلیه عمومی بسط وتوسعه حاصل کنند نه موتور های شخصی .



## هاکی در روی یخ در شوروی

یکی از مشکلترین ورزشها ،هاکی روی یخ است ، که در اتحاد شوروی بیش از سایر کشور های جسا ن ورزشکارانی درین رشته تربیه می شوند در شوروی هم اکنون ۱۰۰ تیم هاکی روی یخ وجود دارد که در گروههای (آ) و (ب) با هم هزار نفر در رشته هاکی روی یخ مسابقه هائی میدهند و جمعا ۵۰۰ هزار نفر در رشته های هاکی روی یخ کار می کنند .وجوان ترین گلرهاکی روی یخ در اتحاد شوروی آقاسی (ولاد لیلو تریاک) است .

## قلبت شوهر



(جان پوستیج) دانشمند جامعه شناسی انگلیسی ، اخیرا نظر یه جالبی انتشار داده است او مدعیست که عده زنان دنیا روز بروز زیاد تر میشود و معلوم نیست به کدام علت تناسب میان نوزادان پسر و دختر بهم خورده و تعداد دختر ها بیشتر از پسر ها شده است و اگر وضع به همین ترتیب ادامه پیدا کند بزودی عده زنان جهان دو برابرها میشود و آنوقت است که قحطی مرد پیدا خواهد شد و زنان همه کاره را در تصرف خواهند آورد .

(جان بو ستیج) قرص و کپسول را توصیه میکنند که زنان بخورند تا نطفه های دختر در رحم آنها از بین برود و فقط پسر ها متولد شوند و بدین طریق از افزایش عده زنان جلو گیری گردد . پرو فیسور انگلیسی که استاد در پوهنتون سو سکن انگلستان است ، خطر افزایش زنان را خیلی جدی گرفته و به همه هشدار داده است که برای مقابله با این خطر آماده گردند ، مخصوصا زنان را متوجه این می سازد تا در آینده به مضیقه شوهر گرفتار نشوند چه زودتر کپسول های مورد نظر را مصرف کنند و اگر نه بزودی شوهر حکم کیمیا را پیدا خواهد کرد و به خاطر تصاحب شوهر خانمها ناچار خواهد شد به جنگ و جدال بپردازد .

زند  
ای  
این  
که به  
زمینه  
در  
همیشه  
نام خانوادگی  
چنانچه  
داشت  
می  
و  
د  
دانست  
و عشق  
می  
احساس  
کنند  
زیافت  
ت  
شمار  
ج  
آورد  
خود  
چند  
ا  
زیرا  
معجز  
و این  
سبب  
دیگر  
است  
از پی  
را بی  
کمتر  
نسبت  
به  
دید  
داش  
را بی  
آنجا  
که  
در  
نی  
می  
از  
می  
به  
دور  
تجا  
موند



سوفیا لورن بهترین لحظات زندگی را همراه شوهر و کودکانش می گذراند .

# سوفیا لورن، در آستانه‌ی پیری

ترجمه ی: رهپو

سوفیا لورن: برای من بهترین پناهگاه شوهر و اطفالم است  
رازهای زیبایی در آرایش غلیظ و تند نهفته نیست بلکه در خود  
شناسی پنهان است  
بزرگترین جشن تولدم همان سالی بود که مادر شدم .



سالکی پاگذاردم به‌سببما راه یافتم همیشه  
در دل زننه‌ها دختران .  
در فلم ((عروسی به‌شبیوه ایتالیایی)) پسر  
۲۲ ساله داشتم . در فلم ((دوزن)) دختر ۱۴  
ساله وقتیکه پسن ۳۰ سالگی وارد شدم تمام  
مطبوعات جهان بر من هجوم آوردند و از  
احساسم در سن (میانه) سوال پیچم کردند .  
در آن زمان موجی از احساس نو سرپاییم را  
فرا گرفته بود .  
هنوز در سن پرهیجان قرار داشتم، مملو  
از خواسته هالذیقه‌های نو، و حتی می‌توانستم  
دست به عشق بازی هاویافتن دوست های  
نویزم و به‌تغییری در زندگی ام بپردازم .  
پاگذاردم به سن ۲۰ سالگی زمانی است

سوفیا و کارول سخت بهم علاقه دارند  
که انرژی و نیروی انسان پایان می‌کشد و این  
مرحله است که آدم برای اولین بار متوجه  
خود می‌شود . دیگر باید توقع نداشت که مردم  
بگویند ((چه زن جوان و زیبایی است)) این  
سن تقاضای آن را نمی‌کند که انسان خود را  
از دیگران جوانتر احساس کند . بعد از سن ۳۰  
سالگی ممکن آدم دست به کارهای طفلانه

نگرده بودم . و نمی‌خواهم که دوباره به سن  
ببست برگردم . در آن سن می‌خواستم با کارول  
عروسی کنم ولی نتوانستم . و باشد ت  
می‌خواستم بچه دار شوم ولی نمی‌توانستم  
نمی‌دانستم که کی هستم و بچه می‌کنم .  
ولی سن ۳۰ سالگی را می‌توان دوران تولد  
اساسی زندگی ام بحساب آورد . و به آن آمادگی  
چندان نداشتم . بعد از اینکه پسن پانزده

چندماه پیش چهل ساله شدم .  
برخی این را زوال من می‌دانند . زیرا  
می‌گویند چهل سالگی سقوط است ما نند  
فکسجه لغت که ناگهانی بیایان فرو غلشد .  
و بنظر برخی این پایان زندگی زیبایی ها  
است .  
ولی من از اینکه پایه این سن می گذارم  
مسرودم . پیش از آن چنین خوشی‌ای را حس



بازی با ادوارد سرگر می خوبی برای سوفیاست

مادرم از جمله این زنهاست و من نیز آرزو دارم چنان زنی برای کارول مادری برای سیمی و ادوارد و خودم باشم . و اینکه من در این سن از ترس پیری رنج نمی برم بخاطر مادرم است . او برایم نمونه خوبی است .  
و اگر بتوانم راه زندگی او را دنبال کنم دیگر ترسی وجود نخواهد داشت .

او یک پستان نواز بزرگ و معروف بود ولی زندگی اش را قربانی من و خواهرم نمود بدون او امروز من چیزی نبودم . او با وجود ۶۵ سالگی هنوز چه از لحاظ ظاهر و باطن زیبایی است . او بجای گرفتن میله حد و این راز جوانی اش است . او در برابر همه حوادث آماده است و هرگونه تغییری را در زندگی پذیرا می شود . از همه کس مراقبت می نماید و از خودش چه از لحاظ روانی ، فیزیکی و مغزی پرستاری می کند .

من نیز بزرگمی ام تو چه دارم . هشت ساعت می خوابم . یگانه گرمی که از آن کار می گیرم روغن کودکان است . به چهره ام آشنایی دارم و می دانم چه آرایشی برایم مناسب است . از مدت ها است که نوع لوازم

بقیه در صفحه ۶۰  
صفحه ۳۷

از ارتباطات زندگی خانوادگی است و آنها خیلی کنرا .  
امروز دوستی و عشق من کارول این سرحد هارا در نور دیده است .  
آنچه که ساختمان مستحکم این روا بسط زامی سازد به سن ۴۰- ۴۵ یا ۵۰ سالگی از بین نمی رود .  
این ها احساس مشترک رویاهای همگانی درد های مشترک وده ها چیز دیگر است که پایه های مستحکم را می سازد .

سن طبیعی ، پیوند کمتری با سن روانی ، فزونی و دماغی دارد . سن چیز نیست که شما خودتان فکر می کنید . من همیشه این گفتار یک دانشمند فرانسوی را بیسار دارم که :

((زنها از سن ۳۵ تا ۴۵ پیر اند . ولی بعد از آن ساحری صورت می گیرد و آنها زیبا بلخ و با شکوه می شوند . ترش ها از بین می رود و جای آن راقلمرو و قارت و متانت می گیرد .

اینگونه زنها به دوستی می ارزند و مردیکه به آنان بر می خورد هیچگسا .  
پیر نمی شود ))

بزند ولی طفل نیست .  
این سن مرا مجبور ساخت تازه تلخ این واقعیت را بچشم کویگر زمانی نیست که به احساس ها و عواطف سرسری و کاذب زمینه جلوه گیری را بدهم .

در این سن ناگهان شمامی دانید که برای همیشه نمی توان جوان و تازه بود ناگامی ها با نام خاصش یاد می گردود دیگر نمی توان از چانس های دور را ن جو ای چشمی داشت .  
گپ ها در مورد عمر مرا دلمرده و متاثر می سازد .

ولی اکنون بهتر می دانم .  
در این ده سال اخیر بسیار چیز ها را دانستم ، بخصوص در مورد خودم ، درباره سن و عشق تاسف نمی خورم . هر چیز یکه می خواستم کردم و مسئولیت آنچه را پیروی نمودم احساس می کنم . چنان زندگی ای را از سر گذراندم که تعجب می کنم به چه چیز دست یافتم .

تاسف نمره ای جز بوجود آوردن چنین و شبیهای چهره چیز دیگر نیست .  
چشم سالگرد تولدم در چهل سالگی خوشی آورترین سالگرد تولدم بود ، زیرا بالا خرد خود را شناختم . دانستم که من کی هستم و به چه ضرورت دارم .

از این پیشتر هیچگاه احساس جوانی نگردم ام زیرا به پیروزی دست یافتم . دو طفل دارم ، معجزه ای که در تمام عمرم به آن چشم داشتم ، و این دامانند تمام وجودم دوست دارم . دو کودک سیمی و ادوارد و زندگی ام را به صورت کامل درگرو ن ساخته است و به آن توازن بخشیده

است . و به همین دلیل هیچ احساس ترس از پیری ندارم زیرا با آنان بسز و گمشوم .  
در این سن یاد گرفتم که چگونه کوره راه

رایبایم ، بر احساس هایم چیره شوم . تجارب کمتری کرد آوردم و از آن هراضی باشم . نسبت به ده سال گذشته بدگمانی کمتری نسبت به نیکو کاری بشر دارم . کمتر ضرورت به دیدن هر چیز دارم و یا اینکه هر کس مرادوست داشته یا شد و زندگی خاموشانه ام را بر نماید .

دوستان ارزشمند اند ولی به مقدار کمتر آنها ضرورت دارم . سعی می کنم چند دوستی که دارم به شکل بهتر از آنها بررسی کنم .  
در این سن که آدم می آموزد ، که مردم تنها نمی میرند طو ریکه در سن ده سالگی آدم می اندیشد ، ولی آنها دور می شوند و یا از دواج می کنند و یا اینکه هیبسی می شوند .

داشتن دوست برای روز بدحیاتی است ولی به این دوست باید سخت اتکاء کرد ، مانند دوستی که با آن درددل می نمایی و از دل مردگی نجات می یابی . برخی عقیده اند که مارلین مونرو از پیری می ترسید . ولی من فکر می کنم و عشق نیستند . روابط جنسی فقط یک گوشه

# مختصری پیرامون برخت

مترجم مهدی دعاگوی :

## برخت میخواست طبیب شود ولی هنرمند شد فعالیت این مرد پر ماهیه در اروپا لبریز و با امریکاسر نیزه کرد

### نظریات این نابغه هسته و اساس قایم در تیاتر و بازیگری میباشد



وقتی که در برلین سکونت اختیار نماید. این تصمیم او در منصفه عمل می آید و در سال ۱۹۲۲ او در برلین مسکن گزین می شود و در همین وقت نمایشنامه (آواز طبل درشت) به رژیسوری (اتولا گنبرگ) به عوض نمایش قرار داده میشود که این اثر او جایزه معروف (کلیست) را حاصل میکند و این موضوع در مشهورشدن برخت بی اثر نمی ماند چنانچه با ساس همین شهرت یابی ها او موفق میشود با خواهرنویسنده معروف آلمانی ازدواج نماید.

یک سال بعد از این جریان درست در فرصتی که اولین دختر برخت با بجهان هستی می گذارد او بحیث در امانویس در تیاتر (کامر شپیله) در مونشن استخدام میشود و او دست به نگارش نمایشنامه (ادوارد دوم) میزند وقتی نمایشنامه تکمیل میشود (برخت) آنرا بدائر کشش خود آماده نمایش می سازد که کار (برخت) یکسره در خور توجه دقیق اهل فن بوده و از آن استقبال شایان توجه بعمل آمد.

(برخت) مدت چهارسال مصروف نوشتن نمایشنامه و آماده نمودن نمایشنامه ها بروی ستنیز بود و در این مدت او نمایشنامه های (هیاهوی

جنگ و فلاکت باری های ناشی از آن میباشد پرشته تحریر در آورد. یک سال بعد از آن نمایشنامه اسپار تاگوس را که بعدا نام آنرا به (آواز طبل داشت) تعدیل میکند می نویسد. اما در همین فرصتی که او مصروف نمایشنامه نویسی بود غالباً نقد تیاتری را برای روز نامه (فولکس ویله) می نوشت که این نوشته ها گذشته از اینکه شیوه های ثابت نقد داشت انعکاس از افکار و نظریات برخت در مورد تیاتر تمثیل و نمایشنامه نویسی هم بود که قسمت از آنرا یاد داشت های ضمنی او پزیرفته اند.

بر تولد برخت که از جمله نوابغ عالم تیاتر در جهان بشمار می آید در سال ۱۸۹۸ در شهر آکسبورگ تولد شده و نام اصلی وی (او یکن بر تولد فریدیش برخت) میباشد پدرش (برتولد) و مادرش (سوفیا) نام داشت که هر دو از اهالی و مسکونین ایالت (شوا ین) بودند پدرش در اوایل زندگی یک مأمور خرد رتبه بود که بعد ها در کارش به ترقیاتی نایل آمده و آمر یک کارخانه کاغذ سازی میشود. ولی مادرش کار وباری نداشت و فقط مأمور خانه رسیدگی مینمود. (برخت) پس از ختم تحصیلات ابتدائی شامل متوسطه سلطنتی شده و به فرا گیری میپردازد و بصورت ضمنی از استعداد شعر گوئی خود مستفاد شده و اشعار خود را در مجله (دی آرنته) میفرستاد که غالباً به چاپ میرسید تاآنکه در سال ۱۹۱۷ متوسط را تمام میکند و برای تحصیل در رشته طب آمادگی میگیرد منسقط مریض خود بسوی مونیخ که تقریباً هشتاد کیلو متری فاصله دارد به مسافرت می پردازد.

ولی از آنجائیکه جنگ عمومی اول در جریان بود (برخت) با استفاده از عکس العمل ملی گرایی خود نمایشنامه (داستان سر باز مرده) را که یکی از گویا ترین نمایشنامه های برخت در مورد



برخت حین تمثیل یکی از نمایشنامه هایش

**او یکن برتولد فریدیش برخت** (شهرها) مردم مرد است استغنان را نوشت و هم چنان نگارش پارچه معروف (عروسی) در همین سالها صورت گرفت که این پارچه برای اولین بار در تیاتر فرا نکفورت به محل اجرا آمد.

(برخت) در فرصتی که مصروف فعالیت های هنری خود بود اختلالی در زندگی فامیلی او بوجود آمد.

که در نتیجه او مجبور شد از همسرش بعد از ۵ سال زندگی مشترک جدا شود و مقابلتاً با (هلنا وایگل) رسماً ازدواج نماید.

در طول این مدت برخت نمایشنامه های (ارتقا و سقوط ژاندارک مقدس کشتار گاهها) و نمایشنامه مادر را با ساس رو مان معروف ما کسیم گورکی نوشت که نمایشنامه (ارتقا و سقوط شهرها هاگونی) به رژیسوری خودش در برلین بعرض نمایش قرار گرفت و متعاقب نمایشنامه مادر رژیسوری برخت بمنصفه نمایش در آورده شد.

در سال ۱۹۳۳ برخت از برلین فراری شده و از طریق پراگ به سویس میرود و برخت داستان (هفت گناه) را نوشت که بعدا بصورت باله در شانزده لیزه پاریس نمایش داده شد.

که سال بعد از این جریان نازی ها حق تابعیت برخت را رسماً سلب می کنند و او هم بصوب

مسکو بمسافرت می پردازد و از آنجا به سوی نیویارک عزیمت می کند. او شهرت فراوان دارد. (برخت) در شهر های مهم اروپا فعالیت های مهمی را ایفا می کند که بصورت عمومی این فعالیت او را در مشهور ساختن بیشتر کمک میکند و او در بنای نبوغ و قدرت بی نظیر و استعداد فطری و اندیشه های روشن و تابناک خود پدیده های بکرو تازه برای جهان تیاتر ابداع میکند بطرقی که بعدها سر مشق ارزنده برای بازیگران تیاتر قبول میشود. اودر کنوا - نسیمون بزرگ نویسندگان در پاریس تازه ترین اندیشه های خود را برای ارتقا و گرایش یاز یگران بسوی يك اساس نوین و تازه تقدیم میکند که با کثرت آنرا مفید و سود مند و در خور استفاده میخوانند.

همچنان بین سالهای ۱۹۴۵ - ۱۹۴۷ ارتباط و همکاری بین او و (چاز لیزلافتون) بر قرار میشود که (چارلز) نمایشنامه زندگی گالیله) بزبان انگلیسی ترجمه می کنند و برخت آنرا در لو سس انجلس و نیویارک به نمایش میگذارد قادر بنای همین نمایشنامه بتواند آنها مات وارده را از خود دور کند.

(برخت) نمایشنامه های زیادی نوشته که از جمله (دایره تیاتری قفقاز) محکو میت لوکو لوسس (ننه دلور) را میتواند یادکرد او بدریافت نشان ملی درجه اول نیز نایل شده

و از جمله کتب او کتاب (کاردر تیاتر) در سال ۱۹۵۶ باثر يك سکنه قلبی چشم از جهان میبوشید. يك نگاه کوتاه به نمایشنامه های

برخت : بصورت عمومی نمایشنامه های برخت که چه بر اساس وقایع تاریخی نوشته شده مانند (ننه دل آور) و (زندگی گالیله) و چه محصول و زائیده تفکر و اندیشه اوست همه دارای منظور های عمیق اخلاقی و حاوی رسالت های بیدریغ است که منبع و مایه درونی دارد و از همین خاطر است که نمایشنامه های او را باتکای درو نمایه ژورف آن (عقل گرایانه) میخوانند.

و جانب دیگر تئوری های اینمرد بر قدرت که امروز سر مشق تیاتر ها بوده و در نفس خود يك شیوه و مکتب مختص بخود است با ژرف نگری های که نمایشنامه های خود وی انجام داد کلیه تئوری های اودر باره نمایشنامه و تیاتر، در طول زندگی اش چندین مراتبه تغییر یافت ولی عقیده او قسماً ثابت و غیرقابل تغییر بوده است.

چه برخت عقیده داشت که تیاتر باید از مسحور کردن تماشا گران اجتناب ورزد ولی سعی کند که بینندگان را به تفکر وادارد. که این طرز عقیده او بصورت خاص و مجرد در همه آثار او بملاحظه میرسد.



فوتوی بالانمایشنامه ننه دلور برخت نشان را میدهد.



نمایی از نمایشنامه مشهورزندگانی گالیله

نمایشنامه های برخت دارای يك خصوصیت است و آن اینکه در هیچ يك آن قهرمان وجود ندارد و هیچکس را چه از لحاظ شخصیت روانی و باطنی و چه از لحاظ منزلت اجتماعی با کسی دیگر بر تری و بهتری نیست زیرا برخت عقیده داشت که برای او (من) وجود خارجی ندارد آنچه باید موجودیت پیدا کند همانا (ما) است بروی همین طرز تلاقی آدم ها و قهرمان های نمایشنامه های او که آدم های بد کاری استند اعمال و کردار های مهم و موثری را انجام میدهند و کرکتر های خوب و دوست داشتنی در اثر بر خورد ها و اصطکاک های اجتماعی به افعال و اعمال بدو ناشناختگی متمایل میشوند.

مثلاً در نمایشنامه زندگی گالیله پاپ از نگاه خودش نسبت بعلم و دانش علاقه فراوانی از خود نشان میدهد و ظاهراً نظریات (گالیله) از قبول دارد ولی نظر به موقعیت اجتماعی و طرز تفکر مذهب پرستانه خود را مجبور میدانند در مقابل گالیله زشتی کار بگیرد و برای حفظ موقعیت خود او را شکنجه کنند در جانب دیگر این جریان دستگیر هم دیده میشوند که چون منافع خود را مخاطره قرین احساس میکنند (گالیله) راحق بطرف دانسته و سعی میکنند او را از خود بسازند ولی این جاه يك تناقض وجود دارد و آن اینکه این دسته سرمایه دارنه بخاطر علاقمندی شان بعلم و دانش باین عمل دست می زنند بلکه آنان با اندازه گیری ها و پیمایش تخمینی شان در یافته اند که اندیشه های نوین و انقلابی گالیله جهان صنعت را گسترش میدهد و آنان از این رهگذر منافی را برای خود جستجو

نمایند. اما خود گالیله اتکای شخصیت ترسیمی اش در نمایشنامه برخت از نگاه کرکتر طوری ترسیم شده که فکرمی شود از همه نعمات و مواهب برخوردار است و بموفقیت های بزرگی هم نایل شده است اما همینکه علمای مذهبی پانديشه های او انتقاد کرده و او را تکفیر میکنند و او را تحت نظر میگردند یکبارگی اسناد و مدارک خود را مخفیانه بخارج میفرستند که این حرکت او میرساند که گالیله يك مرد جیون، ترسو و عقب مانده است که هیچگونه صنعت قهرمان شدن در او جستجو نمیشود.

و مزیداً تماشاچی و یا خواننده گالیله برخت را شخصی ریا کار متظاهر، چاپلوس می یابد اما درختم او بيك آدم خود خواه و خشونت کار تحول میکند.

حالا ناقدان حق دارد برسد که یکمرد ناقص و ضعیف چگونه ممکن است پایه گزار دانش شود؟ او دیگر اینکه نوعیت نمایشنامه گالیله برخت از نگاه نقد امروز نما- یشنامه مشکوک لقب گرفته با این توضیح که این نمایشنامه نه ماهیت تراژیدی دارد و نه آنرا میتوان کمیدی خوانه همچنان شخصیت خود گالیله در این نمایشنامه فوق العاده نیست در حالیکه يك قهرمان اصول فوق- العاده باید باشد.

(جورج ساوتر لند فراژر) استناد پوهنتون راج ستر نیویارک عقیده دارد که ماشخصیت گالیله برخت را از خود بالاتر والانه احساس نمیکنم او مطابق رسم و اصول تراژیدی های کلاسیک که مرکب خطای عقلانی و یا اخلاقی شده باشد در

# دنتی پرواز گم

هر وقت که به پسر دنتی منی نگر می فکر می کنم او پروانه گم است او در سن پنجسالگی تولید یافت...

عشق مادری معجزه گراست و همین امر بود که پسر کم دنتی را از درون ابرهای تیره و تاریک عادی بودن، بیرون آورد.

هر وقتیکه به آن می اندیشم هرگز باورم نمی شود. این ها فقط معجزه می تواند باشند. شبی که پسر دنتی پابه زندگی گذارد بخوبی بیادم است. نیمه شب یکشنبه، در شفا خانه بسود درد شدید نداشتم ولی احساس می کردم که طفلم تولد میشود بر حسب حساب من این زایش یکماه پیشتر صورت می گرفت. کمی قبل از نیمه شب شو هرم

باموترش مرا به زایشگاه برد. در اتاق تنها بودم و احساس می کردم که طفلم پایین می آید. لذا صدا کردم کمک کنید طفل پیدا میشود لطفاً بکمکم بیایید.

پرستار شبانه با عجله آمده و بازویم را گرفته گفت: «لطفاً بدوید که به اتاق حمل برویم» در راه به پرستار دیگری گفت: «که بداکتر تلفون کند. بمجردیکه داکتر داخل اتاق حمل

شد، طفلم تولد یافت. وضعم چنان خراب بود که آنان طفل را گذارده و سعی کردند بمن رسیدگی کنند. بلاخره گفتند: «پسرك تولد شد».

این سومین طفلم دنتی بود. وقتیکه روز بعد او را بنزد دم آوردند به شدت تکان خوردم. او کاملاً پوست و استخوان بود چهره اش تکیده و خشک بوده و سر-پایش را موی سیاه پوشا نیده بود. و به شدت می لرزید.

فقط ۴۸ ساعت به شفا خانه ماندم هنگامیکه بداکتر گفتم که دنتی می لرزد او گفت (تیرمی شود، مهم نیست) و این وقتی شگفت انگیز بود که هوای اتاق نزده درجه بود.

بعد متوجه شدم که پستان را نمی چوشد و باز وقتیکه موضوع را بداکتر بمیان گذاردم گفت (مهم نیست هر روز تبدیل کنم).

برایم تر سناک مینمود. وقتیکه این موجود کوچک و نازیبیا را به آغوشم میگر فتم سراپایم پر از ترس و اضطراب می شد. سعی می کردم تا پریشانی ام را از شوهر و دو بچه دیگرم بپوشا نم ولی بی ثمر معلوم میشد. آنان هیچانم را درک نکردند و متاثر شدند.

شش هفته شده بود ولی هنوز پستان نمی گرفت، ولی بخوبی به وسیله قاشق غذایی آبگین را گرفته می توانست. دو باره به داکتر مراجعه کردم ولذا خواستم تا خطی برای معاینه ای امراض حیوانی برایم بدهد. بعد از مدتها انتظار بالاخره اجازه رفتن به شفا خانه امراض عصبی را در لندن بدست آوردم. ولی هنوز بسیار وقت بود و برایم گفتند (هر ماه او را پیساور تا در نتیجه معاینه معلوم شود چه تغییراتی در او بوجود می آید ممکن علت این امر تولد پیش از وقت طفل باشد).



دنتی پس از صحت یابی با خانواده اش



لذاتو نباید متاثر باشی )

متاثر نباش . این کلمات را همه داکترانی تکرار می کردند هر روز به طفلم می دیدم و مراقبت او بودم تا علایم مبینی بر اینکه او یک طفل عادی است در وجودش ببابم . ولی بنظر من او یک موجود انسانی نبود یک چیزی بود . هفت ماهه بود ولی حرکت نمی کرد . روی رختخوابش افتاده بود . فقط می توانست بوسیله پیاله چیزی بنوشد .

بعد از دو دفعه معاینه ابراز نظر کردند که دندنی باید تحت آزمایش های بیشتر قرار بگیرد . بلاخره آنها نتایج آزمایش های خود را چنین گفتند .

(نتایج نشان میدهند که او به مرض کشش اعصاب مبتلاست و در نتیجه قسمت مرکزی مغز کار نمی کند . و روی همین دلیل ممکن طفل در آینده حرف نزند . راه نرود و اگر راه هم برود یک بغله خواهد رفت و هرگز حرف نخواهد زد زیرا زبانش از حدمعیول بزرگ است .) (خانه ببرز و مراقبت او باش و پس از هر شش ماه برای معاینه مجدد به کلینک بیار یش ) .

در حالیکه پای ورقه‌ی کاغذامضا کردم تمام وجودم برای کمک فریاد می کرد ولی همه آن بیپوده بود . (فکر کردم باید خفه اش کنم) .

در خانه با پسری خاموش و بسی حیات، توتو گوشتی که حرکت نداشت و به سختی شور می خورد و هم و هیچ شباهتی با پسران دیگر م نداشت ، تنهای تنها بودم .

در یک بعد از ظهری در منزلسم تنها بودم و دو نظر د رمغزم فشار می آورد . شوهرکار می کرد ، مادرم از بچه ها پرستاری میکرد و من فقط کاری جز به شفاخانه رفتن و از او مراقبت کردن، ندا شتم ، یا خود اندیشیدم (باید او را خفه کنم بلی این یگانه راه است ، باید او را خفه کنم ) .

تلفون زنگ زد و بدون اراده گوشک را برداشتم . مادرم تلفون می کرد تا خیرم را بگیرد . اشک های که در ماه اخیر بزور نگه داشته بودم ، ناگهان فرو ریخت . برایش گفتم که می خواهم دندنی را خفه کنم صدایش صاف از گوشک تلفون شنیده می شد . (بلحاظ خدا چه شده است ؟ سعی کن بر اعضا بست

( مسلط شوی )

چیزی در مغزم برق زد . از بچه ها پرسان کردم و از او خواستم که بخانه بیاور شان .

و از این پس مجادله ام آغاز شد ولی هنوز نمی توانستم او را بهیچ پسر کوچکم بپذیرم . او بسیار اندو زده و بی حیات معلوم میشد . ولی با گذشت هفته ها چنین بنظر می آمد که در برابر بازیچه ها کمی عکس العمل نشان میدهد . در چشمانش نور نوی خواننده میشد ، نوری از شناخت .

با وجود دیکه ده ماهه شده بود هنوز به تخت خوابش نمی ایستاد . و برای کمکش دست هایش را لبهی سخت می بستم به آهستگی تخت خوابش را بالا و پائین می آوردم تا بلکه مطلب را درک کند .

سه هفته بعدیک روز صبح وقتیکه داخل اتاقش شدم روی تختش ایستاده بود . و بعد از آن فهمیدم که با زحمت میتوان از دندنی چیزی

ساخت او در درونش گیر افتاده بود . و می بایست از پیوسته اش بیرون بکشمش . ولی زمان زیاد ضرورت داشت .

بیشتر ها هیچ با طفل غیر طبیعی ای سرو کار نداشتیم و در این مورد کدام هدایتی هم نداشتیم . ولی بسا بزرگ نمودن در بچه دیگر ، کمی تجربه بدست آورده بودم و سعی دانستم که چه وقت باید گپ بزند ایستاده شود و بنشیند ، تبسم کند و راه برود . ولی سعی کردم او را به آهستگی مهربانی به ایسن مطالب آشنا بسازم .

اول او را روی چوکی طفلانه بسته نمودیم . قاشق چوبی بزرگی را بارنگک های تند و روشن رنگ آمیزی کردم تا نظرش را جلب نماید .

روزی فکر کردم ( باید برایش گپ زدن یاد بدهم ) لذا برای ساعت ها نشستم و با او حرف زدم . در دیگر به شفاخانه برای معاینه

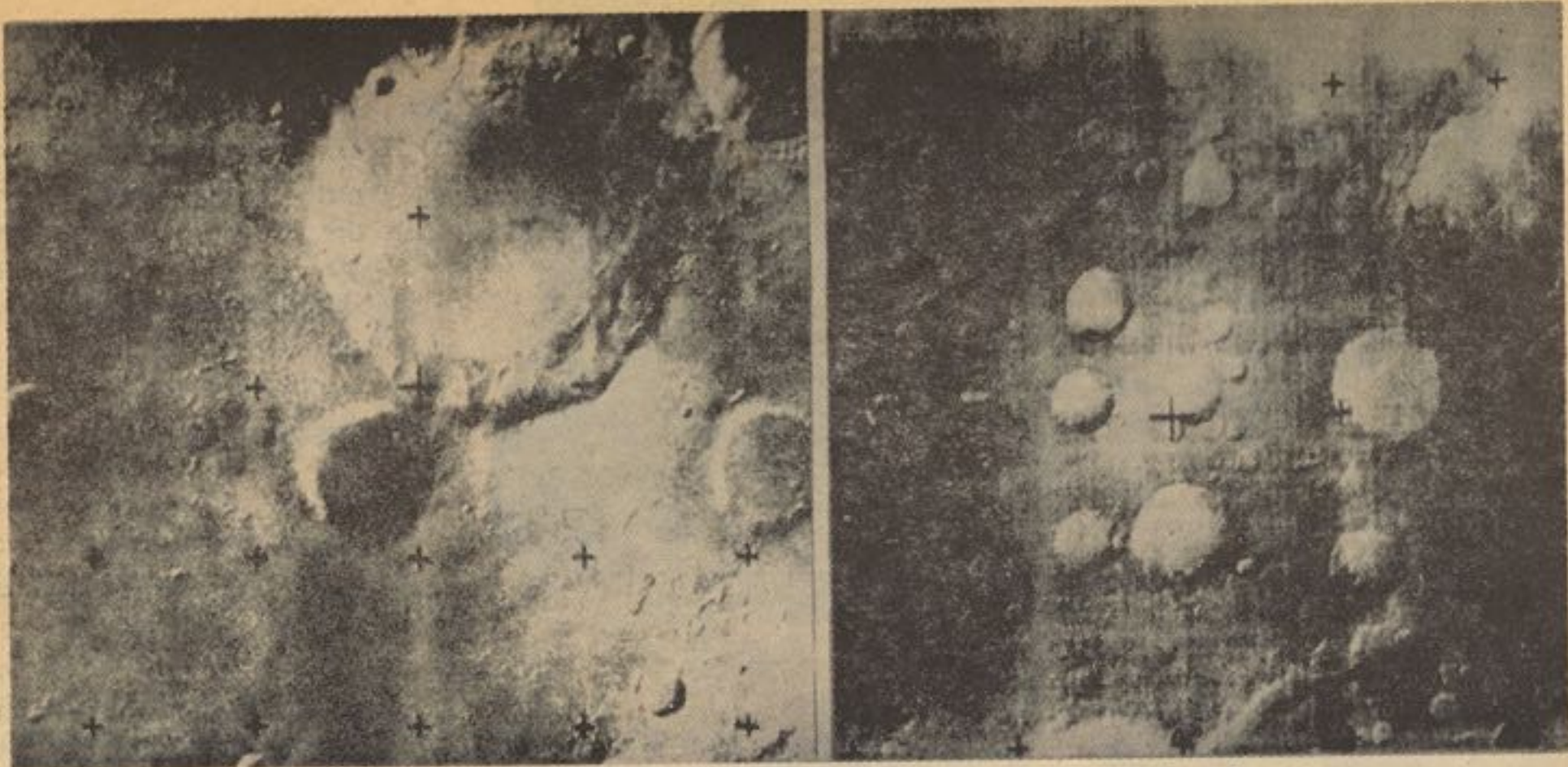
بردمش باز همان نقص مغزی بود . تلاشهایم بیپوده است . همانسال خوشیوم از اسپانیه آمد و سعی می کرد که با ماساژ دادن به دندنی رسیدگی کنند . بعدما برای گذراندن رخصتی به اسپانیه رفتیم و سعی کرد یم برایش راه رفتن را یاد بدهم .

**کز خلیقها یافر یاد های وحشتنا ک:** وقتیکه از سفر برگشتیم . برای اینکه چشم راستش را درست کنیم . برای عملیات دندنی را به شفاخانه بردیم . در این وقت ۱۵ ماهه بود . در این مدت کوتاه ، زندگی اش پر از حوادث تراز دیک بود . ولی پس از پایان عملیات چشم دیگرش (چپ) شد . نا امید می سر و پایم را گرفت و مجبور باز به شفاخانه مراجعه کردم .

دندنی کج خلقی را شروع کرد و از اینکه با او تماس می نمودم بدرونی می کرد . با من احساس بیگانگی می نمود . خوش نداشت با کسی رابطه

بقیه در صفحه ۵۷





این عکس ذریعه دستگاه سیاره پیمای اتحاد شوروی ماریس - ۵ - بدست آمده است .

# چگونگی دور نمای تحقیقات

برای اینکه دانشمندان با سوار کائنات پی ببرند کدام مسایل را در آینده نزدیک حل خواهند کرد؟

دانشمندان کیهانی ساختن کشتی های کیهانی را که مسافرت چندین ساله را در سیارات تأمین بدارند در پیشرو دارند.

در زمان موجوده تحقیقات فضا کیهانی به مرحله جدید خویش داخل گردیده و فضا کیهانی بحیث محل کار و لابراتوار دانشمندان تبدیل می گردد بعد از پرواز های ابتدائی عصر، تحقیقات منظم فضا کیهانی شروع گردیده و در جریان چند سال آینده موفقیت های زیادی نصیب دانشمندان خواهد گردید .

اگر راجع به فضا نزدیک زمین بحث کنیم موضوع اساسی در این

برای تحقیقات سیستم کیهانی طبیعی بسیار نزدیک بوده و نتایج مطالعات آنها برای طرح سترا تیزری عمومی تحقیقات سیارات دیگر منظومه شمسی و اجسام استرو فزیکسی بهم میباشد .

دانشمندان جیوفزیکسی بصورت آهسته آهسته نظر خود را از چوکات فضا نزدیک سیاره زمین به محیط بین سیارات می اندازد . دانستن جریانها تیکه در آنجا می گذرد برای واضح ساختن مفصل رابطه زمین و آفتاب و میخا نیزم تأثیرات آفتاب بالای زمین بسیار ضروری است . در زمان موجوده یکی کسردن میتود های مختلفه مشاهدات اجازه داده است که شکل و نمای عمومی مقناطیسوسفیر و تأثیر آن را بالای باد های آفتابی در نظر مجسم کرد . فعلا فزیک روابط آفتاب و زمین به مرحله نئی می رسد که تمام نکت ها را تحلیل نموده و نتیجه رابطه جریانات دنیامیکی را فهمیده است و سایط خوب ترین برای حل این برابلم ها عبارت از دستگاه های الوبا ستکی نوع (پرو گنوز) است که در تشکیل خود دارای یک کامپلکسی مکمل آلات می باشد .

دانشمندان در بهلوی میتود های سیف اندازه گیری و ثبت جریانات که در محیط کیهانی رو نمای گردد زیادتیر آرزو دارند که در جریان تحقیقات از طرق اکتیف بکمک منابع پلازمائی دسته های ایلوتس الکترونی و الیونی استفاده بنمایند . بدین قسم در چوکات پرو گرام (آراکس) اتحاد شوروی و فرانسه برای تحقیقات مقناطیس سفیر بکمک الکترو نهایی سریع و ساختن روشنی قطبسی مصنوعی آمادگی گرفته میشود .

آینده در خشانی را پیشرفت های ما بعد تحقیقات خارج از اتموسفیر آفتاب در سپکتر رنتگینی اشعه ماورای بنفش ، اشعه تحت قرمز و ساحات رادیو نئی بکمک اقمار مصنوعی مخصوص آفتابی می کشاید . جریانات در روشنی دهنده ما (آفتاب) حالت فزیکسی محیط این سیارات و اتمو سفیر سیارات را که شرایط حیاتی را در سیاره زمین بوجود می آورد تعیین می نماید . آفتاب عبارت از نزدیک ترین ستاره است که راجع به جریانات ستارگان دیگر بما معلومات میدهد . مطالعه آفتاب بما امکانات آن را میدهد که میخا نیزم تبدیل کننده آن دریا فته

اگر مابتنویم معلوم نمائیم که درین سیارات تناسب بین سلیکات های سبک فرار کننده و اجزای آهن چسقد ر است در آنصورت ما قدم مهمی در دانستن این موضوع که چه قسم ابر های سیارات حدمسافات مختلف اند از آفتاب بوجود آمده و در کدام شرایط جمع شدن مواد سیارات صورت گرفته بر داشته باشیم . روشنی بسیار زیاد سیاره مشتری در ساحت امواج رادیوئی از زیاد بودن جدا شدن حرارت درین سیاره بزرگ پیش بینی می کنند و این قسم هم شده میتواند که این سیاره از دیگر سیارات منظومه شمسی قرق داشته باشد .

بهرحال متخصصین کیهانی از پرواز دستگاه های اتوماتیکی بین سیارات که بطرف مشتری پرواز می نمایند انتظار و امید زیاد دارند . اجسام کوچک سیستم منظومه شمسی از قبیل استر و تید هساو کومیت ها معلومات پر ارزشی را راجع به حالت ابر های اولی سیاراتی و سیاره زمین هم از آن بوجود آمده حتی در جریان تحقیقات این اجسام کوچک می توان کلید درک طبیعت ابتدائی پیشرفت منظومه شمسی را پیدا کرد .

امکانات مشاهدات استر ونو می خارج از حدود اتمو سفیر آرزوی سابقه استر ونومی میباشد داخل ساختن تلسکو وب هادر فضا کیهانی قابلیت تشخیص آنها را بسیار بلند می برد . ضرورت به مشاهدات خارج از اتمو سفیر مربوط بانست که فقط یک قسمت بسیار کم ساحت تشعشع الکترو مقدا طیس به سطح سیاره زمین رسیده و درینجا قابل مشاهده می باشد . البته این را هم باید بخاطر داشته باشید و ساختن رصد خانه استرونومی در مدار زمین کار آسان نیست . از همه زیاد تر موضوع توجه کردن و استقرار دادن پلت فورم که آلات و وسایط استرونومی را نقل میدهد بسیار مشکل است .

انتقال انرژی را از منابع مرکزی به فوتو سفیر و غیره محبیا بسازیم . همچنان ما راجع به پیدا ییش پیشرفت و تکامل و تقسیمات ساحت مقنا طیسی آفتاب ، فعالیت آفتابی اثرات انرژی یثکی بسیار عالی در روشنی دهنده ما ، تشکیل کیمیای وساختمان فوتو سفیر کرومو سفیر و قشر آن معلومات بدست خواهیم آورد .

ان موضوع همچنان در نظر است که تحقیقات سیارات مهتاب ، زهره و مریخ راکه بصورت موفقانه شروع شده است ادامه داده شده و سطح سیارات ، اعماق آنها ، اتمو سفیر آنها وساحات تشعشعی و مقنا طیسی آنها مطالعه گردد .

تجارب فضا نوردان نشان داده است که موضوعات زیاد مسایل مطالعه سیاره مهتاب و سیارات دیگر باید بکمک دستگاه های اتوماتیکی حل گردد . ازین نقطه نظر که دستگاه های اتوماتیکی دارای درجه عالی اتوماتیکی بودن در صورت حرکت قبول و تحلیل محیط اطراف و اتحاد بالای سطح سیارات بوده و قادر به قبول و تحلیل محیط اطراف اتخاذ تصمیم راجع به فعالیت دستگاه



پرتاب از ستاره استروئید و لی (عکس فانزری)

# فیات کیهانی

فقط تحقیقات منظم با استفاده از طرق عصری ژئو فزیک و وسایط عصری امکانات آنرا میسر می سازد که بالا خره با اطمینان عالی ساختمان اعماق سیاره مهتاب ، تشکیل و نوع خاک آن را دانسته تکامل و پیشرفت درین قمر طبیعی دائمی سیاره خود را به فیمیم .

مطالعه سیارات زهره و مریخ در مرحله اول برای فهمیدن پیدایش و تکامل سیستم منظومه شمسی به صورت عمومی و بصورت خصوصی از سیاره زمین بسیار مهم میباشد اگر ما راجع به سیاره مریخ سخن می زنیم ، از نقطه نظر بیولوژیکی دارای دلچسپی است . بطور مثال در پرو گرام تحقیقاتی (ولکنگ) ایالت متحده امریکا دیده میشود که تمایل زیادتر آنها متوجه مطالعه کیمیای عضوی به سطح (سیاره سرخ) و همچنان اجراء تحقیقات بیولوژیکی بوده است .

مطالعه ساحات و منظومه شمسی و سیارات بزرگ مشتری و ستورن بسیار چیز های بجا وعده می دهد .

ان موضوع همچنان در نظر است که تحقیقات سیارات مهتاب ، زهره و مریخ راکه بصورت موفقانه شروع شده است ادامه داده شده و سطح سیارات ، اعماق آنها ، اتمو سفیر آنها وساحات تشعشعی و مقنا طیسی آنها مطالعه گردد .

تجارب فضا نوردان نشان داده است که موضوعات زیاد مسایل مطالعه سیاره مهتاب و سیارات دیگر باید بکمک دستگاه های اتوماتیکی حل گردد . ازین نقطه نظر که دستگاه های اتوماتیکی دارای درجه عالی اتوماتیکی بودن در صورت حرکت قبول و تحلیل محیط اطراف و اتحاد بالای سطح سیارات بوده و قادر به قبول و تحلیل محیط اطراف اتخاذ تصمیم راجع به فعالیت دستگاه



# زنان و دختران

## از شوهرم شکایت دارم زیرا

## از لای بلای نامه‌ها

دختری هستم تحصیل کرده و از چند سال است با جوانی که تحصیلات خود را با خر رسانیده و در اداره کار می کند نامزد شده‌ام . یکسال از نامزدی ما گذشته بود که پدر نامزدم فوت کرد و یک مقدار پول از دارائی که از پدرش مانده بود بین سه برادر و دو خواهر و مادرش تقسیم شد نامزدم نیز ازین مدرک صاحب چند پولی شد و چون دو برادرش صاحب زن و اولاد بودند بنا به مشکلی که داشتند برادرشان را نتوانستند با خود بپذیرند و ناچار در اثر موافقه پدرم با ما زنده گمی اختیار نمود . نامزدم نسبت اینکه پولش به پدر نرفته و بیجا مصرف نشود آنرا به پدرم طور امانت سپرده تا آنرا نگهداری نماید . از مدتی است که موضوع ازدواج ما مطرح است من و نامزدم در نظر داریم که با همین پول یک سرپناه خیلی ساده هم اگر میسر شود خریده و یک موتور نیز خریداری کنیم ، پدرم نیز نظر ما را تأیید می کند اما مادرم قطعاً به نظریه ما موافقت نداشته و اصرار از شما خواهش می کنم در مورد قضاوت نمایید و اگر امکان داشت نوشته ام را در مجله چاپ نمایید تا از

- وقتی در محفلی شرکت میکنیم او بدون اینکه توجهی بمن داشته زند باشد با دوستانش سرگرم صحبت میشود و مرا بکلی فراموش می کند .  
- بدون اینکه فکر کند من در کنارش استم وقتی براه می رویم چشمش بزنان و دختران دیگر است .  
- معاش و پولهایش را از من پنهان نموده و صرف هر روز صبح یک مقدار پولی که کفایت مصرف را نمی کند پیش رویم می اندازد .  
- اکثراً نا وقت های شب بخانه می آید .  
- اگر غذا کمی هم بمزاقش برابر نباشد بنای غالمغال و گفتگو را می گذارد و رسوایی راه می اندازد .  
- اقتصاد خانواده گمی ما را در اثر

## باشوهرم چه کنم

خواهر محترمه (پر معروف) یکی از خودنندگان عزیز مجله ضمن صحبت تلفونی مطالب ستون (باشوهرم چکنم؟) منتشره شماره قبلی مجله را مورد انتقاد قرار داده و متذکر شدند که مطالب این ستون هیچ نوع جنبه اصلاحی و رهنمائی ندارد. . . متصدی صفحه زن ضمن اظهار قدردانی و سپاسگزاری از خواننده محترم که علاقه بخصوص بمطالب این صفحه نشان داده اند میخواهد متذکر شود که منظور از نشر ستون (باشوهرم چکنم؟) صرف جنبه تفریحی داشته و خواسته ایم باخوانندگان محترم مجله شوخی نمایم ازینرو از خوانندگان محترم

خواهشمندیم مطالب این ستون را جدی تلقی نفرمایند .  
و اینک باز هم به پاسخ های قبلی ادامه میدهم :  
• • •  
شوهرم بیگانه و تنبل است با او چکنم؟  
رخت شویی و خانه جارو را یادش بدهید و هر روز وادارش سازید که مشق و تمرین کنید .  
شوهرم هر وقتی بامن جنک می کند مرا تهدید می کند .  
بوت از پابکشید و خودش را تهدید کنید .  
شهرم روزها می گذرد و یک پول هم بمن نمی دهد .  
شبه ها جیبش را تلاشی کنید .

## مود

ضرب المثلی است که می گویند (زیبائی در چشم بیننده است) . بعضی از میرمن ها فکر می کنند هر قدر تکه گرانقیمت خریشان ری نمائید لباس شان برارنده تر خواهد بود در حالیکه بر عکس ، نظر ما اینست که در طرز تهیه لباس تکه قیمتی نقش ندارد ، بلکه طرز ساختن اهمیت زیاد دارد .

شما از تکه های چار خانه تولیدات کشور یک رنگ زیبا را مطابق میل تان خریداری و اگر خود تان از عهده ساختن آن برآمده نمیتواند به خیاط تان مطابق باین نمونه فرمایش دهید . وقتی لباس تان آماده شد آن را در یک محفل ببوشید و متوجه باشید که در محافل آینده چند نفر دیگر از شما تقلید خواهند نمود .



## هر گ یکی از معلمان لیسه زرغونه

هفته گذشته میرمن عطیه سروری یکی از معلمان جوان و ورزیده لیسه زرغونه چشم از جهان بست و مرگش باتا ثراتی زیادی در محافل عرفانی بخصوص در لیسه زرغونه انعکاس کرد.



مرحومه عطیه سروری

میرمن عطیه سروری، در سال ۱۳۲۴ چشم به دنیا کشود و تحصیلات خود را در لیسه رابعه بلخی پیاپیان رسانید و سپس شامل پوهنځی ادبیات و علوم بشری گردید و بعد از ادامه تحصیل در رشته تاریخ و جغرافیه آن پوهنځی، بسال ۱۳۴۹ وظیفه مقدس معلمی را بعهده گرفت. مرحومه بروز ۲۳ عقرب به سن ۲۸ سالگی در هاشم زیرنتون وفات کرد.

یکطرف مادرم با شتابش ملتفت گردد و از جانب دیگر هر پدر و مادری که واقعا آرزوی سعادت دخترانشان را دارند درین مورد بیندشینند و راهی را انتخاب نمایند که آینده دخترشان مواجه به پریشانی نباشد.

س: از پر و ان مینه:

ژوندون: نظر شما را تأیید می کنیم و ضمناً از خوانندگان محترم این صفحه خواهش می کنیم آنها نیز نظر خویش را بما بفرستند. لطفاً در بالای پاکت (متصدی صفحه زنان و دختران ژوندون) را فرا موش نفرمائید.

شماره ۳۶

## نکته های در باره زن

- اگر میخواهید اندازه تمدن و پیشرفت ملتی را بدانید بزنان آن ملت بنگرید.  
(ناپلیون)  
- مردان قانون وضع میکنند و زنان اخلاق بوجود می آورند.  
- از بین مرد ها از همه سعادت مند کوندورسیه

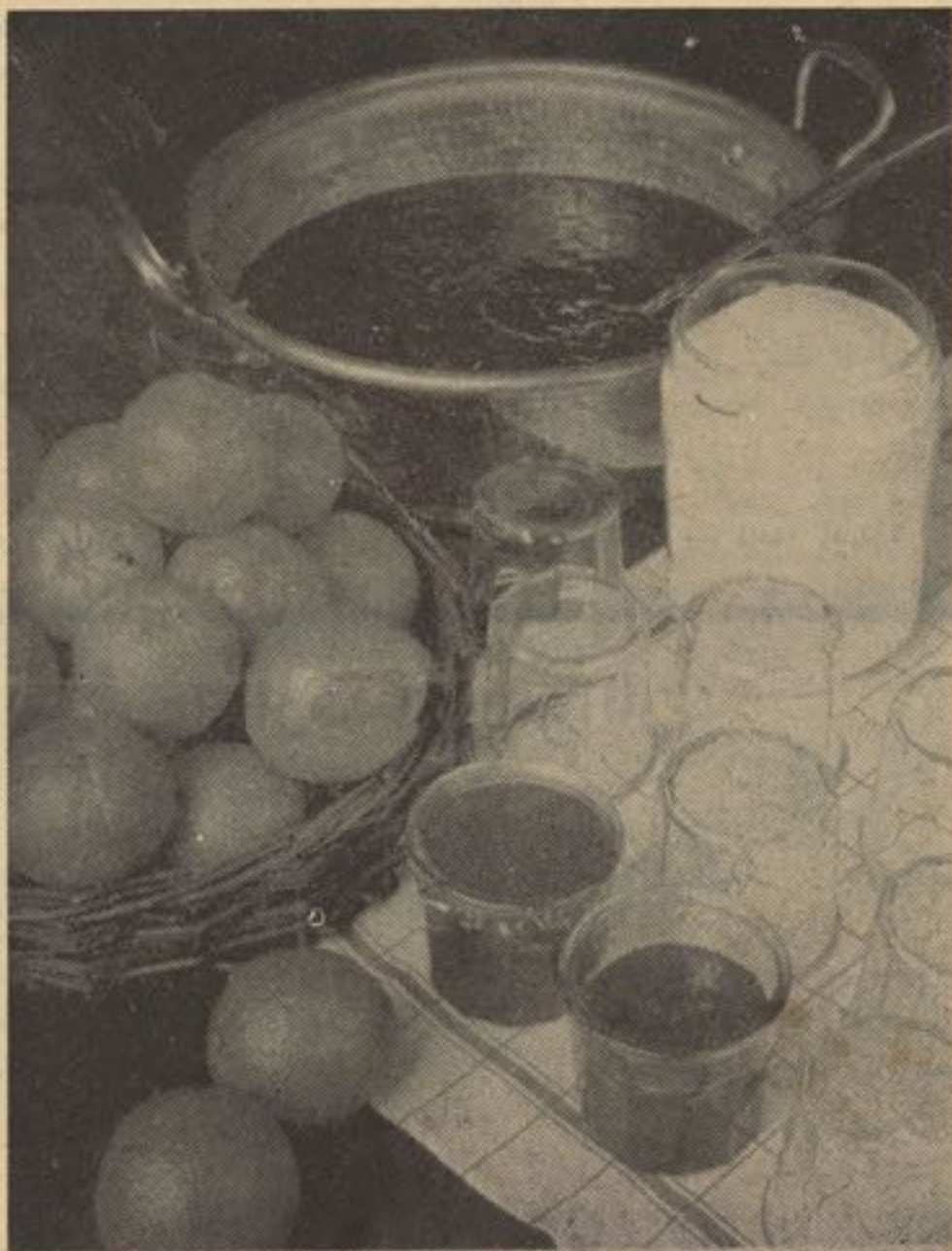
### جرج الیوب

ملل خالی از وقایع و حوادث نیست.

تر (آدم) بود: زیرا مادر زن نداشت  
پار فی  
- وقتی که زنان دو ستمان می دارند، مارا از هر لحاظ بدیده های عفو می نگرند، حتی جنایات ما را ولی وقتی که ما را دوست نمیداشته باشند ارزشش حتی به فضا یل مسا هم قائل نمیشوند.

بالزاک

## از پوست های مالته نیز استفاده کنید



موسم مالته فرا رسیده. این میوه لذیذ علاوه از اینکه غنی ترین ویتامین ها مخصوصاً ویتامین (ث) است و تازه آن نیز میوه خیلی خوبی شمره میباشند، موارد استفاده دیگری نیز دارد که اینک بشما معرفی می کنیم.  
۱- پوست مالته را جدا کرده و خسته های آنرا نیز دور کنید بعد آنرا در بین ظرفی که عاری از زنگ باشد بصورت پارچه های کوچک انداخته یکمقدار بوره نیز پان علاوه کنید و بالای آتش بگذارید تا خوب بجوشد وقتی بقوام آمد آنرا در بین

خواهر محترمه الف؟  
نامه تانرا خواندیم از لطف و حسن نظر خواهر انه تان در مورد صفحه زن يك جهان تشکر. امید داریم طبق وعده همکاری تارا از ما دریغ نفرمائید.  
پیغله، ل از جمال مینه!  
ما هم با شما در مورد نوشته تان هم عقیده میباشیم. و باید محترمانه از ایشان خواهش کرد تا از حرکات خلاف نزاکت خود داری نمائید.  
محترمه ن از لیسه جمهوریت.  
امید است بتوانیم مطابق بذوق شما و سایر خوانندگان عزیز و محترم مجله صفحه زن را پیش از پیش جالب تر و سرگرم کننده تر تقدیم نمائیم از لطف تان تشکر.  
محترمه ش:

شما میتوانید با تر تیبی که داکتر معالج بشما توصیه نموده عمل نمائید و اون نتیجه برایش بگوئید شاید توصیه دیگری بشما بنماید.  
پیغله ز، از شش درك  
البتة علل زیاد دارد و بهتر است بیک متخصص طب مراجعه نمائید.  
در ظرف دیگری مقداری بوره که توسط هاون خوب میل شده باشد انداخته و خلال های جو شانده را که با آب شستشو نموده اید ساعتی بگذارید تا خوب خشک گردد بعد از اینکه خشک شد در بین پودر بوره انداخته توسط یکدانه پنجه خوب آنرا با پودر مخلوط کنید سپس آنرا بروی کاغذ پاک و یا تکه پاک هموار نموده بگذارید خوب خشک شود.  
از خلال خشک شده بهتر یکن سیمیان شرین بدست می آید که به فامیل و مهمان تعارف میتوانید.  
صفحه ۴۵

# يك تست روانی برای جوانان

فرستنده: میرمحمد «مظلومی»

با پاسخ دادن به این سوالات رفتاری که بادیگران دارید دريك داوری واقع بینانه قرار دهید.

بدون رفتار نيك، جامعه بشری تحمل ناپذیر و غیر قابل زیست خواهد بود زیرا بدون (رفتاریك) وجود داشتن اصول و مقررات پسنديده به عنوان (آداب زندگی اجتماعی)، زندگی عرصه يك بازی خواهد شد که بازیگران آن، مكلف به رعایت هیچ قاعده و ضابطه ای نخواهند بود تلاش برای توجیه این واقعیت بدیهی ضرورتی ندارد، همه توجه وازندگه وقتی با آنان بشیوه ای احترام آمیز رفتار میشود، چقدر احساس غرور و شادی میکنند. در اینصورت، داشتن (رفتاریك) علاوه بر اینکه جامعه بشری را تحمل پذیر و قابل زیست میکند، برای انسانی که اصول آنرا رعایت میکند ارفعان های تمربخشی خواهد داشت. حالا باید که وضع شما، از این نظر، از چه قرار است، آزمایش روان شما سی که رو شنگر این نکته دقیق است. آزمایش بصورت (۲۰) سوال است. هر سوال را بدقت بخوانید صادقانه و آگاهانه و متصفانه با وضع

خود تطبیق کنید و بعد، با (بله) و یا (نه) بهر سوال پاسخ دهید.

## سوالات

- ۱- آیا در ستون و تحسین کردن دیگران سخاوتمند و گشاده دست هستید و هر وقت رضامندی برای آنان حاصل میشود، آنرا به سهولت ابراز مینمایید؟
- ۲- آیا (خواهش میکنم) (وسپاسگذارم) از کلماتی است که پوسته از دهان شما بیرون میریزد؟
- ۳- آیا اغلب يك گام عقب مینگذارید تا شخصی که شتاب دارد، يك گام پیش بگذارد؟
- ۴- آیا تفرقت دارید از اینکه ببینید کسی آزرده شود واپس زده شود و به بازی گرفته نشود؟
- ۵- آیا روشی دوستانه دارید: رامست میشود باشما صحبت کرد و بدنیای تان دست یافت؟
- ۶- آیا در مرفی کردن اشخاص که یکدیگر را نمی شناسند، سریع پیش قدم هستید؟
- ۷- آیا براستی کوشش دارید که نام ما و چهره هارا بیاد داشته باشید؟
- ۸- آیا نسبت به احساس و اندیشه دیگران

حساس هستید: متوجه میشوید که آنان چه موقع دوست دارند ساکت باشند، نیاز به دلجوئی دارند و ترجیح میدهند که موضوع مورد بحث و گفتگو تغییر یابد؟

- ۹- آیا هنگامیکه با آدمی نا توان و ناجور برخورد میکنید میتوانید خو سردی و ادب خود را حفظ کنید؟
- ۱۰- آیا تحمل نظری را که مخالف نظرات شما ابراز میشود، دارید و یا اینکه از آن آدم های هستید که تا با خاطر مخالف خود را با قاطعیت رد نکنید و ابراز کننده آنرا سر جای خود نشانند آرام نمیگیرید؟
- ۱۱- وقتی اشتباهی میکنید، در اعتراف و پوزش خواهی سریع هستید؟
- ۱۲- آیا این وقت را دارید که با فراد، وقتی حرفی برای زدن دارند، فرصت کافی بدهید تا حرف های خود را بشما و یا دز برابر شما بزنند؟
- ۱۳- آیا وقتی افراد باشما صحبت میکنند توجه و دقت و علاقه کافی برای شنیدن ابراز میدارید؟
- ۱۴- ممکن است با افرادی که نشست و برخاست دارید احساس لذت نکنید. اما میدانید که آن افراد شما رامیخواهند و یسا بوجود تان نیاز دارند. با اینهمه، آیا ابراز همکاری میکنید؟
- ۱۵- آیا وقتی دست بکار ناچوری میزنید،

بقیه در صفحه ۵۹

## از دنیای جوانان

چون میدیدیم که پسران بیشتر به ورزش های علاقه میگرفتند که ما دختر ها جرئت آنرا نداشتیم و برای اینکه ثابت کرده باشیم که ما هم دست کمی از آنها نداریم شروع به یاد گرفتن هوا بازی نمودیم و امروز با پرواز های خود ثابت نمودیم که ما هم میتوانیم در بسیاری از مسایل دیگر ورزشی با پسران رقابت نمایم.

دختران هوا باز فرانسوی دست به يك سلسله عملیات عجیب زده اند بدین معنی که نه دو شیزه که بزرگترین آن بیشتر از ۲۲ سال ندارد با پرواز های اکرو با تیک در آسمان فرانسه توانستند ثابت نمایند که از بسیاری جهات میتوانند گفتند.



دوشیزگان هوا باز

دانشگاه

## در جستجوی دوستان قلم

## مراعات آداب معاشرت از ضروریات است

که همانند سیستمهای زندگی دراز-  
منه قدیم که نزاکنهای زیست باهمی  
بنابر عدم رشد علمی و مدنی ایجاد  
میرم نمی نمود نمیتوان در شرایط  
فعلی مطابق آن عمل کرد. بلکه  
باهمیان آمدن پدیده های علم و  
تخنیک که توأم با آن تمدن بشری  
رنگ و رونق دیگری بخود گرفته  
ضروریست تا جهت فراهم آوری  
تسهیلات برای رفاه و رضایت افراد  
اجتماع که با آنها در يك محیط  
زیست میداریم يك سلسله نکاتی را  
مورد توجه و عمل قرار داد و از  
برخی اجتناب ورزید، تا از یکسو  
اسباب سرور و خوشی خاطر سائرین  
را فراهم آوریم و از جا نبی هم از  
رنجش خاطر ایشان جلوگیری نموده  
باشیم.

طور مثال هر گاه شخصی به کمک  
مریضی میشتابد و یا حین اخذ تکت  
سینما و یا سوار شدن در بس نوبت  
را مراعات مینماید نه تنها باعث

در جهان کنونی با اختراعات و  
انکشافات هر چه بیشتر و بهتر که  
بعمل میاید در نتیجه پیچ و یا پیچ  
های بر پیچیدگیهای موجوده حیات  
انسانی افزوده میگردد. و ما این  
مساله را نه تنها با حواس خویش  
درک مینمائیم بلکه میتوان در زمینه  
از لابلای او راق تاریخ نیز استنتاج  
نمود چنانچه از تتبع صفحات  
مذکور بر میاید که در از منه قدیم  
و قتا که هنوز اجتماعات باشکال  
کوچک وجود داشته و از طرفی هم  
از پدیده های محیرا لعقول امروزی  
اثری در میان نبود. طرز زندگانی  
مردم شکل دیگری را داشته است.  
قابل توضیح است که مرام از  
پیچیدگی حیات این نیست که  
پیشبرد زندگی همچون گذشته های  
بعید مشکلتر میشود بلکه بر عکس  
مطلب از جمله فوق الذکر اینست که  
طرز سلوک و روشن با همنو عیان  
ایجاب یک سلسله آداب و اصول را  
مینماید. و آن بدینمعنی خواهد بود

اینجانب محمد نبی میخوام هم در  
باره هنر رسامی، نقاشی و هیكل  
تراشی معلومات تازه جمع آوری  
کنم.  
کسانیکه در این راه میتوا نندمرا  
کمک و راهنمایی نمایند لطفا به این  
آدرس مکاتبه کنند.  
آدرس- لیسه صنایع کابل محمد  
نبی متعلم صنف یازدهم.

•••

مایلم با برادران و خواهران افغانی  
خویش مکاتبه نمایم موضوعات که  
من بدان علاقمندم اینهاست.

موسیقی، رسامی، خیاطی، بافت  
آدرس- لیسه زرغونه - نجیبیه  
معلمه صنف نهم.

•••

آرزو دارم با کسانیکه در باره  
آثار تاریخی افغان نستین مخصوصا  
دوره کوشانی معلومات داشته باشند  
مکاتبه نمایم.

آدرس - نجیب الله متعلم صنف  
یازدهم لیسه نادریه.

•••

میخواهم بدانم که دوره رنسانس در  
کشور ما چه وقت بوده و آثار  
هنرمندان معروف کدام ها اند.  
کسانیکه درین باره معلومات دارند  
لطفا به این آدرس مکاتبه نمایند.  
آدرس - لیسه عایشه درانی -  
نادره متعلم صنف هفتم.

•••

ماشین چاپ چه وقت اختراع شده  
و مخترع آن کیست میخواهم در این  
باره معلومات داشته باشم.  
آدرس- محمد هارون از لیسه تخنیک  
کابل.

•••

مایلم با برادران خود که در باره  
ادبیات دری افغان نستان مخصوصا  
ادبیات دوره غزنوی معلومات جمع  
آوری کنم.

آدرس - عبدا لفتاح متعلم صنف  
یازدهم لیسه حبیبیه.

•••



بقیه در صفحه ۵۹

## از جوانان برای جوانان

«و طرح تازه و جالب از بهتر یسن  
مود سازان اروپا برای جوانانیکه  
طالب مود و فیشن اند.  
بخاطر باید داشت که ذوق و  
سلیقه مویید شخصیت شما است  
پوشیدن لباس های خویش دوخت  
و خوش رنگ بر علاوه اینکسه  
نمایندگی از ذوق عالی شما می نماید  
بلکه برا زندگی خاص بر شما می  
بخشد.

آنانیکه میخواهند لباس خوب و  
زیبا بپوشند باید چند نکته را در  
نظر داشته باشند.

۱- رنگ لباس متناسب به سن  
و موقعیت شما باشد.  
۲- پوشیدن لباس های که رنگ  
تیره دارد در شب زیبنده تر  
است.

ناگفته نباید گذشت که انتخاب  
نکتایی و پیراهن و بوت تاثیر مستقیمی  
به زیبایی لباس شما دارد و البته  
شما باذوق که درین قسمت دارید  
تمام این نکات را مراعات می  
نمائید.





# ورزش

## تورنمنت خزانگی مکاتب پسرانه معارف پایان یافت

اشتراک کرده بودند که تیم های ایسه های غازی، امانی، نادریه و سینا غازی صورت گرفت تیم ایسه این سینا به نیمه فاینل رسید اندو غازی با اخذ ۷۶ نمر مقابل ۳۳ بالای

تورنمنت خزانگی باسکتبال و والیبال مکاتب پسرانه معارف که روز دو شنبه ۱۳ عقرب

در جمنازیم ورزشی ایسه امانی آغاز شده بود. دو شنبه ۲۰ عقرب خاتمه یافت.



تیم قهرمان باسکتبال ایسه غازی

این مسابقات به اساس قوانین جدید ورزشی صورت گرفت.

در مسابقات والیبال که روز دو شنبه ۱۳ عقرب انجام شد در آن تیم های والیبال ایسه های، محمود طرزی حبیبیه، امانی، غازی انصاری ابن سینا، رحمن بابا و خوشحال خان ختک اشتراک ورزیده بود مسابقات والیبال به سیستم (نیمه لیک) و (نیمه ناک اوت) صورت گرفت که تیم ایسه انصاری قهرمان شناخته شد و جایزه قهرمانی خویش را که عبارت از یک توپ والیبال بود از مدیر ایسه امانی تسلیم شد.

به ادامه تورنمنت در مسابقه روز چار شنبه ۱۴ عقرب ایسه های غازی، نادریه، محمود طرزی، امانی ابن سینا، و خوشحال خان ختک

## ورزش بدمنتن در جمنازیم پوهنتون کابل آغاز شد

بین المللی بدمنتن در آمدند. در سال ۱۹۳۹ فدراسیون بین المللی بدمنتن تصمیم خود را برای انجام مسابقات قهرمانی بنام مسابقات جام (سر جورج توماس) اعلام کرد. این مسابقات هر سه سال یکبار انجام می پذیرد.

ازروپایی، آسیایی و امریکائی علاوه قمندان زیادی پیدا نمود.

در سال ۱۹۳۴ اولین فدراسیون بین المللی بدمنتن را (سر جورج توماس) انگلیسی بنیان نهاد و بعدا ممالک زیادی با تشکیل فدراسیون های ملی خود به عضویت فدراسیون

ورزش بدمنتن از شش سال به اینطرف در جمنازیم پولی تخنیک تمرین میشود.

بدمنتن ورزش است که بارکت و توپ بردار سالون های سر پوشیده اجرا میشود. این ورزش اولین بار درهند رایج شدو بعدا به انگلستان به مرور ایام در اکثر از ممالک

ورزش بدمنتن از چند روز به این طرف در جمنازیم پوهنتون کابل بطور اساسی آغاز یافت و ورزشکاران بدمنتن به روز های جمعه بمسابقات شان ادامه میدهند.

یکعده ورزشکاران خارجی مقیم کابل نیز با ورزشکاران افغانی به تمرین این مسابقات میسر دازند.



آمده به فاینل نهانی رسیدند و به ادامه تور نمنت روز دو شنبه ۲۰ عقرب بین تیم های غازی و اما نی عالیترین مسابقه با سکتبال بالای بدست آوردن مقام قهرمانی صورت گرفت که در نوع خود در چند سال اخیرا بی سابقه ترین مسابقه با سکتبال بشمار می آید در آغاز بازی اعضای هر دو تیم شطرات های قابل وصف از خود نشان میدادند و مسا بقهر لحظه گرم و هر چه گرمتری شد تا بالاخره اعضای تیم غازی بابدست آوردن (۷۴) نمر مقابل ۳۲ نمر به مقام قهرمانی با سکتبال نایل آمد و تیم لیسه های اما نی - نادریه و ابن سینا به ترتیب مقام های دوم تا چهارم را اخذ کردند در پایان مسابقه به تیم قهرمان يك توپ با سکتبال به عنوان جایزه و دیپلوم با سکتبال اعطا گردید و برای تیم های دوم ، سوم ، و چهارم دیپلوم داده شد .

### تیم قهرمانان والیبال لیسه انصاری

برای وی دو علامت تعجب میگذارند این موضوع کاملا روشن است و ی شایسته گی آنرا بدست آورده است .

ولی چگونه میتوان این جریان را ارزیابی کرد که شطرنج باز در بین تعداد زیادی حرکت چنان حرکتی را بر میگزیند که فوراً معلوم میگردد آن حرکت موجب برد است ضمناً سعی مینماییم ثابت کنیم که این کار کافی نمیشد زیرا بازیکن دانه های سفید با این وجود پس از رفع مشکلات باید موفق گردد ، بهر حال کاریف حرکتی انجام میدهد که پس از آن اصلاً فدا کردن بی مورد میباشد و اصولاً بازیکن با دانه های سیاه هیچ امکانی ندارد. دیگر مسله ای مطرح نیست .

وی در مورد سابقه کاریف و کارچنوی یکی دیگر از شطرنج بازان گفت : بجاست یاد آوری نمایم حساب آنها مساوی است - ۲ بر ۲ با نضمام يك هیچ به هیچ . کاریف خیلی کم برتری معنوی دارد که در همه بازی های خود با دانه های سیاه مفید بازی میکرد . ولی ارزش دارد وقتیکه چنین مسابقه ای باید انجام گردد جزئیات مورد بحث قرار گیرد ؟

خبرنگار خبر گزاری ا.پ.ان در جریان آخرین مسابقات المپیك جهانی شطرنج در شهر نیوس در **بقیه در صفحه ۶۱**

مینخایل تال قهرمان شطرنج که یکی از قهرمانان شطرنج جهان در اتحاد شوروی است درباره مسابقات آناتولی در ضمن گفتگوی مطبوعاتی اش گفته بود .

سپک بازی آناتولی ورقییش ویکتور کارچنوی بعد کافی بوضوح در مسابقات نیمه نهایی که انجام دادند نشان داده شده است . و پیروزی کاریف بر اسپاسکی بعقل زیادی از اینهم بیشتر در من تاثیر کرد . در زور آزمائی در لیننگراد پیش از همه این مساله برای من جالب بود که کاریف چه عکس العمل در مورد او لیسن شکست خود نشان میدهد که عادت نداشت هیچ به هیچ بشورد و حالت معصومیت در مورد باختها نداشت بهر حال اولین دور بازی انجام گردید . اسپاسکی با برتری آشکار در این بازی پیروز شد . ضمناً کاریف بعداً حالت سرما خوردگی پیدا کرد و به همین جهت مجبور بود از یکی از دو حالت مجاز تا ایم اوت استفاده نماید . من در حقیقت تصور میکردم که کاریف با وجود نشان دادن حالت ظاهراً آرام شروع به (از نفس افتادن) خواهد کرد .

در آخر دوره نهم بازی کاریف و اسپاسکی تأثیری شدیدی در وی کرده است هنگامیکه شطرنج بازان یگانه حرکت درست پیدا میکنند، (همه حرکات دیگر منجر به باخت میشود)

## آناتولی کارپف یکی از بازیکنان شطرنج اتحاد شوروی







## آیا این شاعر را می شناسید؟

## اطلاعات عمومی خود را بیازمایید

- ۱- در حدود قرن هفتم و ششم پیش از میلاد فیلسوفی در یونان قدیم میزیست که برای اولین بار کسوف آفتاب را پیش بینی کرد. او کیست؟
- ۲- در فاصله ۱۵۹۶ تا ۱۶۵۰ دانشمندی در فرانسه زندگی میکرد که هم فیلسوف بود هم فزیکدان، هم عالم ریاضی و هم پیا او ریاست و ریاضیات را ایده آل و سر مشق همه دانشمندان است. او کیست؟
- ۳- در فاصله ۱۶۴۲ تا ۱۷۲۷ میلادی، نابغه ای از مردم انگلستان زندگی میکرد که با کشف قانون جاذبه عمومی انقلابی در جهان دانشمندان بوجود آورد. او کیست؟
- ۴- در فاصله ۱۵۵۰ تا ۱۶۱۷ یک ریاضی دان اسکا تلندی زندگی میکرد که با کشف لگاریتم، علم حساب را تکامل بخشید. او کیست؟ جواب را در شماره آینده مطالعه فرمایید.

برای شنا ساندن این شاعر که از شعرای معروف هرات در قرن دهم هجری بوده است و در سال ۹۸۳ در هند وفات یافته، دوروش یکی ریاضی و دیگری ادبی، بکار میبریم که البته با توجه به مولد و تاریخ و فاش، به آسانی میتوان او را شناخت:

الف - روش ریاضی:

تخلص او از چهار حرف ترکیب شده که مجموع حرف دوم و سومش به حساب ایجاد مساوی حرف اول و حرف چهارم معادل حرف دوم است و مجموع هر چهار حرف مساوی نمود می باشد.

ب- روش ادبی:

این ابیات از او است:

منم و دل خرابی، به تو می سپارم او را

به چه کار خواهد آمد که نگاه دارم او را

شب که به بزم خویشتم دیدم من خراب را

رفت برون ز مجلس و کرد بهانه خواب را

افسرده چون شوم ز تو کز یک نگاه گرم

باز آرزوی مرا تیز میکنی.

## یک سوال حسابی

تعدادی کتاب داریم، اگر آنها را دو تا دو تا در کنار یکدیگر قرار دهیم، یک کتاب باقی میماند، اگر سه تا سه تا بپلوی هم بچینیم دو کتاب باقی میماند، اگر چهار تا چهار تا، نزدیک یکدیگر بگذاریم سه کتاب باقی میماند. ما ندانیم قیاس اگر ده تا ده تا روی یکدیگر بگذاریم، نه کتاب باقی میماند، یعنی از دو تا ده همیشه از شماره قسمتها بی که نزدیک یکدیگر گذاشته میشود، یک عدد کمتر باقی میماند. تعداد مجموع کتابها چند جلد است؟

## اصل این شعر را پیدا کنید

کلمات شعری را که بسیار معروف است در هم ریخته ایم و از شما میخواهیم تا اصل آنرا پیدا کنید. شعر چنین است:

آهسته دشوار عشق دلا که و آهسته آسان ترسم گرفتی گردد

## حل کنندگان

کسانی که درین هفته جواب صحیح فرستاده اند عبارتند از: بناغلی غلام ربانی محب زاده، محمد کریم شیفته، رحمت الله حمزه بی، لطف الله کارگر مطبوعه دولتی، نور احمد نوری، محمد اسمعیل قصاب زاده، محمد سلیم، عبدالحی و عبدالمحمد، اسد الله عزیز و محبت خان.

## پیدا کردن عدد حذف

سه عدد را که در پی یکدیگر قرار گرفته اند مثلا ۷ و ۸ و ۹ از دوست خود بخواهید تا انتخاب کند و مکعب هر کدام را جداگانه پیدا نماید و مجموع مکعبها را بدست بیاورد، آنگاه از این مجموع، یک رقم حذف نماید (از سمت راست باشد یا وسط یا از سمت چپ) فرق نمیکند سپس باقیمانده مجموع را که یک رقمش حذف شده است برای شما بگوید.

برای شما پیدا کردن عدد حذف شده مشکل نیست باین معنی که ارقام عددی را که بشما گفته شده است با یکدیگر جمع کنید جمع آن هر چه باشد از عددی که بزرگتر از آن مجموع و بر ۹ قابل قسمت باشد کسر کنید، تفاوت آن همان عدد حذف شده می باشد.

مثال فرض میکنیم عدد ۷ و ۸ و ۹ را انتخاب کرد مجموع مکعبهای این سه عدد ۱۵۸۴ میشود، اگر ۴ را حذف کرده باشد عدد ۱۵۸ را بشما میگوید که مجموع ارقام آن ۱۴ میشود و از عدد ۱۸ (عددی که بر ۹ قابل قسمت است) ۴ عدد کمتر است، اگر ۸ را حذف کرده باشد عدد ۱۵۴ را بشما میگوید که مجموع ارقام آن ۱۰ میشود و از عددی که بر ۹ قابل قسمت است ۸ عدد کمتر است.

و به همین ترتیب است باقی اعداد مجموع مذکور یا مجموع مکعب هر سه عدد متوالی دیگر که دوست شما انتخاب مینماید.

اما کار به همین جا خاتمه نمی یابد زیرا از شما میخواهیم راز این معما را پیدا کنید که چرا هر عددی که حذف میشود بر ۹ تقریق باقی اعداد از عددی که بر ۹ قابل قسمت میباشد پیدا میشود؟

معاونت کند از آنجمله افغانستان را باید نیز این بانک کمک نماید، اگر چه تاحال از این بانک های مولتری از این بانک بگیریم . سوال :- در کنفرانس اسلامی لاهور

تصمیم گرفته شد تا یک صندوق تاسیس گردد و از این صندوق بصورت اضطراری برای کمک به کشور های نیاز مند استفاده شود در عین حال کمیته هشت عضوی در نتیجه کنفرانس لاهور تشکیل شد تا در مورد طرح این صندوق و کمک های دوامدار آن به کشور ها تجویز بگیرد نظر جناب شما وادر زمینه آرزو میبرم؟ جواب :- ساگر این صندوق بمیان آید یقیناً از آن استفاده شده میتواند و ما از آن استقبال میکنیم .

سوال :- بطوریکه اطلاع دارم چندی قبل در نتیجه تماسها بین رجال افغانی و ایرانی قرار داد های اقتصادی و تجارتمی بین دو کشور امضا شد و علائق دو کشور خیلی صمیمانه میباشد نظر جناب شما در زمینه می خواهم؟ جواب :- بلی همین طور است مناسبات بین کشور های ما دوستانه میباشد . در مورد کمکها بین دو کشور تا حال مذاکرات صورت گرفته این مذاکرات جریان دارد واقعا این کمک ها کمکهای مولتری خواهد بود.

سوال :- در تاپستان گذشته بسم آن میرفت که افغانستان در جنگی کشانیده شود اوضاع فعلی را چگونه ارزیابی میکنید مخصوصا برای تقویت دفاع ملی و مقابله با بحرانهای آینده چه قدم هایی برداشته شده است؟

جواب :- البته روابط با پاکستان کاملا روشن است پاکستان همیشه مخصوصا بعد از تاسیس نظام جمهوری در افغانستان کوشش نموده است تا در افغانستان نارامی ایجاد کند و پرو پاندها آنها دوام دارد هدف پرو پاندها پاکستان دو چیز است :

یکی آن که میخواهد ذهنیت دنیا را نسبت با افغانستان مفلوس سازد و از طرف دیگر بدین وسیله میخواهد نارا می ها و بدبختی های داخل کشور خود و از نظر ها بپوشاند .

ممکن است چندی پیش شما شنیده باشید که منابع پاکستانی گفتند افغانستان و هند در سرحدات آن سو قیات نظامی کردند در عین حال منابع پاکستانی پرو پاندها میکنند که افغانستان در داخل خاگ خود گریلاها را تریه کرده و به پاکستان میفرستند در حالیکه این اتهام بکلی عاری از حقیقت است و بساز

بقیه صفحه ۲

# افغانستان همیشه یک

میگویند که بیش از صد هزار نفر از دست ظلم ، ستم و بی داد گری به پاکستان پناهمی آوردند . در حالیکه اینها عبارت از کوچی هایست که در قرون متعادی در موسم معینه از اینجا با آنجا میروند از همین قبیل گفتار های ضد و نقیض از طرف منابع پاکستانی

صورت گرفته و میگردد که البته این گونه تبلیغات روز بروز تشنج را بیشتر میسازد .

یک ملتی مانند افغانستان که مصروف

رفع پسمانی های خود بوده و کوشش مینماید تا مشکلات اقتصادی خود را رفع سازد و همیشه صلح دوست بوده است ، هیچ وقت آرزوی

جنگ را ندارد ، البته این سخنان صرف ساخته پاکستان است ، آرزوی ما همیشه این

است که با همه مردم جهان در صلح و صفا زندگی کنیم ، البته وظیفه دفاع از خاک و وطنه

ملی هرملت است تا جائیکه به افغانستان ارتباط بگیرد برای دفاع از خود آمادگی که

در قدرتش است باید داشته باشد و این یک

مکلفیت برای همه است لیکن آرزوی ما اینست

روزی جهان به آنجا برسد که اصلاح ضرورتی

برای تسلیحات و جنگ باقی نماند .

سوال :- چندی قبل یک هیات نظامی افغانستان تحت ریاست دگر جنرال مستغنی

به مسکو رفت و در این اواخر یک هیات به

دهلی جدید نیز سفر نمود آیا این موضوع

ارتباطی به تقویه قابلیت دفاع افغانستان

دارد؟ جواب :- وظیفه ملی ماست که برای دفاع

از خود آمادگی بگیریم در مورد جزئیات این

موضوع از جواب دادن معذور می خواهم .

سوال :- درین اواخر شاه ایران در باره

بلوچستان سخنانی گفته و واقعه را در آنجا

موضوع داخلی پاکستان قلمداد نموده است و هم از آمادگی خویش برای مساعدت به حل و

فصل اختلافات پاکستان به افغانستان سخن گفته است نظر جناب شما را در زمینه می خواهم .

جواب :- در مورد موضوع بلوچستان

موضوع و دیگر نظریات همکاری منطقه ای چه

میرباشد؟

جواب :- نظر شاه ایران دایم اول در

مساجه ایکه با بنیاد ملی گرنجیه مدیر چریکه

بلتس کرده بودند مطالعه نمودم همچنان ضمن

اظهارات و بیانات خویش در جریان سفر اخیر

خود در جنوب شرق آسیا باین موضوع تماس

گرفته است ، البته از اخبار و جزایر نمیتوان

تمام اطراف و جوانب و اهداف این پیشنهاد را

کاملا تحلیل نمود لیکن اینطور نظریات از هر

جانبی باشد اگر مقصد و هدف آن آسایش ،

تأمین دوستی و تأمین صلح در منطقه ای که مادران

زندگی میکنند و تحکیم صلح جهانی باشد به آن

به نظر نیک دیده و می بینیم .

سوال :- ما افتخار استقبال شما را در

کشور خود چه وقت داشته میتوانیم پیشرفتی

را که در تطبیق طرح های همکاری متقابل بین

دو کشور مامیسر شده است چگونه ارزیابی

میکر مائید؟

جواب آرزو دارم در همین زودی ها موقع

پیدا کنم تا بنا بدو تیکه زعمای کشور دوست

هند ازمین به عمل آورده اند به کشور شما مسافرت

نمایم و با دوستان هندی ملاقات نمایم .

روابط ما و هند همیشه دوستانه بوده و علائق

خاص تاریخی بین دو کشور وجود دارد مخصوصا

بعد از آنکه رژیم جمهوری در این کشور

بمیان آمد دوستان هندی نظر نیک بوطن ما

داشته اند و علائق ما دوستانه و صمیمانه میباشد

در مسائل همکاری های انکشافی در ساحات

اقتصادی همکاری های کشور هند در سه ساحه

متمرکز بوده است :

اول- همکاری در پروژه های کوچک برق

و آبیاری که خوشبختانه بعضی آن به ثمر رسیده است .

دوم- کمک های تخنیکی .

سوم- رسانیدن جوانان مادر ساحات

مختلف برای پیشبرد خدمات انکشافی ما و هند

در آینده در نتیجه مذاکراتیکه باز عمای هندی

صورت میگردد دوستان هندی مادر پروژه های

بزرگ نیز همکاری نمایند .

پروژه ها خورد باشند یا بزرگ نمونه خوبی

از همکاری بین دو کشور میباشد و ما همیشه

هند را کشور دوست خود میدانیم .

در اخیر زور نالیست هندی از اینکه برای

شان موقع مساجه داده شد صمیمانه اظهار

سیاسگداری کرد .

باید متذکر شد که بلوچستان از نگاه موقعیت جغرافیایی با افغانستان همجوار میباشد و مردم آن با مردم افغانستان علائق تاریخی و کلتوری بسیار نزدیک دارند لذا هر نارامی رنج و بدبختی که در آنجا برای مردم آن پیش میشود

حتما بر افغانها تاثیر میکند و ممکن نیست که تاثیرات آن در افغانستان انعکاس نکند .

افغانستان همیشه یک حاصل را نالید کرده

و آن عبارت از پشتیبانی از اعمال ملی برادران

پشتون و بلوچ ما میباشد این مربوط خود آن

مردمان است که در باره خود و آینده خود چه

تصمیم میگیرند و چه را قبول مینمایند .

در قسمت مساعی شاه ایران برای رفع

اختلاف افغانستان و پاکستان باید گفت که

شاه ایران در موقع صدارت اینجانب نیز سعی

کرد تا مناسبات دو کشور خوب شود شاید

ایشان اکنون نیز چنین فکری داشته باشند

اما هیچگونه پیشنهادی در زمینه نه از طرف آنها

ارائه شده است و نه از طرف ما چنین پیشنهادی

صورت گرفته است .

سوال :- دو روز پیش مناز کندهار

دیدن کردم و بعضی بلوچ هایی را که از

بلوچستان با افغانستان پناه آورده اند دیدم

تعداد آنها در حدود سه صد نفر است در آن

هدایت بوتو که قوای خود را از مری به منگل

سوق داده ممکن است تعداد پناه گزینان بلوچ

بیشتر شود اکنون طوریکه ملاحظه کردم

مقامات افغانی برای پناه گزینان مساعدت

مینمایند اگر تعداد آنها زیاد شود آیا از اداره پناه گزینان ملل متحد مساعدت خوا میهد

خواست؟

جواب :- بلی البته وقتی تعداد پناه گزینان

بلوچ زیاد شود آنگاه مجبور خواهیم بود این

موضوع را به آن اداره ارائه کنیم .

اما تاحال این موضوع را با اطلاع آن اداره

نرسانیده ایم .

سوال :- آیا پیشنهاد شاه ایران را برای

ایجاد یک جامعه بحر هند از تهران تا جاگازتا

مطالعه کرده اید نظریات افغانستان در این

سیاسگداری کرد .

# آخرین نوآزش

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل در شماره گذشته خواندید :

از چندی به اینسو ، ما در «پال» مریضی است و داکتر وضع صحتی او را خیلی خطرناک خوانده است البته علت عمله مریضی او بغا طری است که همسرش وی را ترک گفته و بازن دیگری زندگی میکند. «پال» در صدر آنست که برود ، پدرش را مجبور سازد تا دوباره بخانه بر گردد .  
و اینک بقیه داستان :



پدر و مادرم همیشه در «پال» برگزیده می‌کنند و میگویند که او آینه مدخسان من است.

اگر استی را بفهمم من هم به همین عقیده هستم.



در این موقع آریا نیول "مد دخترش" معروف کار است. چه شده؟ غناحت بنظر میرسد.

صیقل ، خانه را برای همیشه ترک دادیم.



آریا تو خودت کمال چینی در مقابل تعظیم شکل وجود من از مشکلات را دلداری؟



ممکن است! اما اینرا بران من من "پال" مثل برادر زن و شوهر دیگر، دوستی بودنی کار فراهم کرد و زحمت خواهیم کشید.



تا حاجت نیایی! حقاً و القوا... و فصلی را تغییر میدهم.

بله ، ممکن از اینمعلم بدتر. خوب به برترینیب ، باید این مکتوب را تمام کنیم ، امروزه فریاد آسمان بلند خواهد شد!

عمر اول



لبندگی کلبان آریا زن را میفرماید

احلاصق منی و فراتوا " زندگی مشترک" ناممکن است.



دوستی یا "فراتوا"

چه حال داری

حسلی بی

مادامه شادمانی ۷ - این نوبت - نزد پال سیرود



سلام! سلام!  
۱۱۰

وضع مادام فریب است - امروز بعد چاشت رزجایش بلند شد



فردا بروی سیرود، حتماً خوش می شود

... آن زن چگونه است؟



مقبول دیگر خود مسلط، ناهنجار و دراز و در...



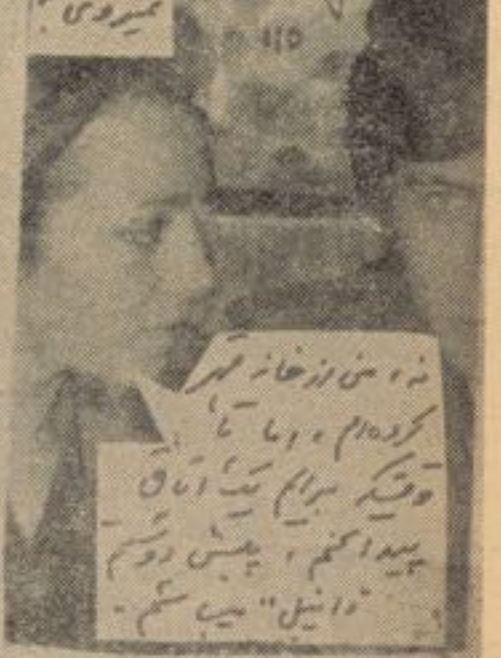
راستی امروز پیش آن زن رفتم بودم و دیدم خود را با او صحبت کردم

آیا نوبت فریاد است؟



برداشت بگرد

چه برداشت؟ شکیله خان



میرودی

نه، من از خانم خبر نگردادم، اما تا وقتیکه برایم یک اتفاق پیدا نکنم، پیش رویم "دانش" میبینم

چرا ندانید قهر کردی؟ پال بهتر را توقف



۱۱۶

بر این سوالت جواب دادم که توالم

آهنگش، به بی حقیقتی را بمن بگوئی



۱۱۷

نه، ترا تا وقت من که زود

حقاً سیرود منم است، آن؟



۱۱۸

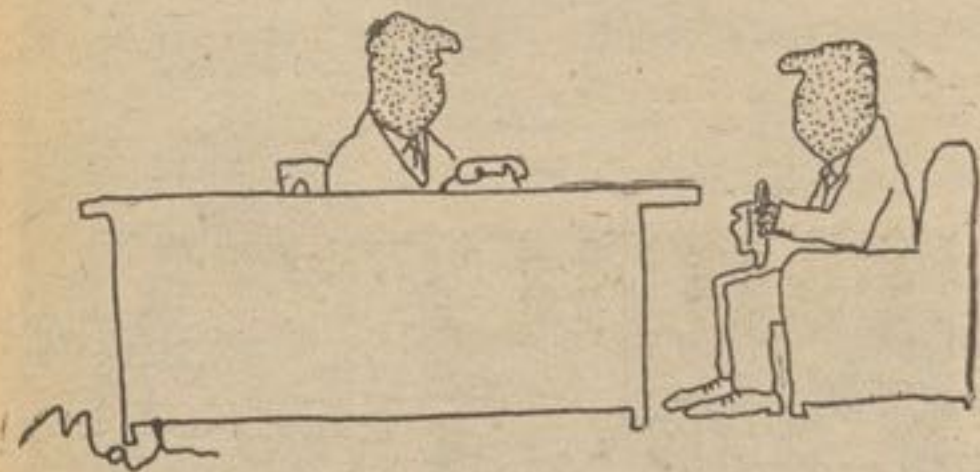
بله، آنها - این عقیده است که این سیرود منم است، آن؟

صفر دم



بالا من بی تقاضا دست در این موضوع را برای آنها نیز گفتیم اما بعد هم ما دست اجازه نمی دهیم که ترا بینیم

سراسرست بگو مرا نشناختی . - دختر جان من اصلا سوال  
 - قسم به تمام مقدسات جهان که دیگری ندارم . همینکه دانستم شما  
 نشناختم . - دختری استید . تسلیم می شوم .  
 - چرا ؟ - تسلیم ؟  
 - نمیدانم . - اما فراموش نکنید که شما را  
 بسیار خوب اختیار داری مرا شناختم .  
 بشناسی و یا شناسی ، ولی من - من کیستم .  
 میخواستم يك حقیقت را برایت - شما يك دختر .  
 تعریف کنم . - خوش صحبت و خوش مشر بی  
 - حقیقت ، چه حقیقتی ؟ - می باشید .  
 - تا مرا شناسی برایت نخواهم - تشکر .  
 گفت دیدم که نمیشود به این سادگی - لطف تان است .  
 ها رهائی یافت گفتم : - حالا که مرا شناختید . گوش  
 - اجازه بدهید بیست سوال میکنم . - بدهید که حقیقت را بگویم .  
 شاید طی آن به شناخت شما موفق - بلی بلی بفرمائید .  
 شوم . - قسم به خدا که نمره تانرا به-  
 باز هم خنده اش می گیرد و می - کلی تصادفی دایل کرده ام و حالا  
 گوید . - نمی دانم کدام نمره بوده . اما روی  
 - ازین معلوم میشود که پروگرام شما میتوان حساب کرد . نمیشود  
 نیم ساعته ذهنی رادیو آغاز شد . - نمره تانرا برابم بگوئید تا اگر شود  
 - بلی ، البته ، امیدوارم از بعضاً صرف از طریق تیلیفون صحبت  
 خستگی گوشی را نگذارید . - کنیم .  
 - نخیر ، نخیر شروع کنید؟ - از کجا بدانم که این حقیقت  
 - زن استی یا مرد ؟ - است .  
 خنده قهقهه و در ختم آن . - بمن اطمینان کنید قسم می  
 - هیچکدام . - خورم .  
 - چی - چطور - نمیشود که شما نمره خود تان  
 - من هنوز دخترم . - را بمن بگوئید تا اگر بتوانم ...  
 بکلی گیج شدم . - خانم تمام جریان صحبت را  
 - نزده سوال دیگری را که قبلا شنیده بود و بعدا مثل اینکه هیچ  
 در مخیله ام آماده داشتم فراموش چیزی نشنیده با چشمان خواب  
 کردم خاموش ماندم . - آلود لحاف را يك طرف زد و پرسید:  
 صدای شبیلاق از گوشی شنیدم . - کیست ؟  
 - این دیگر صدای چیست ؟ - هیچ مزاحمت می کند و گوشی  
 - چانس سوال دوم تانرا از دست را در جایش گذاشتم .  
 دادید ؟



نترسین . داکتر صاحب ، مریضی من هم اینقدر ساری نیست که شما  
 فکر کردید

ژوندون

# گذرگاه تبسم

از ژرف بین

## تیلیفون عوضی

گوشی را بر داشتیم .  
 - بلی ، بفرمائید .  
 - آواز خانمی را میشنوم که به  
 بسیار جدیت می پرسد .  
 - کجاست ؟ شما کیستید ؟  
 - ببخشید کجا را کار دارید ؟  
 - نخیر ، نخیر ، شما بگوئید  
 کیستید ؟  
 اینجا کجاست ؟  
 - من ، شما به کی زنک زده اید؟  
 - شما کیستید ؟  
 - نمیگویم من کیستم تا شما خود  
 تانرا معرفی نکنید هیچ چیزی نمی  
 گویم .  
 - بگوئید خواهش میکنم .  
 - سوگند یاد کردم که نمی گویم .  
 - ترا بخدا قسم که بگو کیستید .  
 - عجب ، چرا اینقدر اصرار  
 دارید ؟  
 - بگوئید خواهش میکنم اینجا  
 کجاست ؟  
 - اینجا منزل (ف) . بفرمائید!  
 - شما کیستید ؟  
 - من خودم (ف) هستم .  
 - مرا نشناختید .  
 - نخیر ، سلام ،  
 - سلام ببخشید که خود را  
 معرفی نکردم .  
 - خیر فرق نمی کند هنوز سر  
 وقت است .  
 - چطور تاحال مرا نشناخته ای .  
 - والله تا بحال نه .  
 - کمی فکر کنید .  
 - حاجتی ندارد فکر کنم اولین  
 بار است که صدای تانرا از تیلیفون  
 می شنوم .  
 - راستی ؟  
 - خیر دو دقیقه وقت دارید . فکر  
 کنید . خنده ام می گیرد و می  
 گویم .  
 - راستی شما انسان عجیبی استید .  
 درین وقت شب که من مصروف  
 نوشتن نامه ای هستم دودقیقه بایم  
 فکر کنیم .  
 این بدان میماند که الفرد هیچکاک  
 از امریکا به ژسیمون تیلیفون می  
 کشد و به خانمش میگوید که آرزو  
 دارد با سیمون ملاقات کند .  
 خانمش هم در جواب میگوید که او  
 در اتاقش مصروف نوشتن کتابیست  
 و خواهش کرده که مزاحمتش نشوم  
 هیچکاک نیز حاضر جوابی رافراموش  
 نکرده و میگوید (راستی خانم شما  
 حق بجانب استید . من گوشی را  
 نگه میدارم همینکه کتاب را به آخر  
 رسانید بگوئید پای تلفون بیاید .  
 البته برای شما دو دقیقه اهمیتی  
 ندارد شاید برای من در همین لحظه  
 با ارزش باشد .  
 صدا در آنطرف سیم تیلیفون به  
 قهقهه می خندد . و من از ترس اینکه  
 خانم از خواب بیدار نشود از همراهی  
 خنده باوی منصرف می شوم .



# سری لاک اکنون غذای فوری برای اطفال

سری لاک جدید با ترکیب شیر قویا مقدار  
و شکر به بچتن ضرورت ندارد. آنرا صرف  
همراه آب مخلوط نمایند.

بنی اسری لاک جدید با ترکیب شیر  
و شکر عجب غذای فوری برای اطفال است

در هر گجا و در هر زمان سری لاک را همراه آب مخلوط نمایند غذای طفل در یک  
لحظه آماده میشود. ویتامین بی۱ که در آن ترکیب شده سری لاک را خیلی  
مغذی - مولد انرژی و قوت ساخته است و در رشد سالم استخوانها و دندانها  
طفل غذای مطلوب است.  
بر علاوه سری لاک اقتصادی ترین غذای طفل است.



# Cérélac® NESTLÉ

نستلی معروف ترین و معتبر ترین اسم در ساخت تغذیه طفل.

# لاله‌اند هینه

سنرگی برانیستی وی او اوس هغه په ډیرو کړی دی .  
شیانو پوهیده .

د تانیا دپاره تر ټولو مشکل کار «ماکس»  
نه ورنگ او هغه ته د حقیقت ویل وو . تانیا  
فکر کاوه چه لودی کار څخه سر نشی غږولای .  
کله چه تانیا په روغتون کی د ماکس کوټی  
ته ورغله هغه پر یوه پاکټ باندي دیولس  
محاسبو په لیکلو بوخت وو او مخی ته یی ډیر  
کاغذونه پراته وو . تانیا هغه ته ور نژدی  
شوه او ښکل یی په تندي باندي په ډیره  
آرامی ښکل کړی . بیای یی پوښتنه څنی وکړه :  
«نژدی صحت څنگه دی .» «ماکس» په تندي  
سره هغی ته وکتل او ویی ویل : «ښه یم ،  
ملگری دی تللی دی ؟»

« هغه زما ملگری نه دی . هغه په  
اسپانیایکی استوگنه زما دپاره ډیره په زړه پوری  
کړه . ماته له «لاری» څخه یو څیر رسیدلی  
دی . هغه شاته یو کار پیدا کړی او غواړی  
چه واده وکړی .  
« چه نو هغه بالاخره بریالی شو . هیله  
کوم چه هغه خپل کار او خپله ماندینه دواړه  
وساتی

«ښه تانیا ته څنگه یی ؟»  
تانیا په پوره صداقت ځواب ورکړ :  
«چندانی ښه نه یم زه خوشحاله یم چه «لاری»  
یو ډول استقرار پیدا کړی دی . همد اوس .»  
هغه ودریده او ماکس ته یی چه ناست وو ،  
کتل او ویی ویل :

« زه له تا څخه تشکر کوم چه دلاری د  
تک په وخت کی دی ماته بیرونه په خپل ځان  
باندي دپاور احساس راوپاڅیځه .»  
ماکس هغه ډیره ښه پیژندله . دهغی  
ددی خبری په ځواب کی یسی ویل : «داسی  
ښکاری چه زما سره ستا په رفتار کی یوشه  
تغیر پیش شوی دی .»

« دمو ماکس ! زه ته غواړم چه له تاسره  
واده وکړم . زما او ستا کوزده بدلنه والی  
له نظره ریکارد قایم کړی . ته پر ما گران یی خو  
ورباندي مینه نه یم . زما په خبره یوه شوی ؟  
کله چه لاری ولاړ ماستا قدرت او مهربانی ته  
اړه در لوده خو داراز علاقه د ټول عمر دپاره  
کافی نه ده . هغه څه چه ما «دلاری» په وجود  
کی غوښتل تفریح مینه او شوانی وه هغه څه چه  
له تا څخه می غوښتل . امنیت وو . ماستاسی  
څخه له هیڅ یوه سره رښتینای مینه نه  
در لوده .»

ماکس په قبر سره چیغه وایستله : «ته  
چتی خبری کوی تانیا ! ځان مه مسخره کوه ،  
داستین بیا څوک دی ؟»  
« نه ، هغه فقط ماته زما مستقبل راوښود  
اوس . دنورو شیانو په باب ما پخپله فکر

# علیشیر نوایی

کمال جدیت و سرعت با کمال جدیت  
و سرعت از بی شاعر به تپه هجوم  
بردند .

نوایی در حالیکه شمشیر را چون  
عصایی در دست داشت اولتر از تپه  
مهییب فرود آمد و مستقیماً بسطرف  
کوشک شتافت . از عقب کوشک چند  
نوکر مسلح ، سراسیمه و مشوش  
دوان دوان جلو آمدند و آنکه پیشاپیش  
قرار داشت خشمگین گفت : (کیستی  
دستها بالا ) و چند نفر دیگر از  
فاصله دورتر شمشیر کشیدند .

نوایی بدون آنکه شمشیر خود را بالا  
کند ، در حالیکه برای ضربه زدن  
آماده بود ، خونسر دانه توقف کرد و  
بالهجهای آمرانه و قاطع گفت :  
(اسلحه را بر زمین گذارید و بلاد  
رنگ تسلیم شوید ! ) دوهمین نوکر  
نزدیکتر آمده ، بدقت چشم دوخت  
و پرسید : (تو کیستی ؟ و ما چرا  
باید تسلیم شویم ؟ ) همینکه شاعر  
بخشم گفت : (من علیشیر نوایی  
هستم ! ) نفس سر بازان بند شد  
نوایی مجدانه پشت بر آنها کرده ،  
بسوی کوشک شتافت . در تاریکی  
شب از میان دهلیز گذشته تازه به  
دروازه خانه بزرگ رسیده بود که  
باباعلی نیز بشتاب و هیجان خود را  
رسانید .

دروازه را باز کرده یکی از عقب دیگر  
بداخل خانه قدم گذاشتند .  
دریچه‌ها باز بودند .

در میان خانه بزرگ روی قالین‌های  
نرم ، بردوشک‌های مخمل و کیمخاب  
، چهارنفر در چهار وضعیت مختلف  
، هر یک روبه سمتی در خوابی سنگین

کمال جدیت و سرعت با کمال جدیت  
و سرعت از بی شاعر به تپه هجوم  
بردند .  
نوایی در حالیکه شمشیر را چون  
عصایی در دست داشت اولتر از تپه  
مهییب فرود آمد و مستقیماً بسطرف  
کوشک شتافت . از عقب کوشک چند  
نوکر مسلح ، سراسیمه و مشوش  
دوان دوان جلو آمدند و آنکه پیشاپیش  
قرار داشت خشمگین گفت : (کیستی  
دستها بالا ) و چند نفر دیگر از  
فاصله دورتر شمشیر کشیدند .

نوایی بدون آنکه شمشیر خود را بالا  
کند ، در حالیکه برای ضربه زدن  
آماده بود ، خونسر دانه توقف کرد و  
بالهجهای آمرانه و قاطع گفت :  
(اسلحه را بر زمین گذارید و بلاد  
رنگ تسلیم شوید ! ) دوهمین نوکر  
نزدیکتر آمده ، بدقت چشم دوخت  
و پرسید : (تو کیستی ؟ و ما چرا  
باید تسلیم شویم ؟ ) همینکه شاعر  
بخشم گفت : (من علیشیر نوایی  
هستم ! ) نفس سر بازان بند شد  
نوایی مجدانه پشت بر آنها کرده ،  
بسوی کوشک شتافت . در تاریکی  
شب از میان دهلیز گذشته تازه به  
دروازه خانه بزرگ رسیده بود که  
باباعلی نیز بشتاب و هیجان خود را  
رسانید .

دروازه را باز کرده یکی از عقب دیگر  
بداخل خانه قدم گذاشتند .  
دریچه‌ها باز بودند .  
در میان خانه بزرگ روی قالین‌های  
نرم ، بردوشک‌های مخمل و کیمخاب  
، چهارنفر در چهار وضعیت مختلف  
، هر یک روبه سمتی در خوابی سنگین

کمال جدیت و سرعت با کمال جدیت  
و سرعت از بی شاعر به تپه هجوم  
بردند .  
نوایی در حالیکه شمشیر را چون  
عصایی در دست داشت اولتر از تپه  
مهییب فرود آمد و مستقیماً بسطرف  
کوشک شتافت . از عقب کوشک چند  
نوکر مسلح ، سراسیمه و مشوش  
دوان دوان جلو آمدند و آنکه پیشاپیش  
قرار داشت خشمگین گفت : (کیستی  
دستها بالا ) و چند نفر دیگر از  
فاصله دورتر شمشیر کشیدند .

نوایی بدون آنکه شمشیر خود را بالا  
کند ، در حالیکه برای ضربه زدن  
آماده بود ، خونسر دانه توقف کرد و  
بالهجهای آمرانه و قاطع گفت :  
(اسلحه را بر زمین گذارید و بلاد  
رنگ تسلیم شوید ! ) دوهمین نوکر  
نزدیکتر آمده ، بدقت چشم دوخت  
و پرسید : (تو کیستی ؟ و ما چرا  
باید تسلیم شویم ؟ ) همینکه شاعر  
بخشم گفت : (من علیشیر نوایی  
هستم ! ) نفس سر بازان بند شد  
نوایی مجدانه پشت بر آنها کرده ،  
بسوی کوشک شتافت . در تاریکی  
شب از میان دهلیز گذشته تازه به  
دروازه خانه بزرگ رسیده بود که  
باباعلی نیز بشتاب و هیجان خود را  
رسانید .

دروازه را باز کرده یکی از عقب دیگر  
بداخل خانه قدم گذاشتند .  
دریچه‌ها باز بودند .  
در میان خانه بزرگ روی قالین‌های  
نرم ، بردوشک‌های مخمل و کیمخاب  
، چهارنفر در چهار وضعیت مختلف  
، هر یک روبه سمتی در خوابی سنگین

بقیه در صفحه ۵۹  
ژوندون

« تا ته ډیری گوی وږی خبری کوی او نه  
پوهیږی چه غواړی ؟»  
« زه پوهیږم چه څه غواړم زه نیمه  
ځوانه ، بی پروا او بی عقله یم - لکه «لاری»  
او نیمه عملی او حساسه یم - لکه ته زما  
زړه اوس تش دی او داسی یوه مینه په یو  
ځای پیدا شی چه داتش زړه به ډک کړی ،  
یوه رسیدلی مینه چه زه به دخپل ژوند پاتی  
یرځی دپاره په هغی باندي اټاکو کړم . زه به  
تر هغو انتظار وکړم چه داسی مینه پیدا  
کړم .»

ماکس ډیر په قبر وو او البته حق یسی  
هم در لود . تانیا له ځانه سره وویل چه هغه  
به ډیو څه وخت دپاره قهرجن او څپه وی خو  
څنگه چه یو عملی سړی دی څه موده وروسته  
به دا ټول شیان هیر کړی . هغی هیله وکړه چه  
جولیا بهغه وخت کی له ماکس سره یوشای  
شی . هغی له ځانه سره وویل چه کاشکی دی  
ته نه وای مجبوره شوی چه ماکس څپه کړی .  
تانیا له ماکس څخه تر جلا کیلو دمغه  
ډیرا په حال کی هغه ښکل کړ . هغه له ژینو  
څخه کښته شوه اولمر رها ته ور ووتله .

تانیا یوه زوره ساه واخیستله او دروښانه  
ښته آسمان لورته یی وکتل . هغه خپل گورته  
دستینیدو په لار کی ډیره خوشحاله وه . که څه هم  
دراټلونکی په باب یی کومه روښانه مفکوره  
نه در لوده خو پروایی نه پری کوله . هغه  
پوهیده چه دسبا په افق کی هغه مینه څلیری  
چه یو وخت به دهغی په تش زړه کسی ځای  
و یسی .

هغی ځان ته وختل . هغی خپل څلارنه  
سبا او هغه چاته خندل چه دغه څلارنه سبا  
به یی ورپه برخه کړی . ښای هغه سړی د  
«لاری» ، «ماکس» او «ستین» ددرو وارو د  
شخصیتونو مجموعه وی .

# مختصری پیرامون برخت

اگر از این موضوع هم چشم  
پوشی شود بصورت عمومی در آثار  
برخت محرك‌های مشخص واستوار  
در برابر اعمال بازیگران وجود دارد  
که این محرك‌ها عامل پیام‌های است  
که اساس منافع طبقاتی را نفی می  
کند و این بالا ترین نقطه شاخص  
نمایشنامه‌های برخت است که  
قسمت اعظم نقایص آنرا می پوشانند .

نظر ما جلوه نمیکند بلکه در بسیاری  
از صحنه‌ها او در نظر بیثنده‌ها  
حقیر و زبون جلوه میکند .  
مثلاً وقتی که نامه‌های ریاکارانه  
را که حکایتگر دین داری او ست و  
در نقش امر او فقط پناه بیک تظاهر  
برده ، می بینید ، احساس میکند که  
گالیله محبوب نیست که همین نقطه  
خلای اگر اه آمیز را در نمایشنا مه  
خلق میکند .

## دور نمای تحقیقات کیهانی

یک قسم يك پلینت فورم باید از ستاره  
نور، عالم کائنات و سیارات با درجه  
بسیار بودن صدها حصه قوس ثانوی  
را ثبت کند ساختن این قسم وسایل  
وجهه کننده و استقرار دهنده بدون  
یک تردید پرنسیپ هوراهای حل  
گهی جدید را تقاضا میکند .

مسکوب های مداری بزرگ سبب  
بیشرفت و موفقیت استرو نومی های  
بود . این علم در دهه اخیر نسبت به  
بیشرفت وزارت ساده به موفقیت  
بسیار زیاد تری نایل گردیده است  
رضائاتی کیهانی میتوانیم خراس مواد  
در حالیکه بشرايط لابراتواری آماده  
می باشد تحقیق کنیم .

این را رد کرده نمی توانیم در بین  
جسام کیهانی چنان جسمی پیدا  
مورد که با قانونهای فیزیکی که برای  
آن در حال حاضر معلوم است تشریح  
رود . امکان آن موجود است که این  
سرم اجسام کیهانی موجود باشد که  
برای نات در آنها مشابه به جریاناتی  
باشد که ما راجع بان معلوم است  
اشته و سبب تولید مقدار زیاد  
برزی شود . بلی فقط همین استر-  
فزیك بود که راجع بموجودیت  
کس العمل ترمودرومی نتیجه گیری  
رده است .

هر قدر که کشتی های کیهانی  
بلوت دار دور تر پرواز کنند به همان  
اندازه آنها نه فقط مسایل تحقیقات  
افراخ میسازند بلکه ساحه خود  
نگانی را نیز وسیع می سازند .

بیعی است که فرا گرفتن فضای  
کیهانی از طرف انسان با حل يك  
مسئله پرابلم مغلق بیولوژی یکی وسایل  
بی و تخنیک می باشد در بین  
آن پرابلم یکی از مهم ترین آنها  
بارت از مسایل فزیولوژی بودن  
مردم دار انسانها در فضا و طرح  
سیستم تامین کننده حیاتی در يك  
راه بسته میباشد .

پرواز های آینده کیهانی مربوط  
بیشرفت تخنیک راکت و بالخصوص  
مربوط به استفاده از انجن های  
وی ، ایوفی و پلازمائی خواهد بود .  
ساختن کشتی های کیهانی که  
سافرت چندین ساله را در سیارات  
مین بدارند در پیشرو داریم .

پایان

## دنی پروانه

یابد . و در وقتیکه اعصابش خراب  
میشد سرش را به دیوار می کوبد ،  
انگشتش را می مکید . بار دیگر در

برابر کدام چیزی عکس العمل نشان  
نداد . ولی امید را از دست ندادم .  
وقتیکه ۱۸ ماهه شد بار دیگر به  
نزد داکتران بردمش سعی میکردم که  
گپ بزند و راه برود .

در شفاخانه به داکتری که معاینه  
اش می کرد گفتم :

(هلودا کتر) برای داکتر گفتم-  
چه فکر می کنید ؟

شما گفتید که او هرگز حرف نمی  
زند ، و حرف می زند گفتید که هرگز  
راه نخواهد رفت . ولی راه رفت (

ممکن مادر تشخیص خود اشتباه  
کرده باشیم) ، پس چنین بنظر  
میرسد که مغزش ممکن بمرض کشش  
اعصاب دچار نشده باشد .

ولی بانهم پسر بسیار ضعیف  
بود . به تداوی روانی ضرورت  
داشت و ما این کار را برایش تنظیم  
کردیم .

هفته سه روز او را به مرکز  
تداوی اعصاب می بردیم . اکنون دو  
نیم ساله شده بود . و سال های  
که بدنبال آن آمد بدتر بود . چطور  
میتوان آنها را باز گو کرد کز خلقی

ها و فریاد های وحشتناکش را؟  
و روشی که او با دیگران می نمود و  
در برخی موارد خود را زخمی می  
کرد .

یک بار کاردی را بدست آورد و  
دستش را بان برید . جای زخم-  
به شدت پندیده و او را نسا آرام  
ساخت . و ناچار به شفاخانه برد-  
میش .

بر گشت دیگری بمیان آمده ،  
دوران دیگری که گاهی به قهقرا  
بود تا به جلو وقتیکه سه ساله شد  
مجبور بدرب اتاقش زنجیر انداختم

زیرا همیشه سعی می کرد فرار کند  
یکبار او را در حالیکه لباس خواب  
پوشیده بود ، در ایستگاه ریل  
یافتند . و حتی اگر میتوانست از

ارسی نیز فرار میکرد و از همین-  
سبب او را بندی نمودیم . در اتاقش  
هر چه که بود روی هم می انداخت  
و حتی سعی می کرد راهش را بر-

دیوار باز کند باری مجبور شد بسم  
را به صورت مجدد تعمیر کنیم .

مردم از بهای خواستند تا دنی  
را بیاوریم .

بار دیگر اتاقش را اصلاح کردیم  
ولی باز سعی کرد همه چیز را بهم  
بزند روزی مهمانی داشتیم و صدای  
را از اتاق دنی شنیدیم . به اتاقش  
رفتم ، دیدم که در و دیوار را بسا  
مدفو عشق آلوده کرده بود .

چرا او را بندی می کردم .  
زیرا غیر ممکن بود تا موجود وحشی  
را رها بسازیم بچه هایم او را  
پذیرفته بودند ، ولی دیگران هنوز  
او را قبول نمی کردند . اگر از آنها  
می پرسیدم می گفتند .

(دنی را بیاور)  
اشك پدید گانم راه می یافت  
بار دیگر خود را به یخچال رسانید  
و تمام کیکها و جلی های که به  
خاطر سالگرد تولد بچه های دیگرم پخته  
بودم ، همه را بهم زد .

او در حقیقت يك ماشین کوچک  
خرابکاری بود .

همیشه با داکتر به تماس بودم  
و او تشریح می کرد که دنی نقصان  
مغزی دارد . و به همین سبب از هر چیز  
میترسید . ترس در مغزش  
مانند مهمان ناخوانده ای راه می  
یافت و همه چیز را بهم می زد .

دنی به خاطری به همه چیز حمله  
می کرد و هجوم می آورد که بر  
مغزش ترس حکوت می کرد به مردم  
هجوم می آورد ، خود را زخمی می  
کرد و سعی می نمود که جهان اطرا-  
فش را به ویرانی بکشد .

هرگاه به سرویس سوار می  
شدیم موی های نگران را کش میکرد  
و به طرفش حمله می آورد .

وقتیکه چهار ساله شد ، ما فکر  
می کردیم که او بکلی عقلش را از  
دست داده است بر گشت  
دیگر بر او حمله کرد و  
برای دو هفته کسی نزدیکش رفته  
نمی توانست . بار دیگر ب حیوان  
کوچکی بدل شد .

ولی ناگهان ، بماه اگست بعد از  
دو هفته کز خلقی ، فریادها و  
حملات شدید . مثلیکه از نو تولد  
یافته باشد . نسا گهان يك  
موجود کوچک از دورن پوسته آن  
حیوان وحشی بیرون آمد .

بقیه در صفحه ۵۸

صفحه ۵۷



# يك پلان

سخت از آن بمشام برسند . این دیگر بواقعیت نزدیکتر است و قابل قبول ... همینطور نیست ، آقایی فورستر ؟ کسانیکه ما یلدرید را خوب میشناسند و بخوبی و طبیعت وی آشنای کامل دارند ، جدا و قتی همیشگی وی را يك امر طبیعی و ساده میشمارند... بارها و قتی برای صرف چای کنار يك میز می نشستیم طبع ناسازگار وی اساس يك نزاع و ستیزه را میریخت و بسر هیچ و پوچی دعوا رازاه می انداخت . اخلاق وی با شما نباید زیاد تغییر کرده باشد ، زیرا ستیزه جوئی جزء کر کتر او بود . خد مه منزل یقینا این شیوه اخلاقی او را به پولیس خواهد گفت : فورستر فریاد کرد : - بنام خدا ...

برت نگذاشت فورستر جمله اشرا تمام کند بدوام جمله قبلی ، گفت . مطلب من از تذکر و ضح اخلاقی مایلدرید اینست که صحنه سازی من با خصوصیت نزاع طلبی مایلدرید ، خیلی طبیعی جلوه خواهد کرد . یعنی شما (زن و شوهر) گویا موقع صرف چای با هم نزاع کرده اید و مایلدرید از منتهای غیظ دست به تفنگچه برده و بالای شما فیر کرده است . در آنصورت هیچکس وجود مرا درینجا تصور نخواهد کرد و از همین جهت هم پیشنهاد شمارا در مورد چای و سکررت رد کردم تا آنسری از من درین صحنه قتل باقی نماند . باین تفصیل چه کسی سرش را ببرد خواهد آورد که در باره ازدواج قبلی مایلدرید تفکر کند و چه کسی با چه مدرکی خواهد توانست پای مرا درین جنایت شامل بداند؟ فورستر در حالیکه سایه مرگ را در چند قدمی خود میدید ، با تمسخر گفت :

سولی تفنگچه چطور ؟ این اسلحه کشنده از کجا آمده است ؟ من که نداشته ام ؟

برت دیوانه وار خندید و گفت : - آفرین . این یگانه سوا لیست که از مطالعه اینگونه رومانهای جنایی بلکه شما باقی مانده .. و لی مطمئن باشید که این تفنگچه متعلق به

مایلدرید است .

برت میدا نست که کلمات وی چه تأثیر سوزنده ای بالای فورستر وارد می آورد . بنا بر آن مطالب خود را با تون خاص و خیلی شمرده ادا می کرد :

- وقتی مایلدرید در جنگ جهانی دوم جزء زنان دواطلب در جدارل دسته های رهایی بخش دنمارک بود این تفنگچه را بدست آورده بود و موقعیتکه مرا ترك میگفت . فراموش کرد آنرا از من بستاند و بعد تر هم کسی در ینباره سوالی نکرد ، نمبر تفنگچه طبعاً با اسم مایلدرید را - جستجو شده است .

برت لحظه ای خاموش گردید و در آن حال بقیافه قربانی خویش نظر دوخته بود . سپس آهسته دوام داد :

- بعد از آنکه بالای شما فیر کردم ، میروم بالا و بعد از قتل مایلدرید ، تفنگچه را که هنوز آثار انگشت وی روی آن هست ، بدستش میگذازم تا همه قیاس کنند که بعد از کشتن شما ، اراده خود را از دست داده و انتحار کرده است .. باینصورت پلان قبلی را تعدیل کرده ام و خیلی هم مسرورم ..

فورستر آه سرد و عمیقی بر کشیده و از منتهای عجز و ناتوانی خاموش ماند . برت ابتکار عمل را بکف داشت و به یقین میتوانست بدون هیچ تردیدی ، پلان شیطانی خود را عملی سازد . تصور این نکته که برت عقل خود را از دست داده و با يك جنون آنی میخواهد اسم دو موجود بیگناه را از صفحه هستی محو سازد ، برای فورستر چه کمکی خواهد کرد ؟

برت تفنگچه را بلند کرده گفت : - حالا فقط يك معجزه میتواند تو

و مایلدرید را از مرگ حتمی نجات دهد . ولی شاید فکرش را نکرده باشی که معجزه ها همه وقت ممکن است پدید آید ، جز هنگامیکه انسان به آن نیاز دارد . چنانچه مرا هم وقتیکه مایلدرید ترکم میکرد و قلبم را می شکست ، هیچ معجزه ای نجات نداد در حالیکه برای یکچنین اعجازی دعا میکردم .

# دنی پروانه گم

اشک هایش برایم مانند دانه های جواهر معلوم میشد

ممکن کلمه ناگهانی ، درست نباشد بلی غیر مترقبه نبود ، ولی در ظرف چند روز احساس گرمی بوجودم راه یافت ، مانند احساس که از بسر آمدن آفتاب از پس ابرها در یک روز سرد زمستانی برای انسان دست می دهد . برآستی شروع به حرف زدن کرد .

تبسم می کرد و می گریست . بلی ، او می گریست و اشک های واقعی در دیدگانش دیده می شد در گذشته این ها فقط در وجود فریاد ها و چیخ های حیوانی خلاصه می شد ولی حالا که عصبی میشد اشک های که چون دانه های مروارید می درخشید و سببمولی از عواطف انسانی بودند .

علتی این را که چرا دنی از صدق حیوانی اش برآمد نمی دانستم ممکن مانند پروانه ای که از پوشش می بر آید . حالا دانستم که تلاش هایم بیپوده نبود .

بلاخره فهمیدم که دنی هو شیار است . بزودی جملات دراز زیاد گرفت . زمان مکتبش فرا رسید و در

درست در همین لحظه ، صدای زنگ در فضای عمارت پیچید فورستر با يك جهش جسورانه ، برت را بزمین افکند و درین ثانیه حساس متوجه شد که چه واقع شده و چه اعجازی توانسته است جان او و مایلدرید را از مرگ حتمی نجات دهد :

در اثنا بیگانه برت میخواهد فیر کند ، جهت موضع گیری مناسب ، یکقدم به پیش میگذازد و تصادفاً پایش روی دکمه زنگ که بزیر فرش اتاق ، قریب میزچای تعبیه شده بود ، فشار می آورد ...

مایلدرید بمنظور سهولت کار ، نصب دکمه زنگ را قریب میز چای بزیر فرش فرمایش داده بود تا گاهگاهی خدمه منزل را برای انجام کاری احضار کند .

چستر تون چه خوب گفته بود . «یکی از عجایب اعجاز آنست که یقیناً همیشه بوقت مناسب پدید می آید»

امتحان هوش زن امتحان کننده از اش پرسید .

(کلاه چیست؟)

بزودی جواب نداد . بعد گفت : (اگر شما می داشتید ، من نشانتان می دادم) . (با کلاه آدم چه میکند؟) (بسر می گذارد) .

در امتحان هوش موفق بر آمد به این ترتیب دنی در پنجسالگی تولد یافت . هنوز هم تند مزاج است ولی ما به خویش بلد شده ایم . اکنون او می داند که (نی) (نی) است . در مکتب نیز می دانند که تند مزاجی - او را باید با رفتار ملایم و مهربانسی جواب بدهند .

به سختی باورم میشود که این بچه ای از درون صدف حیوانی بر آمده باشد . او مثل بلبل می خوانند و زمانیکه به سفر های دور بوسیله موتر دست می زنیم برای ما داستان های طولانی میگوید .

من و پسرم تادم مرگ جنگیدیم ولی در طول همین نبرد بود که من به او ، این پروانه گم کوچکم عشق ورزیدم و مهربان سخت بدلم راه زمان مکتبش فرا رسید و در

انستین



مسؤل مدیر :

علی محمد «بریالی»

مہتمم م.ع عثمان زاده

دمسؤل مدیر ددتر تیلفون: ۲۶۸۴۹

دمسؤل مدیر دگور تیلفون: ۲۱۹۶۰

سوچبورڈ ۲۶۸۵۱

ددتر ارتباطی تیلفون ۱۰

دتوزیع او شکایات مدیرت ارتباطی

تیلفون ۵۹

پتہ: انصاری واپ

داسترا لا بیه

پہ باندنیو هیوادو کنسی ۱۵۲۴

# علیشیر نوایی

## فصل هشتم

توغان بیک از یک هفته باین سودر اطاق آراسته خویش ، افسرده و دلگیر بسر میبرد . دلش یاری نمیداد که برای گشت و گذار در کوچه ها برآید . همچنان غرورش اجازه نمیداد تا نزد خواجیه خود که با سلطان از سفر برگشته بود برود و بخطای خویش اعتراض کند .

ایکاش باری بخاطرش میگذاشت که ناگهان روزی ابرهای تیره ، بر ایام درخشان میرزا یاد کار سایه می افکنند او پاینده سلطان بیکم را به عنوان (زن کاکه احمقی که فقط به فن آرایش یا سرمه ووسمه آشنائی دارد!) دشتام میدهد . بیک های ترکمن را که جریان حوادث را با چشم و گوش باز تعقیب نکرده اند ، نفرین میگوید . از اینکه بزودی موفق نشد نقشه خود را دایر بر اینکه شبی تمام سر کردگان ترکمن را سر ببرد و آنکه با تهدید میرزا یاد کار خویشتن را بحیث وزیر اعظم جا بزند ، خون دل میخورد و نیز از اینکه در نخستین روز طوفان ، در گرما گرم جریان حوادث حاضر نشد یکجا با توقلی میرگن از هرات بگریزد ، اظهار ندامت میکند ... او نقشه های زیادی در باره سفر به کشور های دور دست سنجید ، اما به نسبت اینکه نمیتوانست از زندگی در هرات دل بکند ، کوشید تا در تمام نقشه ها نوعی نقص و یا مانعی در یابد ...

توغان بیک مثل اینکه خفه شده باشد نفسی سنگین گرفت و هر دو پله درپچه را بشدت باز کرد رشته های ابریشمی انوار آفتاب آرام به درون خانه فرور یختند . توغان بیک از درپچه تفی به بیرون افکنده از جاجنبید تا خبری از دلدار بگیرد درست در همین موقع دروازه اندکی باز شده ریش سفید ملایم با چهره مایوس نور بابا پدیدار شد . توغان بیک با اشاره سر پرسید : « چه خبر است ؟ » پیر مرد بصدا می آرام اطلاع داد که خواجیه او را نزد خود خواسته است و خودش نا پدید شد توغان بیک مدتی درخود فرورفت با خود اندیشید ، و سپس طور غیر

## مراعات آداب معاشرت

خوشی و رضائیت طرف مقابل شده بلکه در حقیقت به ارتقای پرستیژ و حیثیت خویش در جامعه نیز عمل نموده است .

بر عکس وقتی موثر سوازی در شب هارن عراده خود را با قوت هر چه تمامتر فشار میدهد و یا مثلاً خانواده ای رادیوی خویش را بدون در نظر داشت اینکه برای همسایگان مزاحمت تولید میشود بلند و بلندتر

مجد الدین او را در مهما نخانه پذیرفت . توغان بیک بعد از آنکه دست خواجیه را محترمانه فشرد ، رو بروی او نشست . مجدا لدین تمام حرکات نا معقول او را برویش کشید . توغان بیک در حالیکه چشمان خود را دقیقاً بیک نقطه معین دوخته بود ، خاموشانه سخنان او را شنید . همینکه گفتار خواجیه پایان رسید ، توغان بیک تمام بدن خود را حرکت داده گفت :

چندان کاری هم از ماسر نزده که قابل یاد آوری باشد . مردم این شهر درکار مبالغه خیلی ما سر اند .

خوب از چنگ علیشیر چگونگی نجات یافتی ؟ از تو شکایست کرده بودند . برخی از ذوات درین باره بمن معلومات دادند .

من در انجام خدمات جناب شما از صمیم قلب جسورانه بفعالیست آغاز کردم . من اینطور عادت کرده ام که از کار ناتمام خوشم نمی آید . در برابر آنانیکه مبلغ مقرر را بدون گفتگو پرداختند ، خدا شاهد است که حتی زباتم راهم حرکت نداده ام اما کسانی را که تعلل بخرچ میدادند اگر سخن کارگر نیفتاد ، با تازیانه وادار ساختم . شما خود میدانید در کارهایی که توسط مردم صورت میگیرد ، جز این نمیتوان از طریق دیگر موفق شد . اما جناب شما باید اطمینان داشته باشند که موقع نداده ام حتی کوچکترین دروغی هم بر دامن شان بنشیند . من به صفت نماینده ابو ضیا کار کردم !... این شخص که نوایی اش میگوئید ، هر آنچه را که از زبان مردم میشنود بی چون و چرا می پذیرد . درینجا هنگامه بزرگی برپا کرده بود . عجب است شاعر هم میتوانسته تا این حد جسور و پر قدرت باشد ! من از شهادت این انسان به شگفتی اندر شدم !... اما در ینگونه موارد من نیز کمتر از هیچکس نیستم ، پوستین کهنه خود را دور خود بیچیده ، شب و روز در میخانه ها خفتم . آنوقت می آمدند و توغان بیک را می یافتند !؟

ارزشی که برای شاعر داده شد ، بر مجدا لدین مغرور گران آمد . او روی خود را کمی دور داده ، بصدا می حاکمی از عدم رضامندی گفت : ارادی براه افتاد .

## یک تست روانی برای جوانان

- خود در صد دفع و رجوع آن برمی آید و اینکه بعهد دیگران و بیای دیگران میگذارد ؟
- ۱۶- آیا در انجام کارهای عادی روزانه ، روشی داوطلبانه و اشتیاق آمیز دارید ؟
  - ۱۷- آیا وقتی در انجام یک کار اجتماعی ، ابراز بیشتری نیروی کار و کسب دانی ضرورت دارد از آن دریغ نخواهید کرد ؟
  - ۱۸- آیا وقتی کسی بیمار است ، بزمحت افتاده است ، بگونه ای بشما علاقه مند است و یا جشن و مراسم دارد ، در فرستادن گل ، تلفون کردن و یا نامه کوتاهی نوشتن اقدام میکنید ؟
  - ۱۹- آیا نسبت به همه روشی احترام آمیز و توأم با محبت دارید : خانواده خود ، زبردستان تان ، در محیط کار ، آنهاکه شمارا دوست دارند و آنهاکه دوست تان ندارند ؟
  - ۲۰- آیا به رفتار مودبانه و محبت آمیز دیگران توجه دارید و آنها را می ستائید ؟
- برای هر پاسخ (بلی) که بزرگ از

از کف رها نسازی ، حتی خواهیم توانست از (پل صراط) نیز ترا به سهولت عبور دهیم . اما تا زمانیکه حوادث رنگ نابخسته ، لااقل یکی دو ماه باید در ولایات بگذرانی . فقط کافی است در خلال صحبت ها زبان خویشتن را نگهداری .

توغان بیک که اندکی اطمینان در دلش راه یافته بود ، از وی سپا سگذاری کرد مگر این التفات قناعت او را فراهم نمیساخت ، زیرا او فقط وعده نجات از چنگ نوایی داده بود و بس و از طرف دیگر این حادثه در جریان آخرین طوفان ها اهمیت خود را باخته بود . ممکن بود از ینگونه جرم ها با دادن جریمه (ناتمام)

### جزیره خاطره

تکه‌ی پاک آورد واز تریشه های آن پنداش  
خوبی سا ختم. تریشه ها نتوانست جلوخون  
ریزی را بگیرد و لذا یک شریان بند از آن تیار  
نمودم. و بجا طر اینکه قطع جریان خون صدمه  
زیاد وارد نکند تا آمد دکتر آن را می بندم  
و باز میگردم. بعد در حالیکه دختر را با آهنگ  
للو للو می خوا یاندم، مادرش حادثه را بازگو  
کرد. دخترک برای تفریحی فقط تفریح بوتل  
روغن را گرفت و از خانه به بیرون ندریدند نبالش  
نمودم. در حیاط منزل در حالیکه به پشت سر  
میدید و می خندید پایش به سنگی بند شد و  
سخت به زمین خورد و شکستن بوتل یک توتوه  
شیشه آن بدستش فرو رفت و خون ریزی را  
باعث شد.

در حالیکه سرم را بر سرم تایید نکند می دادم  
گفتم:

(دوست است) و از دخترک تا مش را  
پرسیدم.

بانگام معصوم و آندوه زده لب هایش را به  
هم نشرد فکر کردم نمی خواهد تا مش را  
بگوید.

ناگهان صدای خنده ی مردی که بدن بال  
قرار داشت چنین گفت:

(تا مش روزیلا ست. نام زیبایی است،  
نیست؟)

در حالیکه سرم را به آهستگی دور می  
دادم برای او این بار نگاهم بصورت دکتر  
کننت و آلاس توقف کرد.

بوت های تینس پیا داشت. پتلون خاکی  
و پیراهن کر می رنگش به او چهره واقعی  
یک دکتر را میداد. دفعتا فکری به ذهنم خطور  
کرد که می داند این لباس را بپوشد باشد  
تا توجه اهالی جزیره را بخود جلب نماید.

### بلخ شهری با تمدن

درین صفحات کشور در از منته  
های دور تاریخ علاوه از تمدن های  
آریایی و یونانی تمدن های دیگری  
از کوشانی ها. کوشانی های بعد  
و دوره اسلامی نیز بمیان آمده است.  
حفریات با ستا نشناسی در ساحه  
بلخ تا ۱۶ متر عمق زمین ادامه یافته  
است و درین عمق قشر هایی مربوط  
به دوره کوشانی ها، کوشانی های  
بعندی و دوره اسلام در بلخ کشف  
گردیده است.

اما ادامه حفریات نسبت موجودیت

### سوفیا لورن در آستانه ..

به شدت زیر تاثیر می روم و تمام جانم مملو از  
عرق می شود.

ولی همین نا آرامی هم برایم نیروی عظیم  
میدهند. این ها مرا در مرکز حواش قرار میدهند  
بلند تر می برد و گسترش میدهد. من آنچه  
کارول یک نا آرامی مثبت می نامد هستم.

در برابر کمره فلمبرداری خوب هستم.  
خودم هستم و راهم با کودکان، خانه ام قلعه ی  
بزرگم است. خاطرات اقامت ریچارد بر تن  
را هنگام یکی از جدایی هایش با ما، بسیار دارم.  
و قتیکه الیزابت تایلور با او پیوست باشگفتی  
برایش گفت:

((تو باور می کنی که سوفیا برای یک ماه از  
خانه بیرون نشده است)) برای آنان زندگی  
مایک بیبودگی است. ولی برای من یک زندگی  
آرام و سعادت بار.

در مورد ازدواج و طلاق نظرم اینست که:

ازدواج کارزن است. مردان در این راه  
هیچوقت تلاش نمی کنند. زنها یکه عشق  
می ورزند و واقعا مراقبت مردان شان اندر شکفت  
انگیز اند. آنان ریشه اینگونه روابط را هر  
روز آب میدهند.

از آنجاییکه باشند مراقب ازدواج هستم  
برای تحکیم آن هر نوع تلاش خواه کوچک  
و بزرگ باشد می نمایم. بنظرم این یگانه  
معنی حقیقی ندارد. راه نهم و بالحضرات  
غشی آوری که هیچ معنی ندارد.

در برخی موارد به تنها یی در اتاق خواب  
می گیریم و میگذارد که فقط خودم قر بانی  
این حسادت های زنانه باشم و در برخی  
موارد از خوشی نیز می گیریم که بنظرم  
بهترین نوع گریه ها ست. و نمی گذارم تا  
دیگری در این ساحه راه یابد. مردان  
من کاملا یکن خانه هستم. ز ما نیکه  
کاری ندارم. سببی مرا بساعت ۶ از خواب  
بقیه در صفحه ۶۱

اروپا، میتوان به اواخر دوره پرونز  
و اوایل دوره آهن دانست، چه برای  
اولین بار در وقت آریایی ها بود،  
که آهن کشف و مورد استفاده قرار  
گرفت و انسانها به سوار کاری و  
استفاده از اسب پرداختند.

او در باره اهمیت تجارتی بلخ در  
قدیم میگوید:

بلخ علاوه از زراعت، از نگاه  
تجارت نیز اهمیت خاصی داشت، چه  
راه ابریشم ازین شهر می گذشت.  
علاوه بر آن وقتی شاهراه تجار تی  
آسیا (ابریشم) به بلخ باستان می

رسید. به دوراه علیحده تقسیم می  
شد که یکی بسوی میان و تکسیلا  
و دیگری به سمت غرب تا دمشق  
امتداد می یافت.

امروز در شهر بلخ آثار باستانی  
و ویرانه های زیادی دیده میشود که  
بقایای دوره های مختلف تاریخ این  
سر زمین می باشند.

در شماره آینده گزارش ما را، در  
باره شهر با شکوه باستانی کسه  
عصر ترین ساختمان های قدیم در آن  
کشف شده است. عطا لعه میکند.  
این شهر (آی خانم) است.

# قلت مواد غذایی



هفته بخورند تا مقدار زیاد ترغله را برای استهلاك مردم محتاج جهان تهیه نماید از طرف وزیر زراعت آمریکا اول بنز مورد استفاده قرار گرفت اما در مورد این پیشنهاد که جیره بندی اجباری مواد غذایی صورت گیرد یک متخصص وزارت زراعت آمریکا چنین تبصره کرد: (فکر میکنم این امر اغتشاشات غذایی را در سراسر زمین خود مایبار خواهند آورد)

## ۶ ریفورم اراضی

بعد از جنگ دوم جهان اشغال جاپان از طرف آمریکا به ملکیت اراضی از طرف زمین داران غائب خاتمه داد و زمین را در دست ذهابین که زمین را قبله می کردند قرار داد. **پالنتیجه** گرچه فارم های زراعتی جاپان کوچک می باشد (هریک تقریباً بصورت وسطی صدم صدمت فارم آمریکا) انگیزه ملکیت شخصی و همچنین سعی و عرقریزی زیاد مردم جاپان **دهاقین جاپانی** را چهار چند مولد تر نسبت به دهاقین سایر کشور های آسیائی ساخته است.

اقدامات مشابه برای ریفورم ارضی در تایوان، مصر، و مکزیکو افزایش قابل ملاحظ تولیدات زراعتی را با ر آورده است. **پالنتیجه** با آنهم ساحات وسیع زراعتی در آسیای آمریکا لاتین هنوز در دست مالکین خاص قرار داده و دهاقین که واقعا در روی اراضی عرقریزی میکنند انگیزه کمتری دارند تا زمین های زراعتی را بهبود بخشند.

در قسمت های مختلف افریقا کنتسرول جایزانه اراضی از طرف روسای قبایل و نوانین ابتکارات فردی و سرمایه گذاری طویل المدت را در زمین مختق ساخته است. **پالنتیجه** بهر حال چقدر اراضی کوچک و چقدر کوبراتیف های وسیع دهاقین انگیزه هائی مانند سهم در مقام ملکیت زمین انگیزه هائی کمک به بهبود مدلت، نیاز دارند یکی از متخصصین ریفورم ارضی موسسه غذا و زراعت ملل متحد گفت:

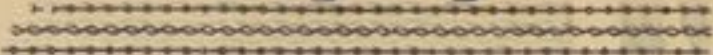
انسان گذشته از همه متعایل است تا در زمین خود بیشتر کار کند.

## ۷- همکاری جهانی

اکثر از متخصصین مواد غذایی عقیده دارند که حل بحران موجوده غذایی نیازمند یک پروگرام وسیع همکاری بین المللی می باشد. آنها امید دارند تا باین پروگرام به پیوندند و میالفرا درواید بطول خود به یک صندوق وجهی مخصوص زراعتی بپردازند تا از آن قرضه های دارای شرایط سهل به کشورهای فقیر داده شود همچنین از تاسیس یک سیستم جهانی که از قحطی مواد غذایی قبل از وقوع آن اخطار دهد سخن هائی زده می شود.

پیشنهادات دیگری که زیاد تر مورد بحث

# سوفیالورن



بیدار میکند و روی بستر یا او ساعت تیری میکنم. بعد طفل را با داده و صحبانه را ترتیب نمایم، تلویز و ن می بینم، برادیو گوش می دهم، تقاضی میکنم، آبپا زی می نمایم، و یا برای نان طرحی می ریزم، بر خی موارد کتاب می خوانم، و یا برای دوستان نامه می نویسم و بعضی اوقات می نشینم و قتیکه کارو ل ساعت ۳:۰۷ دقیقه از کار بر گشت مدتی با سبزی بازی میکند و بعد نان خورده می خوابم.

کارو ل یگانه مردی دست که میخواستم. او همه چیزم است، شوهر، عاشق، رفیق، نگهبان، و پناگاه می برای روز های توفانی، اکنون عمیقتر از گذشته او را دوست دارم زیرا برایم سبزی وادار دورایه ارمغان آورد. من از اینکه کارو ل را یافتم خوراخوش بخترین زن دنیا احساس می کنم.

مردمن باید مهربان، ظریف بد له گو، هوشمند و آگاه باشد. و کارو ل چنین است. او بسیار احساسی و قدر تمند است، او مشکلاتی را که من قادر به حل آنها نیستم بمیان نمی گذارد و به این ترتیب او مانند یک پدر بزرگ وقوی است.

روی بر خی مسائل مناقشه داریم بیاد دارم که روزی روی مساله ای دو ساعت کپزدم رفت و فردا همه چیز فراموش شده بود.

من یک زن کا ملا و فادار برایش هستم نه از لحاظ اخلاقی بلکه بخاطر اینکه نمی خواهم مرد دیگری تا هنگامیکه دوست ندارم نمی رود.

از طرف دیگر معیار های سنی در جامعه مافوق می باشد. و این معیار ها در مورد مردان و زنان فرق میکند پیروی مرد و (شخصیت) مردهد ولی برای زنان (آثار سقوط).

همین موضوع، بعقیده این استاد شطرنج هلندی، تفوق آناتولی کار پف را نشان میدهد.

# آناتولی کارپف

فرانسه از پاره ای استادان نامی خارجی شطرنج تقاضا کرد که عقیده خود را درباره نتیجه احتمالی مسابقه کار چنوی و کارپف بیان نمایند.

## یان تیمان -

(از هلند) اظهار داشت کارچنوی بهر حال مانند سابق با ضیق وقت مواجه میگردد و در مسابقه سخت و طولانی احیاناً تفاوت سن تأثیر دارد (سن او ۲۰ سال و دو ماهه زیاد تر از سن رقیب وی میباشد).

برعکس کارپف باسانی و با نیروی ذخیره زیادی بازی میکند و به همین سبب هیچگاه با کمبود وقت جهت تفکر روبرو نمیشود.

بجهان بیرون از خود فکر میکنند افکار و نظریات شدید پرابلم های حاد داخلی وحس ملیت خواهی شدید بسیاری از کشور هارا بخود متوجه ساخته است. هنگامیکه این کشور ها

اولف اندر سون از سوئد و همچنین لایوش پور تیش از مجا رستان معتقدند که شانسن آن دو رقیب تقریباً یکی است، اما اولا ستمیل گورت استاد شطرنج چک و سلواکی به حالت دائمی ورزشی بسیار خوب کارپف عطف توجه میکنند (این مطلب بهر حال در مسابقه المپیک هم تأیید گردیده است).

ضمناً گورت عقیده دارد که کار چنوی در نیتس تا اندازه ای نیروی خود را حفظ میکرد چون میدید که تیم شوروی حتی بدون (امتیاز های اضافی وی مقام اول را بدست خواهد آورد، گورت تأیید مینماید که مبارزه ای که در اواسط ماه سپتامبر در مسکو شروع خواهد شد به (مبارزه اعصاب) مبدل خواهد گردید.



مرزا فرید دهناد طهباس

## نیست باورت؟

آمدی جفا کردی رفتی و وفا بردی  
رفتن وفا بنگر آمد جفا را بین  
دست پر فلک دارم دیده در نگاه تو  
ای ز راه چشم من لحظه‌ای خندارا بین  
هر کجا روم بی تو سبزه روید از اشکم  
نیست باورت؟ با من آهر کجارا بین  
صبح آرزو شامست این گدای وصلت را  
صبح این گدا بگذار شام این گدارا بین  
عشق بحرودل قایق ناخدا توئی دلرا  
ای خدا درین توفان خواب ملاح را بین  
از در دیده می بارم خون چو سرخ مرارید  
ای بهای عمر من! در بی بهارا بین

فصل هادی محصل پوهنخی طب :

## ناله یار

آنچه از نعمت ممتاز جهان میخوام  
بیم درد نظری جانشین از دور کنم  
هیچ یار نکند گرچه بگویم او را  
تا که پیدا شودش ارزش پاپوس کسی  
سال دوم بود از ریشه مهرت بد لم  
گر ستمگار شوی بردل من خوب بدان  
دربرج این دفتر شو قست سراسر مهرت  
و رجفا پیشه شوی در بدلتش من خود را  
(هادیم) یار بس فکر دگر نیست مرا

صحبت دلکش آن مونس جان میخوام  
چه توان گفت که اورا به چسان میخوام  
من آواره بیتاب و توان میخوام  
خون دل در ره این شوق روان میخوام  
هر که بر میکندش دادن جان میخوام  
یاری از ناله و فریاد وفا نمیخوام  
گر چنین است مرا بر تو چنان میخوام  
ناله کش نوحه گر و نمره زنان میخوام  
من نایاغ و بهشت و نه چنان میخوام

## از: عبدالواحد (فقیر زاده) تمنا خشکیده

گل و فاز دست تو بی وفا خشکید  
ز سوز عجز تمنا بکام ما خشکید  
بسوک رفتنت از جوش و بیقراری دل  
سما بگریه شد و اشک در قضا خشکید  
دگر به میکنه ساز و سرود ناید شو ش  
که دست نازک مطرب به تارها خشکید  
به محفل که بیاد تومی کشان بودیم  
بانظار تو چشم امید ما خشکید  
بیاو صل خودای شوخ کن میسر ما  
که دست من بامید شمعنا خشکید  
دگر به عمر لبینی وصال یار (وحید)  
که تارو بود تو از هجر ما لقا خشکید

دوکتور محمد عزیز سراج

## مقدر انسان...

مکن گاهش تو برغم های فردا  
که فهمت نیست فردایت چه باشد  
اگر وصل است یا هجران کی داند  
نصیب آن بچنانان که باشد  
مرا گفتند شری در قبال است  
توان را شر بدانی شرنه باشد  
تو بنداری که کارت نیست احسن  
بظاهر قبح در باطن زه باشد  
ترا مقصد اگر دنیای دون است  
اگر اینست مطلب آن چه باشد  
بظاهر ناز و در باطن نیاز است  
نیاز من مگر نازت نه باشد  
همه کارم در اول رفت از دست  
نمیدانم که انجا مش چه باشد  
همان ذاتی که هستم کردو هست  
خودش داند که تقدیرت چه باشد  
توهم بسیار کارت بر خدایت  
که بالاتر از آن قدرت نه باشد  
اگر طفلی اگر بر نا و گریه  
خدا در هر زهن یارت به باشد  
(عزیزا) در کتاب هست و بودم  
نه فهمیدم که تفسیرش چه باشد

اثر عیشاه - ناشاد

## آتش غم

بر از رشک بر یشا نیست دامانیکه من دارم  
گرفته آتش غم قلب بریانی که من دارم  
گر آید بر پر سنام ز روی لطف و دلداری  
فدایش میکنم ایدوستان جانیکه من دارم  
نکرده هیچ در عمرش بحال ابرم رحمی  
نگار بی وفا و مسست پیمانیکه من دارم  
بخوانی گر تو شعرم را شوی واقف از احوال  
پس از اشعار سوزانست دیوانیکه من دارم  
کشیده سالها جورش دل غمدیده «نا شاد»  
بخون دل کتم مملو لب نان که من دارم



در اوصاف زلف معشوق عدیم

## عدیم

بلای کافرستان است زلفش  
بقصد ضبط ایمان است زلفش  
دلم برده خط و خال لب او  
کمند گردن جان است زلفش  
چنان باد صبا و ناله چین  
نسیم عنبر افشان است زلفش  
بنور گلشن روی دل افروز  
تو گوی سنبستان است زلفش  
بگرد قامت قلب صنوبر  
مثال عشق بیجان است زلفش  
ز روی برده عصمت مایی  
حجاب روی خندان است زلفش  
چو بخت شور و روز تیره می  
بهر جانب پریشان است زلفش  
بفریان گاه میدان شهادت  
سرم چون گری و چوگان است زلفش  
دام درینچه عشقش اسیر است  
سرجاه ز نخدان است زلفش  
بدور شمع و خسارش عدیم  
تو پنداری شبستان است زلفش

# شهرت دو گانه

سینمای هند است استغاره میکند و قسمتی از شهرت خود را مدیون نمایش گیرنده و جانب اوست . اکنون که (وجی آنند) نردبان شهرت و موفقیت را در کارگردانی می بیناید و بقدر قابل ملاحظه ای خودش را مشهور ساخته می خواهد شهرت خود را از راه نمایش واکت تکمیل سازد دیده شود این دایر کتر مشهور چه گلی را باب خواهد داد.

(وجی آنند) تا آنجاییکه خود دشی اعتراف میکند در کنار سناریو نویسی و دانش کشتن تا لب از یک شیوه بخصوصی نه می توان و چه آنرا نیز دیدن با طرز کار (چیتین آنند) مشاهده کرد پیروی می کند و عقیده دارد که باید سناریو های فیلم های هندی از حالت موجوده که در مقارنه یک تسویه سمت بیرون کشیده شود

و باید در سناریو ها و جو می شامل کرده شود که ضرورت مبرم حیات اجتماعی مردم است اما این پدیده باید طوری ترسیم شود که در آن نوآوری و ابتکار محسوس باشد. (وجی آنند) در مورد فیلم کورا کاغذ ابراز نظر نموده که فیلم کورا کاغذ بایک موضوع عمیق و پر مفهوم می تماس داشته و یکی از پرابلم های عمده زندگی ما میل ها را با ژرف نگری خاصی بشکل کاملا طبیعی آن بروی پرده آورده که در آغاز

## مدد گاران اجتماعی

میدانید تغییر دادن ذهنیت عامه نیز کار آسانی نیست ایجاب تحولات بیکسری و بنیادی را دارد و سهم گیری فعالانه تمام قشر روشن مناسبت امیدواریم اکنون که تحولات بنیادی در تمام بخشون زندگی مردم ما فراهم آمده است در مسایله قوانین و ضابطه های مترقن و با فعالیت گسترده تمام زبهای روشنفکر محیط بتوانیم هر روز گامی وسیع تر در این راه برداریم تا آنجا که حتی به دور دست ترین روستای کشور نیز نمایندگان داشته باشیم این را می است

جالب ابتکاری و در خور ستایش است . که موسسه در پیش دارد و به آن روان است . از منبع معلومات دهنده و از اعضای فعال مدد گاران اجتماعی تنویر افکار از جانب زویدون تشکر میکنیم و وعده میگذارم که روزی خبرنگار خانواده کی این مجله همراه با انسان شیوه کارشان را در میان خانواده ها مورد مطالعه قرار دهند و بعد از شعب کودستان و شیر خوارگاه موسسه دیدن میکنم که واقعا جالب و ابتکار شان و در خور ستایش است.

## تشنجات شرق میانه

از آنرا مورد عمل قرار داده اند چنانچه در مسافرت اخیر نکسن به اتحاد شوروی موافقتنامه همکاری انرژی غیر ذروری امور خانه سازی و تحقیقات علمی راجع به قلب بین طرفین امضا شد در سال ۱۹۷۲ هر دو کشور موافقتنامه های همکاری های خود را در رشته ساینس تکنولوژی و تحفظ محیطی امضاء کردند که این موافقتنامه ها اگر هم قدمی بسوی محدود شدن سلاح ذروری نیست بدون شک گامی بجانب محدود ساختن اختلافات بین دو کشور به حساب می آید و یقینا با تطبیق این موافقتنامه ها گام های مقدماتی اساسی در راه حل مسایل مشکل تر بین دو کشور بر داشته میشود .

در اخیر باید گفت که ملاقات و مذاکرات فورد با بریژنف شاید باز هم در مورد محدود ساختن سلاح ستراتژیک ذروری به نتیجه مثبتی

نرسد چه این سفر درست و قتی صورت میگیرد که معضله شرق میانه یک بار دیگر اوج گرفته و مبصرین سیاسی راجع به آن ابراز نگرانی مینمایند بدون تشنجات شرق میانه تصادم بین اسرائیل و اعراب این دو قوه بزرگ راهم و ادار میسازد تا به نحوی از انحادرت آن اشتغال ورزند بنا در چنین یک حالت این دو کشور روی معضله ای که چند سال نتوانست راه حل یابد به این سادگی به نتیجه ای نخواهند رسید و ای اگر هم موافقتنامه را در این زمینه امضاء کنند یقینا این موافقتنامه در امر تامین صلح و امنیت در شرق میانه و برای حل معضله این گوشه جهان خیلی مفید و موثر خواهد بود و اینجاست که گفته جرال فورد مبنی برین که «میل ها مسافه را برای صلح می بیناید و یک گام هم در راه جنگ بر نمی دارد» مصداق پیدا می نماید .

## اعصاب

حیاتی بشمار میروند .  
 ۲- تنفس هوای تازه راز طول عمر عامل زیبایی و علاج بسیاری از کسالت مخصوصا خستگی است با قدم زدن، سیورت وادمان آزاد را در پروگرام خویش شامل ساخته که نسخه مجرب کاهلی ها و کسالت های روحی و جسمی بشمار میروند.  
 ۳- تمرینات فزیکمی ، حرکت که جز مهم حیات پیر و جوان بشمار میرود میتوان آنرا در کار سراغ کرد لهذا از کار های فزیکمی (نه خیلی لقیل هراسی نداشته) بر خلاف به تقویه عضلات خود بیافزاید .  
 ۴- چشم پوشی از دخانیات و مشروبات الکولی ، زیرا تمباکو از بدن و یتامین ها را مخصوص و یتامین سی را از بین برده و وجود رابسه کسب امراض تحریک میکند .  
 ۵- استراحت و میله ها ، این هم بذات خود در تقویه سیستم عصبی ما و کسالت های یک هفتگی رول مهمی را بازی میکند .

۱- خواب که اساس اعصاب شمرده میشود لازمست تا مکمل وقت منظمی داشته باشد . باید بخاطر داشت که تمام اعصابیت ها از بیخوابی نشأت کسرتده و سرچشمه میگرنند .

۱- خواب که اساس اعصاب شمرده میشود لازمست تا مکمل وقت منظمی داشته باشد . باید بخاطر داشت که تمام اعصابیت ها از بیخوابی نشأت کسرتده و سرچشمه میگرنند .

دزلتی مطبعه



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**